

هویت، کیهان، سعید امامی

مقاله اکبر گنجی

روزنامه «صبح امروز» شماره ۱۸۸ یکشنبه ۲۴ مرداد ۱۳۷۸ مطابق
۱۵ اوت ۱۹۹۹

هویت، کیهان، سعید امامی

حسین شریعتمداری: این برنامه «هویت» از سوی صدا و سیما تهیه شده و در آن جمع زیادی از صاحب نظران سخن گفته بودند در این برنامه پشت صحنه و هویت اصلی جریان های ضدانقلاب به طور مستند افشا شده بود که بنده این برنامه را یکی از برنامه های افتخار آمیز می دانم و البته کسانی که از هویت انقلابی خود پشیمان شده اند و امروز با برخی از همان عوامل ضدانقلاب پالوده می خورند طبیعی است که از این برنامه عصبانی باشند و این مشکل از استحاله شدن آنهاست»

کیهان ۷۸/۵/۲۰

وقتی برنامه هویت از سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شد، نخبگان و روشنفکران می‌دانستند که آن برنامه «کار» سعید امامی است. پس از اجرای بخشی از پروژه تاریخ خانه اشباح توسط «محفل اطلاعاتی» و قتل نویسندگان، شهروندان نیز به نقش مهم سعید امامی در تحولات سال‌های ۷۷-۶۸ پی بردند. اینک حسین شریعتمداری می‌گوید تا با دادن آدرس غلط، سازمان صدا و سیما را به عنوان «تهیه کننده» نوبت معرفی کند. البته آشنایان با هنر هشتم و برنامه‌های سیما می‌دانند که هر برنامه‌ای دارای تهیه کننده، کارگردان، سناریو نویس، بازیگر، فیلم بردار و ... است. در ابتدا یا انتهای برنامه فهرست کامل این عوامل به دقت و به طور کامل ذکر می‌شود. اما «هویت» فاقد شناسنامه بود و فقط چند «صاحب‌نظر» آن برنامه چون آقای حسین شریعتمداری با ایفای نقشی که مطلوب کارگردان بود بر صحنه ظاهر شدند و بر «افتخارات» خود افزودند.

شاید منظور آقای شریعتمداری این باشد که سازمان صدا و سیما به عنوان تهیه کننده فقط بودجه آن برنامه را در اختیار «محفل اطلاعاتی» گذارده تا آن سناریوی خویش را با بازیگری امثال شریعتمداری، کارگردانی کنند. این نکته بعید و دور از ذهن است چرا که «محفل اطلاعاتی» آنقدر بودجه بی حساب و کتاب در اختیار داشت که به بودجه صدا و سیما

محتاج نبود.

فاقد شناسنامه بودن «هویت» به راحتی ذهن را به «محفل اطلاعاتی» معطوف می‌کرد. اما دلایل بسیار دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد هویت تماماً محصول خلاقیت‌های بلا رقیب سعید امامی است.

۱- آقایان عزت الله سبحانی، غلامحسین میرزا صالح و سعیدی سیرجانی توسط «محفل اطلاعاتی» بازداشت و در طول حبس از آنان فیلم‌های مطابق میل سعید امامی برای پخش در برنامه هویت ضبط شد. نکند آقای شریعتمداری معتقد است که بازداشت گاه «توحید»، «۲۰۹» و «خانه‌های امن» زیر مجموعه سازمان صدا و سیماست و نه وزارت اطلاعات و در طول يك دهه در اختیار سعید امامی؟ اسناد موثق داخلی برنامه هویت که «پشت صحنه و هویت اصلی جریان‌های ضدانقلاب را به طور مستند افشا» می‌کرد، تماماً متکی به اعترافات این سه تن بود که اینک نگاهی به آن‌ها می‌اندازیم

الف - سعیدی سیرجانی:

سعیدی سیرجانی در تاریخ ۷۲/۱۲/۲۳ دستگیر و در تاریخ ۷۳/۹/۱۶ در یکی از خانه‌های امن سعید امامی دار فانی را وداع گفت. در بخشی از فیلم اعترافات سعیدی سیرجانی آمده است:

«اونچه که باعث شد من امشب خودم خواهش کنم که

بیابند این برنامه رو ضبط کن، صحبتی است که از دوروز پیش شروع شده ولی شاید ده دقیقه پیش تلنگر سفتی به روح من خورد» (۱) «می‌خواستم این صحبت را بکنم که این چیزهایی که در طول این مدت من نوشتم، همه رگه‌ای از لجبازی داره و شدیداً پشیمانم از این کار» (۲)

براستی این «تلنگر سفت» چگونه به روح سعیدی سیرجانی خورد که آن چنان پشیمان شد و به سخن آمد؟ سعید امامی در جلسه شورای استان یکی از استانها پس از مرگ مشکوک سیرجانی به افتخار نحوه برخورد خلاف انسانیت خود باوی را در یکی از جلسات شرح داده است. براستی اگر چنان «تلنگر سفتی» به هر شخص دیگری وارد می‌شد چه عکس‌العملی از خود نشان می‌داد؟ (۳)

ب - عزت‌الله سبحانی:

مهندس عزت‌الله سبحانی در تاریخ ۶۹/۳/۲۳ توسط محفل اطلاعاتی بازداشت و در تاریخ ۶۹/۹/۵ آزاد شد. به دنبال پخش انتقادهای مهندس سبحانی از نهضت آزادی در برنامه هويت، ماهنامه ایران فردا (شماره ۲۶) درباره چگونگی و علل ضبط آن برنامه در دوران بازداشت توضیح داد. ایران فردا پرسید:

«چه مبانی ارزشی و اخلاقی اجازه می‌دهد اظهاراتی را که در سال ۱۳۶۹ و در شرایط خاص زندان بیان شده است بر خلاف نیت، تصور اولیه و علاقه‌گوینده آن در سطح وسیعی

در معرض دید میلیون‌ها بیننده قرار داده شود؟»
 هویت به محض انتشار ایران فردا به اعتراض و انتقادهای مطرح شده پاسخ گفت. پاسخ هویت نه از منظر سازمان صدا و سیما، بلکه از موضع «محفل اطلاعاتی» ضبط کننده آن برنامه در بازداشتگاه وزارت اطلاعات است:
 «برخی از شبه روشنفکرانی که در مجموعه هویت از سخنان آن‌ها استفاده شده از این امر به شدت ابراز ناراحتی کرده اند. البته هویت، فشار همفکران این شبه روشنفکران را بر آن‌ها درک می‌کند و از آن آگاه است. اما این افراد نباید به دلیل این گونه فشارها واقعیت سخنان خود را زیر سؤال ببرند و ادعا کنند که این سخنان را خطاب به مردم بیان نکرده‌اند. آیا اگر کسی در سخنان خود از لفظ بینندگان استفاده کند می‌تواند مدعی شود که در هنگام بیان این سخنان با مردم و بینندگان سخن نگفته است ... همانگونه که متوجه شدید خطاب این سخنان به بینندگان و خوانندگان است و طبعاً ادعاهایی نظیر فریب خوردن و برای ضبط در آرشیو صحبت کردن نمی‌تواند واقعیت داشته باشد. (۴)

به هر حال آنچه محرز است این که سخنان مهندس سبحانی در بازداشتگاه وزارت اطلاعات ضبط شده است نه «سازمان صدا و سیما» آن دو تن که از طریق سعیدامامی در بازداشتگاه‌ها از متهمین بازجوئی به عمل می‌آوردند باید بدانند که صدا و سیما نمی‌تواند به درون بازداشتگاه‌های اطلاعات رفته و

متهمین را مجبور به اعتراف علیه خود کند.

ج - غلامحسین میرزا صالح:

غلامحسین میرزا صالح در تاریخ ۷۱/۷/۷ توسط «محفل اطلاعاتی» بازداشت و پس از يك ماه و نیم و ضبط فیلم آزاد شد.

هویت درباره او می گوید:

«غلامحسین میرزا صالح از جمله مصادیق روشن روشنفکری وابسته است که مدتی پس از انقلاب به دلیل انحرافات مختلف از دانشگاه اخراج شد و به خارج از کشور می رود. در آنجا پس از ارتباط با منوچهر گنجی - وزیر آموزش و پرورش پهلوی و از وابستگان مستقیم به سازمان سیا که با حمایت و بودجه مالی آن سازمان، اقدام به تأسیس يك گروه ضدانقلابی نمود و در سال ۱۳۶۷ با هدف نفوذ در مراکز فرهنگی و آموزشی، به ویژه دانشگاهها و ایجاد هماهنگی میان شبه روشنفکران غرب زده به ایران مراجعت می کند او جلسات منظمی را در ایران به صورت محفلی با حضور تعدادی از عناصر روشنفکری که موفق به نفوذ در مراکز فرهنگی و سیاسی شده بودند، تشکیل داده و آنها را سازماندهی و خط دهی می کرد» (۵) «منوچهر گنجی ... با هدایت و حمایت سازمان جاسوسی آمریکا - موسوم به CIA - افرادی مانند غلامحسین میرزا صالح را جهت نفوذ در دانشگاهها و سایر مراکز فرهنگی کشور، استخدام و به کارگیری کرده است» (۶)

براساس ادعای هویت «مأموریت» غلامحسین میرزا صالح، نفوذ و تدریس در دانشگاه بوده است و چون در اجرای این مأموریت «براندازانه» موفق نمی‌شود فقط یک ماه و نیم توسط محفل اطلاعاتی بازداشت می‌گردد. اما نواری که طی مدت مذکور به نحو مقتضی ضبط گردیده بارها در قسمت‌های مختلف هویت پخش می‌گردد.

۲ - در هویت فیلم‌های جلسات مختلف ایرانیان ضد انقلاب که از نظر خودشان محرمانه و به دلایل امنیتی غیرقابل ضبط بودنشان داده شد در یکی از جلسات یکی از افراد می‌گوید «ضبط داره میشه، این صحبت‌ها؟ نه نمیشه، خب (۷) فرد با اطمینان از این که سخنان او ضبط نمی‌شود به سخنان خود ادامه می‌دهد. این درست است که یکی از وظایف وزارت اطلاعات نفوذ در گروه‌های برانداز تروریست است اما منسوب کردن این وظیفه و اقدام به صدا و سیما، آدرس غلط دادن است. پخش جلسات خصوصی ضدانقلابیون پرسش‌های زیادی را در میان آنان برانگیخت. هویت سازان با افتخار می‌گویند ضدانقلاب از این که حتی در فرودگاه‌های اروپائی از رفتار شبیه روشنفکران، فیلم مستند تهیه و در هویت پخش شده ابراز شگفت زدگی کرده‌اند.» (۸)

وقتی یکی از آنها می‌پرسد «سئوال من این است که جمهوری اسلامی به چه ترتیب به فیلم این سخنرانی‌های من که در جلسات اپوزیسیون انجام گرفته دست یافته است؟ هویت

پاسخ می دهد:

«تنها به ذکر این نکته بسنده می کنیم که انحرافات خصلتی و ضعف های شخصی عناصر طیف شبه روشنفکری وابسته، هیچ رفتاری را در چهار چوب عملکرد آنها غیر ممکن نمی سازد و آن ها را حتی برای همکاران خود کاملاً غیر اعتماد می سازد»

معنای جمله مذکور این است که يك سازمان در میان شبه روشنفکران نفوذ کرده و با استفاده از «انحرافات خصلتی و ضعف های شخصی» برخی از آنان، آن ها را عامل خود کرده تا برایش اطلاعات بیاورند. پرسش این است که چنین اقدامی وظیفه وزارت اطلاعات است یا صدا و سیما؟ و پرسش بعدی این که آیا صدا و سیما اساساً توان چنان کاری را دارد؟

در هویت ده ها مورد وجود دارد که همگی دال بر آن است که این برنامه محصول محفل اطلاعاتی است نه سازمان صدا و سیما. به عنوان مثال در يك مورد دیگر هویت سازان می گویند:

«پاتریشیا جانسون از افسران اطلاعاتی آمریکاست که در دوران ستمشاهی در ایران به جاسوسی مشغول بوده است ... پاتریشیا جانسون با پیروزی انقلاب اسلامی از ایران خارج شده و در حال حاضر با هدایت CIA در یکی از کشورهای همسایه ایران مستقر شده و ارتباطاتی را با عوامل و منابع

خود برقرار کرده است. خانم جانسون به زبان فارسی تسلط کامل دارد و با هدایت عوامل خود در دانشگاه‌ها و برخی مطبوعات شبه روشنفکری اقدامات وسیعی را در جهت تحقق اهداف تهاجم فرهنگی انجام داده است (۹) آیا سازمان صدا و سیما افسران اطلاعاتی آمریکا را در کشورهای همسایه تعقیب می‌کند و مراقب ارتباطات آنان با این و آن است؟ چرا شعری می‌گویید که در قافیه اش گیر می‌کنید؟

۳ - ماجرای فرج سرکوهی: سال ۱۳۷۵ یکی از فعال‌ترین سال‌های «محفل اطلاعاتی» است. هویت یکی از محصولات «محفل اطلاعاتی» است. آن محفل اقدامات دیگری در پیش داشت که بدون همکاری تبلیغاتی کیهان امکان پذیر نبود. در چهارم مرداد ۱۳۷۵ محفل اطلاعاتی به منزل وابسته آلمان حمله می‌برد و مهرانگیزکار، روشنگر داریوش، سیمین بهبهانی و هوشنگ گلشیری، فرج سرکوهی و محمدعلی سپانلو را بازداشت و پس از دیدار و گفتگو با مصطفی کاظمی (موسوی) آن‌ها آزاد می‌شوند. ده روز بعد ماجرای به دره افکندن اتوبوس حامل روشنفکران توسط یکی از اعضای محفل اطلاعاتی (خسرو براتی) پیش می‌آید. در پایان همین ماجرا مصطفی کاظمی به یکی از حضار می‌گوید «در ماجرای ... برایتان پیغام فرستادیم نشنیدید» آنگاه در روز ۷۵/۶/۲۰ فرج سرکوهی بازداشت و در تاریخ ۷۵/۶/۲۲ آزاد می‌شود. اما مجدداً در تاریخ ۷۵/۸/۱۳ در ماجرای

شبه آدم ربائی توسط محفل اطلاعاتی بازداشت می شود. فرج سرکوهی در همان زمان ماجرای که در دوران آدم ربایی توسط سعید امامی بر او رفت را در نامه مورخ ۱۴/۱۰/۷۵ به طور کامل شرح می دهد که آن نامه به طور مخفیانه به خارج رفت و در آنجا منتشر شد و در ایران نیز توسط پیروز دوانی (که گفته می شود بعدها در سال ۷۷ توسط محفل اطلاعاتی به قتل رسید) منتشر می شود. (۱۰) فرج سرکوهی بعداً توسط دادگاه انقلاب از کلیه اتهامات محفل اطلاعاتی تبرئه می شود اما به دلیل نوشتن نامه مذکور و انتشار آن به يك سال زندان محکوم می گردد. انتشار نامه در سطح بین المللی فشار زیادی بر نظام وارد آورد و اعمال سعید امامی مشروعیت نظام را مخدوش کرد. هاشمی رفسنجانی در همان روزها طی يك مصاحبه مطبوعاتی در پاسخ به يك خبرنگار ایتالیائی که از بازداشت فرج سرکوهی پرسید گفت:

«از نظر من هم قضیه مقداری مبهم و باعث تعجب است ... این آقا هم برای ما يك معما شده است ... البته من دارم همه گزارش های مربوطه را بررسی می کنم تا ببینم ماهیت قضیه چیست؟» پس از آن هم دکتر ولایتی وزیر امور خارجه مجبور شد به پرسش های خبرنگاران خارجی و فشار دول خارجی پاسخ گوید (کیهان ۲۰/۱۱/۷۵). اما سعید امامی دیگر فرصت نداشت تا فیلم های اعترافات فرج سرکوهی را به هويت برساند. لذا از طریق «کیهان» تبلیغات خویش را

پی گرفت. درحالی که از تاریخ ۷۵/۸/۱۳ سرکوهی درجای نامعلومی درحبس سعید امامی قرار داشت، کیهان درتاریخ ۷۵/۹/۷ نوشت:

تردیدی نیست که حرکت اخیر وابسته فرهنگی آلمان، ابتدا به ساکن و نه تنها از سر دلسوزی برای جریان روشنفکری ایران نیست، بلکه يك سناریو و برنامه از پیش طراحی شده، و کاملاً مرتبط با حوادث دادگاه «میکونوس» است و ملت ایران انتظار دارد که مسئولین امنیتی و امور قضائی این آب و خاک انگیزه های به اصطلاح روشنفکران ایرانی را در ایجاد ارتباط یا سفارت خانه يك دولت خارجی به دقت کشف کنند و اگر جرمی در این زمینه مرتکب شده اند حتماً و بدون هیچ اغماض و گذشتی مجرمین را به کیفر قانونی برسانند.»

درتاریخ ۷۵/۹/۸ کیهان نوشت:

«آقایان شبه روشنفکر به دعوت آقای «ایوگوست» مشاور فرهنگی سفارت آلمان در ایران در منزل همین شخص در تهران، نشستی تشکیل می دهند تا با تکرار صحنه «گپ، چای و سیاست» به تبادل فرهنگی! با مشاوران غربی خود بپردازند»

کیهان در درتاریخ ۷۵/۱۱/۱۷ نوشت:

«فرج سرکوهی هنگام خروج غیرقانونی از کشور دستگیر

شد»

این دروغ شاخدار تولید محفل اطلاعاتی بود و در حالی که فرج سرکوهی در حبس مجبور بود در بدترین شرایط به

نکاتی که سعید امامی نوشته بود اقرار کند.
 کیهان نوشت: این که خانه وابسته فرهنگی سفارت آلمان
 در تهران، پاتوق و محل آمد و شد عناصر روشنفکر نما، چپ
 آمریکائی و دموکرات‌مآب‌های ضد خلق در طول سال‌های
 گذشته بوده است، حداقل اطلاعاتی است که از اعترافات و
 مکتوبات آشکار و پنهان خود این حضرات در اختیار ماست. «
 اعترافات چه کسی؟ فرج سرکوهی! در اختیار چه کسی
 است؟ سعید امامی! کدام روزنامه همزمان مدعی در اختیار
 داشتن آن است؟ کیهان!؟

در همین یادداشت کیهان آمده است:

«جنجال ماه‌های اخیر محافل آلمانی در مورد یکی از به
 اصطلاح نویسندگانی که در هوای وصال غرب، به راه‌های
 غیرقانونی برای خروج توسل جسته و می‌خواست دزدانه از
 کشور خود بگریزد، از يك سناریوی شیطانی به کارگردانی
 نوچه‌های صهیونیست در سیستم حکومتی آلمان برای فشار بر
 ایران پرده برمی‌داشتند!» (۱۱)

۴ - آقای شریعتمداری می‌گویند در برنامه هویت
 «پشت صحنه و هویت اصلی جریان‌های ضدانقلاب به طور
 مستند افشا شده بود»

برخی از دگر اندیشان ضد انقلابی که در هویت به
 وسیله سعید امامی افشا شده‌اند به قرار زیرند:
 داریوش آشوری، ایرج افشار، احمد اشرف، مهندس

بازرگان، مسعود بهنود، چنگیز پهلوان، باقر پرهام، محمود دولت آبادی، عبدالحسین زرین کوی، عزت الله سبحانی، احمد شاملو، داریوش شایگان، عبدالکریم سروش، بزرگ علوی، هوشنگ گلشیری، محمدجعفر محجوب، سیدحسین نصر، اسلامی ندوشن و ...

۵ - آقای نیازی می گوید :

«عاملان این قتل ها به نام مبارزه با تهاجم فرهنگی و ضدانقلاب دست به اعمال ننگین زدند» (۱۲) بهتر است کیهان عجله نکند منتظر باشید تا سخترانی سعید امامی تحت عنوان «ابعاد امنیتی - اطلاعاتی تهاجم فرهنگی» منتشر شود و معلوم شود تا حقایق برهمگان بر همگان روشن شود و معلوم شود چه کسانی همکار سعید امامی بوده و چه کسانی راه او را ادامه می دهند. اگر خواهان روشن شدن حقایق هستید شما نیز چون ما اصرار کنید سخترانی سال ۷۵ سعید امامی در جمع ائمه جمعه و سخترانی وی در جمع سفرامنتشر شود. روزنامه های کیهان (سال های مسئولیت سعید امامی در وزارت اطلاعات) موجود است با استناد به آن ها می توان نشان داد همگام با اقدامات دشمن شادکن سعید امامی کیهان چه می کرده است؟ راستی «شنوهای محرمانه» اطلاعات چگونه در کیهان منتشر می شد؟! فکر می کنید مسائل به راحتی فراموش می شود؟ وقتی سعید امامی و دوستانش دگراندیشان و دگرباشان را به قتل رساند شما برای خلاصی او آن را به گردن چه کسانی

انداختید اول گفتید «در این که قتل‌های اخیر نقشه سازمان سیا است که توسط مزدوران آن‌ها اجرا شده تردیدی وجود ندارد» آقای شریعتمداری ضمن دفاع از عملیات صهیونیستی حمله به جهانگردان آمریکائی نوشت :

«آمریکا پس از ناکامی هیأت ۱۲ نفره و خروش مردم علیه این هیأت و برنامه پشت پرده آن، بایستی به ایجاد يك حادثه موازی دست می‌زد که از يك سو ، افکار عمومی را تحت الشعاع قرار داده و از توجه به ماجرای مرموز هیأت ۱۳ نفره منصرف کنند ... و برای این منظور داریوش فروهر و همسر وی به عنوان قربانی انتخاب شده‌اند.» یعنی آمریکا به تلافی حمله صهیونیستی به اتوبوس حامل جهانگردان فروهر و همسرش را کشت. در مرحله بعد آقای شریعتمداری قتل را به گردن آشنایان فروه انداخت:

«عاملان این جنایت را باید در میان دوستان و آشنایان فروهر که با او و خانواده اش رفت و آمد داشته اند، جست و جو کرد»

کیهان پس از آن يك گام برای نجات سعید امامی پیش رفت و آن را به گردن باند سیدمهدی هاشمی انداخت:

«گفته می‌شود یکی از دستگیرشدگان در رابطه با قتل‌های اخیر از عوامل مرتبط باند مهدی هاشمی معدوم بوده است» (۱۳)

کیهان در نهایت در یادداشت اصلی خود قتل‌ها را به

گردن طرفداران آقای خاکی انداخت و نوشت:

«اخبار پراکنده در مورد هدایت دستگیرشدگان در وزارت اطلاعات، حکایت از وابستگی فکری و قلبی یکی از عوامل ماجرا به جریان سیاسی مدعی دوم خرداد دارد! این که افرادی با ادعای حمایت از رئیس جمهور در کانون هدایت و اجرای قتل‌های مرموز اخیر قرارگیرند، به همان اندازه پرسش برانگیز و حیرت آور است که اشخاصی با انگیزه‌های خدمت به اسلام و انقلاب به چنین جنایاتی دست بکشایند و اگر در مورد دومی بی‌هیچ قرینه‌ای تأکید می‌شود، مع‌الاسف در مورد اولی قرینه و شاهد هم موجود است.»

در ضمن پس از کشته شدن فروهر کیهان از راه‌هایی غیر انسانی در صدد موجه جلوه دادن قتل او بود. اعتراض زیر را بخوانید:

آیا دعایی اطلاع دارند به واسطه این که داریوش فروهر بسیاری از احکام اسلام از جمله قصاص را که نص صریح قرآن کریم است قبول نداشته هیچ روحانی حاضر به خواندن نماز میت بر بدن فروهر در روز تشییع جنازه او و همسرش نشده». (۱۴)

پانویس ها:

۱- هويت. موسسه فرهنگي انتشاراتي حيان ص ۸۱

۲ - نوبت ص ۲۸۹

۳ - آقای نقدی درباره علت اعتراضات آتشین شهرداران پس از حبس در زیر زمین وصال می گوید: خوب شاید سنوآل بشود که چطوری این متهمان اعتراف کردند و حرف آتشین علیه خودشان و علیه شهرداران زدند؟!

«ما بعضی از این ها را بردیم جنوب شهر. خانواده شهدا را دیدند جانبازان را در وضعی که زندگی می کنند دیدند، خودشان تکان خوردند و تا ۴۸ ساعت بعد از این دیدارها بعضی از این ها گریه کردند» ماهنامه صبح، شماره ۸۲ خرداد ۷۷ البته شهرداران بازداشتی و هیأت تحقیق رئیس جمهوری روایت دیگری از چگونگی اعتراف گرفتن دارند که بخشی از آن ها در آن زمان در روزنامه توس منتشر شد.

برامستی این پرسش وجود دارد که وقتی آقای نقدی در روز روشن این همه از ضرورت برخوردهای خشن سخن می گویند اگر آدمی در زیر زمین وصال ماه ها در سلول انفرادی اسیرایشان باشد باوی چگونه سخن گفت؟

وقتی ایشان می توانند با ملاقات حضوری خانواده شهدا، جانبازان و دیدن جنوب شهر در متهمان تحول ایجاد کنند و آنان را به حرف بیاورند چرا از زبان خشونت و تهدید استفاده می کنند و به جای آن ترتیب دیدار روزنامه نگاران با خانواده شهدا و جانبازان را فراهم نمی آورند تا همه به راه راست هدایت شوند و اعتراف کنند که از بیست میلیون دلار ارسالی آمریکا تغذیه می کنند.

۴ - هويت ص ۲۶۳ - ۲۶۴

۵ - همان ص ۲۱۰

۶ - همان ص ۱۹۵

۷ - همان ص ۲۶۳

۸ - همان ص ۲۶۲

۹ - همان ص ۲۰۹

۱۰ - متن کامل نامه فرج سرکوهی در شماره ۳۲ ماهنامه پیام امروز (مرداد ۷۸) چاپ شده است.

۱۱ - کیهان ۷۶/۱/۲۳

۱۲ - صبح امروز ۷۸/۴/۱۷

۱۳ - کیهان ۷۷/۱۰/۷

۱۴ - کیهان ۷۷/۱۰/۱۷

سخنان حسینیان در مدرسه حقانی

متن سخنان روح‌الله حسینیان در مدرسه حقانی قم سه ماه پس از مرگ
 سعید امامی و همزمان با بازجوئی از مدیران بلند پایه وزارت اطلاعات و
 مقدمه چینی برای بازداشت فلاحیان

به نام ایزد دانا و توانا

سپاس خداوند را که این توفیق را به بنده عنایت کرد
 خدمت دوستان و عزیزان خودم، محصلین مدرسه‌ای که حق
 بزرگی برگردن ما دارد و تا پایان عمرمان و حیاطمان خودمان
 را مدیون این مدرسه می‌دانیم، خداوند این توفیق را داد که
 خدمت این عزیزان برسم. امیدوار هستم در این مدت کوتاهی
 که در خدمت عزیزان هستم آنچه که مصلحت آخرت ما در آن
 است خداوند بر زبان بنده جاری کند و انشاءالله در قلوب همه
 ما هم مؤثر بگردد.

سئوال فرموده بودند که در مدرسه فیضیه فرمودید که قضیه قتل‌ها هرگز روشن نخواهد شد به علت این که پیگیری قتل‌ها به عهده کسانی است که روشن شدن قضیه به ضرر ایشان تمام می‌شود اگر ممکن است توضیح بیشتری بفرمائید.

قضیه قتل‌ها مثل اینکه گریبان ما را گرفته، هرچه ما می‌خواهیم فرار کنیم راه فراری وجود ندارد. عرضم به حضورتان، اجازه بدهید من اطلاعات بیشتری را در رابطه با ماجرای قتل‌ها در اختیار دوستان قرار بدهم که جواب خیلی از این سئوالاتی که قطعاً سئوالات بعدی هم در این رابطه هست، روشن خواهد شد و شاید بیشتر وقت مجلس‌مان را هم بگیرد. اما خواهش می‌کنم که دقت بفرمائید چون مطالبی که عرض می‌کنم، همه سلسله‌ای است متصل به هم و باید همه را در نظر گرفت تا انشاءالله نتیجه نهائی را بتوانیم بگیریم.

قبل از این که قتل‌ها آغاز بشود من بیوگرافی آقای موسوی معروف به کاظمی البته اسم اصلی‌اش آقای کاظمی است در این مصاحبه‌هایی که آقای نیازی می‌کنند و اطلاعاتی‌هایی که سازمان قضائی می‌دهند، به سید مصطفی کاظمی به اعتبار ما آقای موسوی، (موسوی شیرازی) آقای موسوی بچه استان فارس است. از همان زمانی که اطلاعات در سپاه تشکیل شد، در اطلاعات سپاه بود و از همان زمان متهم بود که با دستگاه آقای منتظری سیدهادی و هاشمی در ارتباط است. بعد از این که وزارت اطلاعات تشکیل شد و اداره کل اطلاعات هم در

استان فارس تشکیل شد ایشان، به عنوان مسئول اداره کل اطلاعات فارس انتخاب شدند که درگیری درونی از همان جا در استان فارس شروع شد و ایشان معروف بود در همان زمان از بچه‌های چپ استان فارس هست و به اصطلاح جز بچه‌های چپ مسجد آتشی‌ها بود درگیری بین ایشان و امام جمعه شیراز، به اوج خود رسید که ناچار شدند آقای موسوی را از شیراز به تهران منتقل کنند و در وزارت هم که بود معروف بود به چپگرایی. البته من واقعاً عرض کنم که کارخلاف شرعی ازش ندیدم. اما از لحاظ دیدگاه سیاسی از آن چپ‌های تند بود. در جریان انتخابات به شدت از جناب آقای خاتمی حمایت می‌کرد و این حمایت هم به قدری افراطی شده بود که بعد دیگر حتی طرفداران خود آقای خاتمی هم ناراحت می‌شدند از این ماجرا. مدتی قبل از این که قتل‌ها شروع بشود، آقای موسوی خدمت آقای خاتمی می‌رسد، ناگفته نماند که برای معاونت امنیت هم از طرف ریاست جمهوری، آقای موسوی پیشنهاد شده بود به آقای دری که ایشان به عنوان معاون امنیت نصب بشود، اما به ادله مختلف پذیرفته نشد. اما به عنوان معاون معاون امنیت یا جانشین معاون امنیت منصوب شدند. قبل از این که این قتل‌ها به وقوع بپیوندد، ایشان خدمت رئیس جمهوری می‌رسد و مطلبی اعلام می‌کند و می‌گوید که در وزارت اطلاعات سناریوی در حال تدوین هست و می‌خواهند عده‌ای را به قتل برسانند تا باعث سقوط دولت

شما بشود. هنوز از قتل‌ها خبری نبود و حتی با یکی از مشاورین ریاست جمهوری هم تماس تلفنی گرفته و این جریان را گفته که خوشبختانه نوارش موجود است و ضبط شده، این مکالمه و بعد از مدتی قتل‌ها شروع شد. قتل‌ها وقتی که فروهر و خانش کشته شدند، رئیس جمهور موضع گیری کرد. مسئولین دیگر موضع گیری کردند. خصوصاً ریاست جمهوری موضع تندی گرفت و هیأت هم از آن زمان شروع به کار کرد، بلافاصله بعدش قتل‌های دیگری هم به وقوع پیوست که از همان اول این ماجرا را مشکوک می‌کرد که چرا واقعا چنین اتفاقاتی دارد پشت سرهم به وجود می‌آید. بعد از این که ماجرای قتل‌ها به اوج خود رسید، خود آقای موسوی رفت به دفتر رئیس جمهور و گفت که این قتل‌ها توسط من انجام شده و کشفی هم اصلاً در کار نبود. خود ایشان رفتند گفتند. حتی دو سه روز ایشان را تحویل نمی‌گرفتند و می‌گفتند دروغ است، مگر می‌شود آقای موسوی دوم خردادی طرفدار جبهه دوم خرداد چنین کاری را مرتکب شده باشد. نمی‌پذیرفتند و می‌گفتند باز این يك سناریو است تا بالاخره آنقدر اصرار کرد که پذیرفتند. نکته بسیار مهمی که در بازجویی آقای موسوی مطرح کرده است که باز من عرض می‌کنم آخرین حرفش هم همین است. آقای موسوی علت وانگیزه قتل‌ها را چنین بیان می‌کند. عین عبارت است که من حفظ کرده‌ام. ایشان می‌گویند تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای

خاقمی هم به دلیل این که ۲۰ میلیون رأی آورده و بیست میلیون پشتیبان دارد قدرتش بیشتر از بنی صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن آقای خامنه‌ای می‌اندازیم و جنگ بین این دو منجر به شکست آقای خامنه‌ای در مقابل آقای خاقمی خواهد شد. شما خودتان قضاوت کنید چه کسانی هستند که می‌خواهند مقام معظم رهبری در مقابل آقای خاقمی شکست بخورد.

درست ۱۵ یا ۱۶ روز بعد از دستگیری آقای موسوی بنده برای اتمام حجت رفتم دفتر آقای خاقمی که با ایشان ملاقات کنم. آقای ابطحی بدون کم و کاست تحلیلش از اوضاع همین بود و با صراحت به ما اعلام کرد و گفت فلانی ببین آقای خامنه‌ای غیر از امام است و آقای خاقمی بیست میلیون نفر پشت سر دارد، آقای خامنه‌ای ۸ میلیون رأی آورد و اگر درگیری به وجود بیاید شما مطمئن باشید که آقای خامنه‌ای پیروز نخواهد شد. شنا ببینید کسی که خوشبختانه من چند روز بعدش که رفتم در سپاه سخنرانی کردم این را نقل قول کردم که آقای ابطحی هم رسید به من و گلگی کردند که چرا يك مطلبی را که من در جلسه خصوصی گفتم آمدی عمومی گفتی. خوشبختانه کسی هم نبود که نتوانند بعداً انکار بکنند. گفتم شما دارید توطئه می‌کنید علیه رهبری حالا من این مطلب را در يك جلسه خصوصی این ور و آن ور نگویم؟ به هر حال این برای من بسیار مهم بود که چطور می‌شود که کسی که

مرتکب قتل شده و مسئول دفتر مقام محترم رئیس جمهوری، يك حرف را می زند آیا جز این هست که باید يك جریان فکری حاکم بر این جریانات باشد؟ آیا منشاء غیر از يك منشاء واحد این دو سخنگو و این دو نفر داشته باشد؟ بعد پیگیری کردم که خب حالا چطوری می خواستند این ماجرا را گردن مقام معظم رهبری بیاندازند. قتلها را مرتکب شدند، خب قطعاً نمی گویند که خود آقا آمده و کشته، گفتند که آقای موسوی در بازجویی می گویند که قرار بود ما این قتلها را به گردن سپاه بیاندازیم و بگوئیم سپاه این کار را کرد و معلوم هم بود که سپاه زیر نظر فرماندهی کل قواست و وقتی که به گردن سپاه بیفتد معنایش این است که آقای خامنه‌ای چنین چیزی دستور داده. درست این مطلبی را که آقای موسوی در بازجویی اش اعتراف می کند، شب ۲۱ ماه رمضان در مسجد حسین آباد آیت الله طاهری هنگام سخنرانی یکی از روحانیون چپ «مجمع روحانیون» در مسجد حسین آباد اتفاق می افتد. دست خط مقام معظم رهبری، واقعاً دیدنی است، دست خط مقام معظم رهبری را جعل کردند. البته وقتی دقت می کنیم می فهمیم که آن دستخط نیست. اما تلاش کردند که نزدیک بهم باشند که خطاب به سردار رحیم صفوی، این دگراندیشان و نویسندگان روشنفکرو معاند و مرتد هستند. شما اینها را از بین ببرید. یعنی همان کاری را که قرار بود و در ماجرای این قتلها انجام بدهند. خوشبختانه این فرد دستگیر شده یکی از

وابستگان سیدمهدی هاشمی است که دستگیر شده و اعتراف هم کرده است به جعل این نامه. باز دوباره این دو تا واقعه را وقتی کنار هم گذاشتم این‌ها را خدمت مقام معظم رهبری هم عرض کردم. این دو مطلب را که گفتم خدمت ایشان هم عرض کردم وقتی کنار هم گذاشتم که آن آقا در زندان اعتراف می‌کند که ما از طریق سپاه و بیرون از زندان هم درست می‌آید این برنامه اجرا می‌شود و شایعه عملی می‌شود و اجرا می‌شود و حتی جعل می‌شود. در همین اثنا دو سه تا از بچه‌های چپ در وزارت اطلاعات با من تماس گرفتند و گفتند که آقای فلانی می‌دانید که قتل‌ها ماجرایش چه بود گفتند که این قتل‌ها با اجازه آقا بود. او یکی از معاونین وزارت اطلاعات متأسفانه بود که آمده بود اتاق من و می‌خواست ثابت کند به من که این قتل‌ها توسط خود آقا انجام شده که من ناراحت شدم و به او گفتم که آقا، من ممکن است نسبت به رهبری آقا اعتراضی داشته باشم و انتقادی داشته باشم، ولی در دین آقا که نباید شك کنیم. آخر این که معنا ندارد که آقا از يك طرف بگوید که این‌ها را ببرید بکشید و از آن طرف بیاید در سخنرانی و دستور بدهد به رئیس جمهور و دستور به وزارت اطلاعات بدهد که پیگیری کنید هرکسی که این کار را کرد پدرش را دریاورید. خب يك فردی باید خیلی بی‌دین باشد که بچه‌های مردم را از این طرف بیندازد در تله و از آن طرف بگیرد پدرشان را درآورد. ما که حق نداریم

نسبت به رهبر خودمان این قدر بدگمان باشیم آخر شما به چه جرأتی چنین حرفی را می زنید وقتی چنین برخوردی را از من دید البته باز اصرار داشت سر حرفش گفت خب حالا دیگه به هر حال ما این چیزی است که بدان رسیده ایم. من فهمیدم که باید يك ماجرای پشت این قضیه باشد.

در همین حین ماجرای آقای پروازی پیش آمد. آقای پروازی يك طلبه ای است با بچه های حزب الله همکاری می کرد. بعداً درگیر شدند با بچه های حزب الله و ایشان منشعب شد و شروع کرد علیه بچه های حزب الله فعالیت کردن. و حرف زدن و صحبت کردن، از این موقعیت گل آلود آقای سعید حجابیان، آقای امین زاده معاون وزیر امور خارجه، آقای محسن آرمین سخنگوی مجاهدین انقلاب اسلامی، این سه نفر و يك نفر دیگر هم آقای افشار که من نمی شناسم هنوز هم نمی شناسم چه کسی است می آیند این طلبه بنده خدا را می برند تحریکش می کنند و می گویند بیا و بگو که اولاً حزب الله تا به حال چه کارهای خشونت آمیزی انجام داده و ثانیاً بیا و بگو این ها به دستور رهبری بوده. این شروع می کند و يك لیستی را از کارهایی را که حزب الله کرده اند، کجا سینما آتش زده اند، کجا چه کار کرده اند. کجا فروشگاه آتش زده اند. بعد هم نمی گوید که ما از آقا اجازه گرفتیم، می گوید که مثلاً ده نمکی می گفت که ما از آقا اجازه گرفته ایم. آقای الله کرم گفت که ما از آقا اجازه گرفته ایم. فلانی گفت که ما اجازه گرفته ایم. آقای سعید

حجاریان شخصیت خیلی بالائی هستند. بالاخره مشاور رئیس جمهور بود آن زمان، مشاور رئیس جمهور می نشیند این نوار را پیاده می کند و این می گویند هایش و فلانی می گوید را حذف می کنند و همه این اعمال به قول خودشان خشونت آمیز را می گویند ما به دستور رهبری انجام دادیم و جزوهای چاپ می کنند و برای من هم فرستادن به نام سخنرانی حجت الاسلام پروازی در جمع رزمندگان بسیج و پخش کردند و از آن طرف آمدن این بنده خدا خود بازجوی آقای پروازی را نگاه کردم. آقای پروازی می گوید که من رفتم اعتراض کردم به آقای سعید حجاریان که آقا اولاً بنا نبود شما چنین چیزی را منتشر بکنید بعد هم چرا صحبت های مرا تحریف کردید آمدید قسمتی اش را حذف کردید.

می گویند خوب حالا يك تكذيب نامه بده ما می گذاریم در خبرگزاری جمهوری اسلامی و سربنده خدا را کلاه می گذارند و يك چیزی می نویسند. دوباره بهش بر می گردانند و می گوید این جایش را حذف کن، آن حذف می کند و سه چهار دفعه همین طور می آورند و می برندش و سرکارش می گذارند و آخر بهش می گویند که قرار است حزب الله تورا به قتل برساند و دادگاه ویژه روحانیت هم می خواهد دستگیری کند بیا فرار کن و ما در آلمان برای تو جا درست کرده ایم و کارهایش را هم کرده ایم که بروی پناهنده بشوی. تا تبریز هم آقای پروازی را بردند و شایع شد همان موقع که يك روحانی به آلمان پناهنده

شده هنوز پناهنده نشده این‌ها آنقدر حماقت کردند که این را شایعه کردند که يك روحانی پناهنده شده. خوب ما هم حساس بودیم سئوال می‌کردیم کی است فقط گفتند يك روحانی است که به آلمان پناهنده شده و قرار است که چند روز دیگر با رادیو کلن يك مصاحبه داشته باشد. این طلبه بیچاره بالاخره آدم متدین بود بچه اهل جبهه بوده آنجا عقل و دینش مانع می‌شود و می‌گوید حالا این چه کاری است حالا این جا من کار خلاقی کرده بودم کار خلاف تری هم علیه جمهوری اسلامی بکنم که چی. بر می‌گردد و مستقیماً خودش را به دادگاه ویژه روحانیت معرفی می‌کند و ماجرا را تعریف می‌کند و واقعاً این توطئه قرار هم شد ... خدمت آقا هم رسید و گریه و عذرخواهی کرد و گفت ماجرا را. آقا هم سفارش کرده بود که حالا اشتباهی هم کرده شما هم در دادگاه ویژه کاری به او نداشته باشد.

قرار شد سعید حجاریان را دستگیر بکنند. اما متأسفانه تا به گوش آقای خاتمی رسید واسطه‌هایی را فرستادند و حتی ظاهراً خدمت مقام معظم رهبری هم رسیده بود که خلاصه این مشاور هست و بد می‌شود برای ریاست جمهوری دستگیر نکنید. نکردند و اما امیدوار هستیم به هر حال يك روزی این پرونده رو بیاید و سعید حجاریان به میز محاکمه به خاطر این توطئه کشیده بشود. واقعاً اگر هرکدام از ماها يك چنین برخوردی را کرده بودیم چه می‌کردند برای این آقای خاتمی، بنده حدود يك ماه پیش آمدم در مدرسه فیضیه صحبت کردم

بلافاصله رفتند خدمت آقا گله کردند که فلانی رفته علیه رئیس جمهور در مدرسه فیضیه صحبت کرده که دفتر وقتی با من تماس گرفت که چی گفته‌ای؟ گفتم من چیزی علیه ایشان حرف نزدم. خب بالاخره ما حرف داریم. ما نسبت به حرف‌ها و ادعاهای ایشان نقد داریم.

خود ایشان هم مدعی آزادی هستند. اگر آزادی نیست که بفرمائید آزادی نیست و ما خفه خون بگیریم. اگر هم هست و خب ما هم به اندازه سعید حجاریان و آقایان کروی بایستی آزاد باشیم و حرفمان را بزنیم. اگر هم حرف خلاف می‌زنیم برخورد قانونی بکنند. اگر تهمت می‌زنیم یقه مان را بگیرند و بیاندازند زندان. اگر حرف بی ربط می‌زنیم به قول خودشان بیایند جواب بدهند آخر این چه حرفی است که من در تلویزیون حرف می‌زنم می‌گویند تلویزیون يك وسیله عمومی است.

فیضیه خانه من است. من اگر در خانه خودم حرف نزنم پس کجا باید بروم حرف بزنم. این آقایان مدعی آزادی این قدر بی تحمل و ناپردبار هستند در مقابل مخالفین خودشان، به هر حال نگذاشتند سعید حجاریان دستگیر بشود. حالا عرض من این هست که در همین گیر و دار جریان توطئه، سعید حجاریان - محسن آرمین و امین زاده، مشاورین و معاونین و مسئولین علیه رهبری به وقوع پیوست و طرح شد. روزنامه‌ها هم شروع کردند، اتهام این قتل‌ها را گردن رهبری انداختن حالا من نمی‌خواهم شروع کنم از اول هرکس اهل روزنامه خواندن

است، روزنامه‌های دو خردادی بود. کاملاً مشخص بود همه القائشان این هست که می‌خواهند بگویند که پشتوانه این قتل‌ها رهبری بوده است. تا منجر به دستگیری سعید اسلامی شد خب سعید اسلامی به قول این‌ها مخالف رئیس‌جمهور بود. چطور شد يك ماجرای که آقای موسوی سردمدارش بوده و موافق رئیس‌جمهور آمدند چنین کار خلاف قانونی را مرتکب شدند؟ من نفی نمی‌کنم. من تحلیل خودم این هست که سعید اسلامی با احتمال خیلی زیاد در جریان این قتل‌ها بوده چون سعید اسلامی واقعاً اعتقادش این بود که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذارنده بشوند و در این زمینه‌ها هم تجربه داشت. به هر حال کسی بوده که مسئول امنیت کشور بوده مسئول امنیت وزارت اطلاعات بوده شاید صدها عملیات برونمرزی در رابطه با منافقین من جمله بمباران پایگاه منافقین در بغداد سال ۷۴ که منجر شد به، در حینی که مسعود رجوی در حال سخنرانی بود که شایع هم شد که مسعود رجوی هم کشته شده، فرمانده عملیات همین آقای سعید اسلامی بود خیلی عملیات داشت و اعتقادش هم همین بود قبلاً هم به هر حال مسئول این پرونده‌ها بوده این آقای سعیداسلامی معاون امنیت بود و مسئولان این پرونده‌ها بوده احتمال زیاد از تجربیاتش با مسائل دیگری هم استفاده کرده باشد چون ایشان کاره‌ای هم نبود در این اواخر و در زمان وقوع قتل‌ها ایشان مشاور بود مشاور هم که دیگر منزوی شده بود و کسی هم استفاده‌ای از

او نمی کرد کسی که مسئول نبود و پرونده حق داشت دستش باشد خود آقای موسوی بود این پرونده ها را به دست می آورد به عنوان معاون امنیت به هر حال ایشان دستگیر شد و مدتی بعد هم آمدند و اعلام کردند که آقا خودکشی کرده، بعد از این جریانات جناب آقای نیازی يك روز با من تماس گرفتند و گفتند که من می خواهم اطلاعاتی در رابطه با این پرونده در خدمت شما قرار بدهم، که شما به قول خودشان چون من را فرد دلسوزی می دانستند که در اشتباه هستم می خواستند من را از اشتباه خارج کنند. قراری گذاشتیم در منزل یکی از دوستان ایشان آمدند توضیح دادند. توضیحاتی که تمام تحلیل بنده را ثابت می کرد. خوشبختانه جناب آقای بهرامی یکی از قضات سازمان قضائی آقای بهرامی نهادندی هستند یا همدانی، ایشان هم بودند. من بعداً که همه صحبت‌هایش را آقای نیازی کرد گفتم آقای بهرامی شما شاهد باشید، این حرف‌هایی که آقای نیازی زد، فردا اگر چون فردا می خواهم بروم مصاحبه کنم و بگویم و اگر ایشان انکار کرد شما شاهد باشید. من شروع کردم به سؤال. گفتم آقای نیازی انگیزه این قتل‌ها چه بوده واقعاً این‌ها از این قتل‌ها چه انگیزه‌ای داشتند فرمودند که قصد براندازی داشتند. گفتم قصد براندازی کافی نیست. به عنوان انگیزه بنده نمی آیم يك حکومتی را همین جوری ساقط بکنم. بنده باید بالاخره يك منفعی داشته باشم، یا حکومت را من بعد به دست بگیرم. یا قوم من به دست بگیرد.

یا پدر من شاه بشود. یا باند من بالاخره به حکومت برسند. یا جناح من یا حزب من. همین جوری که آدم نمی آید يك حكومتی را قصد براندازی داشته باشد. گفت قصد براندازی درست همان حرفی که عرض کردم. گفت آقای موسوی می گوید تحلیل ما این بود که آقای خامنه‌ای شیر از امام است، آقای خاتمی بیست میلیون پشتیبان دارد و اگر بین این دو درگیری بشود، آقای خامنه‌ای شکست خواهد خورد و ما این قتل‌ها را مرتکب می شویم و گردن رهبری می اندازیم. گفتم معذرت می خواهم، گفتم شیخ ساده این چه قصد براندازی است، براندازی می آید و می گوید نه آقای خامنه‌ای نه آقای خاتمی، يك حكومت دیگری، نمی آید بگوید که رهبری باید از بین برود ولی رئیس جمهور سرجایش باشد، این را چرا درست تحلیل نمی کنید چرا درست سوال نمی کنید.

ایشان جواب مرا دادند که مصلحت نیست که ما این قضیه را وارد بحث جریانی کنیم. گفتم اقا مصلحت نیست حرف درستی است. اما این وظیفه تو نیست. وظیفه تو تحقیق درست و ارائه مطالب صحیح به مسئولین سیاسی است آن‌ها می دانند که باید چکار بکنند. شما قاضی هستید. قاضی باید تحقیق بکند و کشف واقعیت بکند و این اصلاً چه معنایی می دهد. گفت بله معنایش براندازی است وقتی نظام اسلامی عمودخیمه‌اش ولایت فقیه است، وقتی که این شکسته بشود، یعنی نظام ساقط می شود. گفتم آخر این هیچ معنای براندازی

ندارد ...

این همان حرفی است که بنده دارم گلوی خودم را پاره می‌کنم. می‌گویم بابا بیایید این جریان را ریشه یابی بکنید و ببینید که چه جناحی نفعش بوده است که این قتل‌ها را مرتکب بشود. ایشان این جوری جواب ما را دادند و واقعاً نتوانستند جواب بدهند. هنوز هم آقای موسوی می‌گوید انگیزه ما این بود که رهبری در مقابل رئیس جمهور شکست بخورد و آقای بهرامی هم شروع کردند حمایت کردن که حرف فلانی درست است و این غیر از براندازی است. در مورد جاسوسی گفتم آقای نیازی چه دلیلی شما برای جاسوسی دارید. ایشان فرمودند که آقای سعید اسلامی در سال ۵۶ و ۵۷ سال آخر دبیرستان و اول دانشگاه در آمریکا درس خواندند و در منزل دایی ایشان که وابسته نظامی ایران در آمریکا بوده، سؤال کردم خب غیر از این چه دلیل دیگری دارید. باز فرمودند که تحلیل سیاسی قطعی ما این است که جاسوس بوده است. گفتم شما قاضی هستید، حق ندارید تحلیل سیاسی بکنید. تحلیل سیاسی را باید به سیاسی‌ها واگذار بکنید دلیل قضائی شما چیست؟ بعد شروع کردم به اشکال کردن گفتم ببینید آقای نیازی سال ۵۶ و ۵۷ آقای سعید اسلامی چند سالش بود گفت ۱۹ سال. گفتم سال ۵۷ - ۵۶ تا بهمن ۵۷ آمریکا چهل هزار مستشار نظامی در ارتش و ساواک ما داشت و آیا عاقلانه است که آمریکا با چهل هزار مستشار که هم‌دستان یک مملکت

در دستشان بوده بیاید يك جوان ۱۹ ساله ای که آن هم در آمریکا مشغول به تحصیل است جاسوسی بکند. گفت به هرحال این تحلیل ما است. گفتم این حرف‌ها را ننزید، آبروی کسی که خدمت به جمهوری اسلامی را کرده می‌برید و بعداً می‌گویید تحلیل ما این هست. بعدا جواب خدا را چه می‌دهید. گفتم دلیل دیگری دارید؟ گفت در این رابطه نه تحلیل ما این است. حتی من خیال کردم آقای نیازی همه ادله خودش را نگفته. سؤال کردم آقای نیازی به هرحال من هم قاضی بودم در این کشور ۱۸ سال قضاوت کردم. سخت ترین جاها و امنیتی ترین پرونده‌ها را هم بنده رسیدگی کردم، هیچ کس هم نمی‌تواند ادعا کند به اندازه من امنیتی ترین پرونده‌ها را رسیدگی کرده. جاسوس دوتا دلیل دارد. یکی سرپل هست که دارد و یکی هم ابزار جاسوسی. سرپل به این معنا که بنده با کسی که جاسوس است باید اطلاعات را از این جا بگیرد و به شخص ثالثی منتقل بکند. که او به مرکز جاسوسی خودش مخاברה کند. گفتم آیا سرپلی گرفتید. گفتند نه. گفتم آیا شناساتی کردید که هنوز دستگیر نکردید گفتند نه. گفتم آیا ابزار و ادواتی گرفتید، گفتند نه. گفتم آقا پرونده هائی که من رسیدگی کردم که جاسوسی بوده فرستنده اندازه يك عدس داخل قرص جاسازی کرده بودند که بعد از مدت‌ها این کشف شد که به وسیله این فرستنده به مرکز مخابرات مخاברה می‌کرده و از آن جا به خارج از کشور ارسال می‌شد. گفتم آیا همچین

چیزی بوده گفتند نه، گفتم حتی جوهر نامرئی چیزی که حالا خیلی عقب افتاده است این‌ها به دست آوردید که مثلاً درنامه بنویسند که مثلاً این جوهر نامرئی برود در مبدا و آنجا ظاهر شو؟ گفتند نه. گفتم آخر پس چطور می‌آیید چنین ادعائی می‌کنید من خیال کردم که آقای نیازی واقعاً همه اطلاعات را نمی‌خواهند به من بگویند خدمت آقای هاشمی رفسنجانی بعد از این ملاقات رسیدم و همین تحلیل خودم را ارائه دادم.

آقای هاشمی فرمودند که نه. همین جمله را هم گفتم. گفتم من خیال کردم که شاید آقای نیازی نخواسته همه ادله جاسوسی را به من بگویند. گفتند نه اتفاقاً خدمت مقام معظم رهبری هم که بودیم وقتی سران سه قوه تشکیل جلسه دادند آقای نیازی ادله جاسوسی‌اش را همین‌ها مطرح کردند و من ایراد گرفتم و گفتم آقای نیازی این‌ها دلیل برجاسوسی نیست و آقای نیازی هم تا پایان نتوانستند پاسخ بدهند و آخر هم مقام معظم رهبری فرمودند که آقای نیازی بالاخره شبهه آقای هاشمی جواب داده نشد این عبارتی بود که آقای هاشمی طرح کردند. بعد مطلب بسیار ناراحت کننده این جاست. پرونده در مسیر غیر طبیعی خودش متأسفانه قرار می‌گیرد. بازجوهای این‌ها چه کسانی هستند؟ دو نفر از بچه‌های چپ وزارت اطلاعات. من حالا کاری ندارم به سابقه این‌ها من خوب می‌شناسم این دو نفر را يك نفر به نام مجتبی و يك نفر به نام مهدی ... این دو نفر بازجوهای هستند که هر پرونده‌ای که

دستشان بود زمانی که من مسئول رسیدگی به پرونده های وزارت اطلاعات بودم وقتی که پرونده هایی که این ها بازبینی کرده بودند، می گفتند از اول بازجوئی بکنید. این ها اول سوژه پدر یارو را در می آورند یا وادارش می کنند به خود کشی. دو سه نفر از متهمین خود کشی کردند یا خود کشی می کند یا آبرویش را می برند.

می گویند مسئله اخلاقی داشته یا جاسوس بوده و آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی آورند. گفتم من کار به این ها ندارم، ولی این دونفر از بچه های چپ وزارت اطلاعات هستند، چطور شما این پرونده ای را که این قدر حساس هست داده اید دست بچه های چپ، ایشان گفتند که این ها را که من تحقیق کردم و دیدم بله، متأسفانه باز پرونده دست همان جناحی افتاده که نمی خواهند کشف شود این مسئله و بعد از این حرف ها آمدند يك راستی راهم انتخاب کردند. کسی را انتخاب کردند يك فردی را که با این آقای سعید اسلامی دشمن خونی بود، به قول خود بچه های وزارت اطلاعات می گفتند بارها این سعید اسلامی از دست این گریه کرد. حالا همین آقا را این اواخر گذاشته بودند برای بازجوئی او که بگویند که ما همه کارها را آقای عباد، آقای علی ربیعی مشاور امنیتی رئیس جمهور انجام می دادند. حتی جناب آقای یونسی هم که وزیر اطلاعات بودند، از این ماجرا خبر نداشتند که این بازجوها را گذاشتند بعداً که رفتند و شروع به کار کردند فهمیدند که این

بازجوها از بالا گفتند که بگذارید برای رسیدگی به این پرونده. این ضعف قوه قضایی ماست. اگر قوه قضایی ما يك قوه مقتدری بود اجازه نمی داد پرونده در دست جناحی باشد که خودشان متهم هستند به اصل این ماجرا. به هر حال با کمال تأسف از دوتا مطلب استفاده شد وقتی من اعتراض کردم به آقای نیازی که چرا شما آمدید ایشان فرمودند درست است که ایشان چپ هستند اما چپ های متدین هستند. گفتم برادر من نمی گویم بی دین هستند، وقتی که من از يك جناحی هستم دلم نمی خواهد علیه جناح خودم در بیاید، هر چند هم متدین باشم. نمی روم دنبال آن برای کشف، بنده را بگذارید. بنده هم نمی روم دنبال متدینین و به قول خودم اصول گرایانی که مثلاً تو این جریان هستند، می روم دنبال دیگری. کسی باید باشد که بی طرف باشد. واقعاً حق مطلب و واقع قضیه را بخواهد دریاورند این که افرادی که خودشان جناحی فکر می کنند و جناحی عمل می کنند. ایشان در جواب من می گویند که مقام معظم رهبری فرمودند که آقای خاتمی مطمئن بشوند ... اطمینان آقای خاتمی جلب بشود. این امر هست که باعث شده که ما این ها را بگذاریم. یعنی ما قبول کنیم. خودشان که نخواستند، گذاشتند برایشان و یکی هم این که مقام معظم رهبری فرمودند که این سرنخ خارجی دارد بالاخره ما باید این را کشف کنیم. گفتم برادر عزیز مقام معظم رهبری فرمودند که دارد نگفتند که این بنده خدا سعید اسلامی است نگفتند توی

وزارت اطلاعات است. اصلاً برخلاف مصالح جمهوری اسلامی است که شما اصرار بکنید که تو وزارت اطلاعات آن هم معاون امنیت جاسوس است. اصلاً فاتحه این نظام به این گله گشادی و بی حساب و کتابی را باید خواند. تمام بچه‌های حفاظت اطلاعات از صدر تا ذیل را باید گرفت و دستبند به دستشان زد که يك جاسوسی ۱۹ سال، ۱۸ سال در حساس‌ترین جاهای وزارت اطلاعات ما داشته کار می‌کرده و کسی خبردار نشده این که به نفع جمهوری اسلامی نیست که این همه دارند آن‌ها سرتان کلاه می‌گذارند. آن‌ها می‌خواهند سر تو را شیره بمالند که بله ما مثلاً پیرو دستور مقام معظم رهبری یا منویات مقام معظم رهبری دنبال کشف جاسوس هستیم. نه آقا جاسوس هم هست. قطعاً جاسوس هم نمی‌آید داخل وزارت، خارج از این هست. ممکن است از طریق غیرمستقیم نفوذ کردند و این کار را انجام دادند. به هر حال این پرونده الان خوب سعید اسلامی آمد، راجع به خودکشی‌اش سوال کردم که سعید اسلامی توسط چه چیزی خودکشی کرد، ایشان فرمودند: دارو. گفتم ببینید بچه‌های اطلاعات رفتند جنازه ایشان را دیدند. حدود ۷۰ نفر رفتند بچه‌های اطلاعات رفتند غسل‌خانه و جنازه ایشان را دیدند. معذرت می‌خواهم می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را هم تمیز کرده بود. چند بسته شما به ایشان دادید. می‌گویند يك بسته. می‌گویم خوب يك بسته چقدر باقی می‌ماند که خورده باشد و مرده باشد. می‌گویند

دکترها گفته اند که محلول يك استکان.

گفتم آخه پاهاجون، آخه ما خودمان والله يك زمان قاتل بودیم، يك زمانی زندانیان بودیم؛ خوب همه این مراحل را گذرانندیم. تا کنون صدها نفر واجبی خوردند و نمودند. آخه چطور با يك استکان آن هم که شما می گوئید که بلافاصله بردید بیمارستان و شستشو دادید، این خورد و مرد. می گوید نه مرد ۴ روز زنده ماند و خوب شده بود حتی تماس هم گرفتند با ما که بیایید و ببریدش. که يك مرتبه اعلام کردند که ایست قلبی پیدا کرده و بیایید ببرید که تمام کرد. گفتم آخه جای تحقیق دارد. اولاً من نمی گویم نخورده شاید خورده شاید حفظ بهش دادند همان بازجوهای که چپ بودند و کسانی که پرونده دستشان است. این کار را بکن. بیا بیرون نجات می دیم. چون خودش هم گفت آنجا داد و بیداد می کرد و می گفت آقا به داد من برسید. پدرم را در آوردند. کشتنم. شکنجه ام می کنند. توی بیمارستان داد و بیداد می کرد. شاید واقعاً همین خطی به او داده اند و بعد آورده اند از بیمارستان آمپول هوا بهش زدند، سخته کرده، تحقیق کنید بررسی کنید آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خود کشی کند. ما می شناختیم سعید اسلامی را به هر حال جواب قانع کننده ای آقای نیازی واقعاً برای این مسئله نداشتند و ندارند. همین هم پیش بینی شده یکی از عواملی که باعث شد بنده به ختم سعید اسلامی بروم همین هست که همان وقتی که این جریان افتاد،

به دوستان گفتم که این‌ها می‌گویند سعید اسلامی از جناح راست بود. متهم شماره يك هم بود و همه قتل‌ها هم زیر سر ایشان بود و خودشان کشتنش که قضیه را تمام کنند و سرخ را قطع بکنند، همین جورهم شد. شما نمی‌دانم اهل روزنامه دوم خردادی هستید، می‌خوانید یا نه، از روز خودکشی تا آخر شروع کردند این را القا کردن که سعید اسلامی، برعکس ما باید مدعی باشیم بگوییم آقا پرونده در دست دو خرداد بود، اگر کشتند همان دوم خردادی‌ها کشتند چرا کشتند؟ اما آنها واقعاً عین این جریان به دانشگاه خودشان به وجود آوردند. حالا می‌آیند و مدعی هم شدند. نمی‌دانم پریروز خواندید یا نه در روزنامه صبح امروز می‌گوید این جریان دانشگاه به وجود آمد که جناح راست، جناح محافظه کار دست به يك کودتا بزند. واقعاً پررویی، بی‌شرافتی، هرچیزی از این قبیل آخه تا چه حدی، که خودشان يك ماجرائی را به وجود بیاورند و خودشان هم مدعی می‌شوند و همه این‌ها واقعاً پیرو و دنباله همان قضایا هست. برادران آدم نمی‌داند به کی درد دل بکند. آقای سعید حجاریان من واقعاً نبودم چند وقت پیش شك کردم و گفتم این سعید حجاریان که خط و خطوط اصلی را داده ببینم کی هست. به بعضی از دوستان گفتم به پرونده اش نگاه کردیم سعید حجاریان خانمش هشت سال به خاطر عضویت در سازمان مجاهدین خلق قبل از انقلاب محکومیت زندان دارد برادر خانمش ده سال محکومیت دارد خودش هم دستگیرشده

است. حالا يك كسى اين جورى مى آيد مشاور رئيس جمهورى مى شود. همه خط و خطوط را آن مى دهد، كميته شايعه و كميته اجرائى را او هدايت مى كند و درست مى كند و آن ماجراها اين اتفاقات را دارد براى کشور هر روز بحران به وجود مى آورد هيچ كسى هم نيست كه به داد اين ملت برسد. به داد اين حكومت برسد كه بابا بياييد اصلاً سابقه اين سعيد حجارى را به مردم بگوييد. واقعاً بنده آن تحليلى را كه از اول داشتم با آخرين اطلاعاتى كه آقاى نيازي به بنده دادند، همان تحليل است و اين قتلها و ماجراها معذرت مى خواهم حتى نام يكي از روحانيون مجمع را برده و آقاى موسوى و گفت ما بعضى از كارهايمان را در اين قتلها با اينها مشورت كرديم خب چرا نمى آيد اين آقا را احضار بكنند و با او برخورد بكنند و دربياورند اين مطلب را اگر عليه جناح راست كسى اين حرف را مى زد پدرش را در مى آوردند. واقعاً آدم نمى داند كه چرا در حكومت اسلامى رهبرى اين قدر مظلوم باشد. پرونده اى را كه مى شد به نفع رهبرى تمام كرد، همه چيز بر عليه، البته عزت و ذلت دست خداست، اين همه عليه رهبرى اينها فعاليت كردند تبليغ كردند،ديدند كه تا مردم احساس نگرانى كردند، چگونه از رهبرى حمايت كردند و چه جمعيتى در تهران آمده بود كه بهى شك بنده مى توانم ادعا بكنم كه بعد از بيست و دوى بهمن كه هرسال جمعيت فراوانى مى آيد، بعد از فوت حضرت امام و تشييع جنازه امام (ره) تا كنون چنين

جمعیتی به حمایت از رهبری و نظام و انقلاب جمع نشده بود. عزت و ذلت دست خداست. اما ما هم يك وظیفه ای داریم به هر حال آن چیزی که بنده به نظرم رسید و به نظر می‌رسید گفته‌ام، خواهم گفت و می‌دانید که این‌ها خرج هم دارد چاره نیست. به هر حال يك کسی دست داده یکی پا داده، یکی جان داده. يك کس هم باید آبرو و شخصیت خودش را بگذارد و بیاید و از رهبری دفاع کند. واقعا آدم غمگین می‌شود که در زمانی که حکومت مال اسلام است باز اسلام این قدر مظلوم است من يك نکته دیگری هم ... بفرمائید. (یکی از حضار سوال می‌کند - مفهوم نیست) مقام معظم رهبری به نظرم می‌آید که واقعا بهترین درایت را نشان دادند. فرض کنید يك سال قبل همین موقع مقام معظم رهبری می‌خواست خودش را وارد صحنه بکند و درگیر بشود چه اتفاقی می‌افتاد آیا ذهن‌های حتی شماها هم آمادگی داشت. مثل الان قطعاً این جور نبود. مقام معظم رهبری با درایت کامل این پرونده را بالاخره این پرونده هم جوری نیست که همیشه مخفی بماند. يك روزی این جریانات کشف خواهد شد و رسوایان رسوا خواهند شد و خدا هم همیشه «من غیر لا یحتسب» حامی و پشتیبان است. خود بنده واقعا عرض می‌کنم هیچ حدس نمی‌زدم يك چنین جمعی، می‌دانستم جمعیتی می‌آیند و خود من اگر دوست هزار جمعیت، به هر حال جناح رهبری است ولی خیلی بیش از این حرف‌ها بود واقعا يك دستی غیبی پشت این

انقلاب است رهبری را هم صحیح دارند عمل می‌کنند زمان حضرت امام تا نهایت آن جایی که امکان داشت از بنی صدر حتی حمایت می‌کردند و تا آن روزهای آخر هم امام می‌فرمودند: بنی صدر رئیس جمهوری ما پسر ملای بنی صدر همدانی است. مصلحت هم نیست که حالا نظام با جمله ای که خود مقام معظم رهبری به من فرمودند این که رهبری يك وظیفه‌ای دارد که دولت و رئیس جمهور خودش رو که نمی‌تواند بیاید درگیر شود و به من هم این اخطار را کردند و گفتند که شما خودتان می‌دانید ولی بنده به هر حال باید از کیان دولت حمایت بکنم و اگر بخواهیم چیزی بگویم البته ایشان قید کردند و فرمودند تازمانی که که دولت رویاروی انقلاب و اسلام قرار نگرفته من وظیفه خودم می‌دانم که مثل حضرت امام از دولت حمایت بکنم و شما يك وقتی خلاصه مواظب خودتان باشید اگر علیه دولت و رئیس جمهوری چیزی گفتید و من هم حمایت کردم، به خودتان مربوط می‌شود. خوب من پای همه چیزها ایستادم و روزی که ۵ اسفند بود این خاطره فراموش نشدنی، همین اعتراض شما را من به مرحوم بهشتی کردم و آمده بودند و شعار می‌دادند مرگ بر ...

کفایت سیاسی را طرح کرد تصویب کرد و حتی موافقین بنی صدر جرأت نکردند مخالفت بکنند و رأی ممتنع دادند و به راحتی با خیر و خوشی حل شد قضیه و تمام شد. الان هم واقعا همین هست. صحبتی و پیامی که مقام معظم

رهبری دادند، واقعاً پیام هشدار دهنده‌ای بود. حالا من از ماجرای روز یکشنبه آقا مطلبی را خدمت شما عرض بکنم، که شما مطمئن باشید که مقام معظم رهبری حساس هست و خودش دارد به خوبی هدایت و رهبری می‌کند. اما رهبری بسیار خردمندانه‌ای که جامعه ما خودش دارد. ببینید توی راهپیمایی چهارشنبه ۲۶ تیر واقعاً جمعیت بی‌انتهائی که شرکت کرده بود من يك ساعت تمام در يك خیابان جمعیت با سختی عبور کردم ... يك عكس آقای خاتمی بود این خیلی پیام داشت این جمعیت، همه عكس‌های مقام معظم رهبری دستشان بود.

عصر روز یکشنبه در هیأت دولت بحث می‌شود و سه تا تصمیم می‌گیرد. يك روزنامه سلام باز شود. دو آقای لطفیان برکنار شود. سه فرماندهی تام‌الاختیار نیروهای انتظامی به دست وزیر کشور سپرده شود. این ماجراها توطئه بود. برای همین وزارت اطلاعات را که این‌ها داغون کردند وقتی سعید حجاریان سخنرانی کرد و گفت ما سنگرهای نظام را یکی پس از دیگری در حال فتح کردن هستیم. من آن زمان هشدار دادم مصاحبه کردم گفتم مواظب باشید این حرف آقای سعید حجاریان معنادار است وزارت اطلاعات را داغون کردند و گرفتند سپاه را که از همان روز اول این قدر با آن برخورد کردند که به اصطلاح خودشان نظرشان این است که فرماندهان را وادار به سکوت کردند این نیروی انتظامی مانده بود همه این نقشه‌ها برای این بود که نیروی انتظامی را زیر سلطه

خودشان قرار بدهند. نمی‌دونیم واقعیت دارد یا ندارد. حتی آقای تاج زاده را در نظر گرفتند به عنوان فرمانده نیروی انتظامی منصوب بکنند. (خنده حضار) این سه تا اصل را هیأت دولت تصویب می‌کند و سه نفر از وزرا را خدمت آقا می‌فرستند، آقای خاتمی تماس می‌گیرند با دفتر آقا که سه نفر از وزرا با آقا کار دارند. آقای یونسی، آقای شمخانی، و آقای مظفر، سه نفر هالو را می‌فرستند خدمت آقا مطالب را خدمت آقا مطرح کنند. آقا می‌فرمایند که آقای یونسی تو چرا آمدی شکایتت را پس گرفتی؟ یعنی چه روزنامه سلام باز بشود. من اگر جای قوه قضائیه بودم هم روزنامه خرداد را می‌بستم هم روزنامه صبح امروز را. آخه چه کشوری است شما درست کردید که نامه محرمانه او باید سر از روزنامه سلام در بیاورد در روزنامه‌ها بزنند این چه مدیریتی است؟ شما اصلاً عرضه مدیریت ندارید تا یک خطری احساس کردید آمدید و عقب نشینی کردید و شکایت خودتان را پس گرفتید. این آقای یونسی. اما یکی دیگر این که آقای لطفیان را بردارید. آقای لطفیان چه گناهی مرتکب شده، اگر دلیلی دارید دلیلی ثابت می‌کند که آقای لطفیان باید برداشته شود خوب بگوئید. من بر مبنای شرع عمل می‌کنم و اگر بیگناهی هم دلیل است خوب پس باید وزیر کشور هم برداشته شود همان اندازه آقای لطفیان در این قضیه نقش داشته که نباید برداشته شود و ثالثاً نیروی انتظامی کجا به وزارت کشور... من فرماندهی

را سپرده‌ام به دست وزارت کشور. کجا وزارت کشور دستور داده، تمرد کرده نیروی انتظامی که من برخورد کنم يك مورد شما بیاورید. خلاصه مقام معظم رهبری آن چنان با قدرت با این سه نفر نمایندگان هیأت دولت برخورد می‌کند که این‌ها می‌روند و گزارش‌ها را به آقای خاتمی می‌دهند و آقای خاتمی وحشت می‌کند، خب فردا هم که قرار است آقا صحبت بکنند. اگر آقا همین برخوردی را که در جلسه خصوصی کردند فردا هم در جلسه سخنرانی عمومی بکنند، دیگر هیچ چیزی از دولت باقی نمی‌ماند. شبانه دست به دامن آقای هاشمی شدند و آقای هاشمی را فرستادند خدمت آقا که، آقا بالاخره فردا کوتاه بیا و آبرویمان را نبر. که آقا فرمودند: نه من که نمی‌خواهم با دولت خودم در بیفتم منتها ... آقایان چرا این طوری برخورد می‌کنند.

من بالاخره تمام تلاشم براین است که کشور آرامش داشته باشد. دولت کار خودش را بکند مشکلات دولت را من دارم کمک می‌کنم که حل بشود. اما آقایان به جای این که مشکلاتشان را حل کنند، خودشان می‌آیند برای خودشان مشکل درست می‌کنند. به هر حال مقام معظم رهبری شما مطمئن باشید که در جریان امور هست و راه صحیحی و با درایتی انتخاب کرده‌اند الان دیگر کسی نمی‌گوید که رهبری دارد کارشکنی می‌کند. یادتان باشد پارسال همه جا شایع بود دولت می‌خواهد کار کند اما رهبری نمی‌گذارد. الحمدالله این

حربه دیگر گرفته شد گرچه پررو هستند. روز روشن می آیند و می گویند شب هست و هزار دلیل و برهان هم می آورند. ولی به هر حال حربه از این طرف گرفته شد و ما امیدوار هستیم که همین جوری که داریم پیش می رویم انشاءالله حقایق برای مردم، مؤمنان روشن بشود. شما مطمئن باشید ولایت و رهبری جزء اصول مذهب تشیع و با شیعیان آمیخته و ممزوج شده. شما مطمئن باشید که هرگاه خطری برای اصل انقلاب «ولایت» پیش بیاید مردم در صحنه خواهند بود اما این دلیل نمی شود که ما وظیفه خودمان را نشناسیم و دست روی دست بگذاریم و به آگاهی که بزرگترین وظیفه و رسالت طلبه های امروز در سطح جامعه است نپردازیم. چون وقت نیست من عذرخواهی می کنم. به نماز هم می خواهیم برسیم. از این که زیاد صحبت کردم و می دانم که سؤال هم دارید امیدوار هستم که در سال درسی آینده در مدرسه باز هم خدمتتان برسیم و آنجا وقت بیشتری باشد که در خدمتتان استفاده خواهیم کرد.

والسلام و علیکم و رحمة الله و برکاته.

پاسخ گنجی به حسینیان

ضمیمه ۹

پاسخ اکبر گنجی به سخنان روح الله حسینیان
روزنامه صبح امروز

عالیجناب خاکستری

نگاهی به سخنان اخیر حسینیان

روح الله حسینیان «نکته مهمی که در بازجویی آقای موسوی مطرح کرده است ... عین عبارت است که من حفظ کرده‌ام. ایشان می‌گویند که تحلیل ما از اوضاع جاری روز این بود که آقای ... غیر از امام است و آقای خاتمی هم به دلیل اینکه ۲۰ میلیون رأی آورده و ۲۰ میلیون پشتیبان دارد قدرتش بیشتر از بنی صدر است و ما این قتل‌ها را مرتکب می‌شویم و به گردن آقای ... می‌اندازیم و جنگ بین این دو منجر به شکست آقای ... در مقابل آقای خاتمی خواهد شد...

سعید اسلامی به احتمال زیاد در جریان این قتل‌ها بوده چون سعید اسلامی واقعا اعتقادش این بود که مخالفین جمهوری اسلامی باید از دم تیغ گذرانده بشوند و در این زمینه‌ها هم تجربه داشت به هر حال کسی بود که مسئول امنیت کشور بوده، مسئول امنیت وزارت اطلاعات بوده شاید صدها عملیات برومیزی در رابطه با منافقین (داشت) ... خیلی عملیات داشت و اعتقادش هم همین بود. قبلاً هم به هر حال مسئول این پرونده‌ها بود. این آقای سعید اسلامی معاون امنیت بود و مسئول این پرونده‌ها بود. احتمال زیاد از تجربیاتش با مسائل دیگری هم استفاده کرده باشد.»

یکی از ادعاهای مضحك و جناحی در تحلیل مسئله قتل‌های زنجیره‌ای آن است که قتل‌ها با انگیزه ایجاد اختلاف و درگیری بین مقام رهبری و ریاست جمهوری آقای خاتمی صورت می‌گرفت تا خاتمی به پشتوانه آراء بیست میلیونی مقام رهبری را کنار بگذارد و خود بر جای ایشان تکیه زند. این ادعا به دلایل عدیده باطل است.

۱ - قتل‌های سال ۷۷ :

پسروز دوانی در سوم شهریور ۷۷ مفقود و در پایان شهریور به قتل رسید. به دنبال آن مجید شریف، داریوش فروهر و همسرش، محمد پوینده و محمد مختاری به قتل می‌رسند، «قتل چند ناصبی»، «مرتد» و «ضدانقلاب» چگونه و به چه دلیلی می‌توانست میان مقام رهبری و آقای

خاتمی شکاف و اختلاف ایجاد کند؟ تنها راه ظاهر ممکن منسوب کردن قتل‌های سال ۷۷ به مقام رهبری بود اما به سه دلیل این اقدام غیر عملی بود:

الف - پشتیبانی قاطع و پایدار مقام رهبری از آقای خاتمی برای کشف هویت جنایت‌کاران و علل و انگیزه این پرونده، آقای حسینیان در همین سخنرانی می‌گویند آقای نیازی در پاسخ پرسش من گفت: «خامنه‌ای گفته که آقای خاتمی مطمئن بشوند ... اطمینان آقای خاتمی جلب بشود.»

ب - محفل اطلاعاتی نه تنها قتل‌ها را به مقام رهبری یا سپاه منسوب نکرد بلکه از طریق بخش رسانه‌ایش به ترتیب آن را به گردن سازمان سیا، رفقای داریوش فروهر و باند سیدمهدی هاشمی انداخت.

ج - آقای روح الله حسینیان می‌گویند: «بعد از این که ماجرای قتل‌ها به اوج خود رسید، خود آقای موسوی رفت دفتر رئیس جمهور گفت که این قتل‌ها توسط من انجام شده و کشفی هم اصلاً در کار نبود، خود ایشان رفتند گفتند حتی دو سه روز ایشان را تحویل نمی‌گرفتند و می‌گفتند دروغ است.»

بر مبنای تحلیل حسینیان، موسوی «کاظمی» نباید به انجام قتل‌ها اعتراف کند که می‌بایست قتل‌ها را به گردن مقام رهبری بیاندازد تا تحلیل و سناریوی حسینیان درست از آب درآید.

۲ - قتل‌های قبل از خرداد ۷۶:

شاید بتوان از راه‌های بسیار بعید چنین سناریویی برای قتل‌های پس از دوم خرداد ۷۶ جعل کرد، اما ده‌ها قتل و جنایت قبل از دوم خرداد ۷۶ با چه انگیزه و هدفی به وسیله تاریک‌خانه اشباح طراحی و توسط محفل اطلاعاتی به اجرا درآمد؟ زمانی که خاتمی به دلیل در پیش گرفتن سیاست‌های عقلانی و دفاع از آزادی و تنوع و تکثر گفتگو و تبادل و تضارب آراء به عنوان بستر ساز تهاجم فرهنگی مجبور به ترك عرصه سیاست شد و در گوشه کتابخانه ملی، کتاب می‌خواند و تحقیق می‌کرد؛ قتل‌ها با چه انگیزه و هدفی صورت می‌گرفت؟ در آن زمان که خاتمی مشروعیت ۲۰ میلیون مردم ایران زمین را ذخیره نداشت و ایجاد شکاف بین خاتمی و مقام رهبری برای سرنگونی واجد مبنا و معنا نبود؟

آقای حسینیان در همین سخنرانی اعتراف می‌کنند که «سعید امامی» واقعاً اعتقادش این بود که مخالفین جمهوری اسلامی را باید از دم تیغ گذرانده شوند و در این زمینه‌ها تجربه داشت.

اینک به چند تجربه از دم تیغ گذراندن سعید امامی اشاره می‌کنیم:

الف - سعیدی سیرجانی، در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۳ توسط محفل اطلاعاتی بازداشت و در تاریخ ۱۳۷۳/۹/۶ در یکی از خانه‌های امن سعید امامی به قتل می‌رسد.

پس از قتل فروهر و همسرش یکی از اعضای وزارت اطلاعات که شاهد چگونگی به قتل رسیدن سعیدی سیرجانی توسط سعید امامی بوده است کل ماجرا را با جزئیات آن با یکی از نمایندگان مقام رهبری در میان می‌گذارد و آن روحانی محترم نیز ماجرا را با مقام رهبری و به امر ایشان با کمیته تحقیق در میان می‌گذارد.

سعید امامی به شهادت يك روحانی جلیل‌القدر دیگر در جلسه شورای استان یکی از استان‌ها پس از قتل سعیدی سیرجانی «تلنگر سفتی» را که بروی وارد کرد، قهرمانانه شرح داده است.

ب - مهندس برازنده: در تاریخ ۷۳/۱۰/۱۵ در مشهد مفقود و در ۷۳/۱۰/۱۶ جنازه وی در نزدیکی وکیل آباد کشف شد.

ج - احمد میرعلائی: در تاریخ ۷۴/۸/۲ به قتل رسید. حتماً به یاد دارید که آقای غلامحسین میرزا صالح، یکی از دیگر قربانیان محفل اطلاعاتی نوشت: «آقای گنجی بنویسید! و باز هم بنویسید چرا که هنوز قلب احمد میرعلائی به خاک سپرده نشده و در پزشکی قانونی است. بنویسید! تا شاید آن قلب سرگردان به درون سینه آن مرد فرزانه و مظلوم باز گردد و «شهرزاد» کوچک و چشم به راه او بتواند در عالم خیال با سرنهادن بر سینه رنجور و تصور شنیدن نغمه آن چشم بر هم نهد و خواب «ستاره‌های دنباله دار» را ببیند و قصه‌های احمد

را مرور کند.» (۱)

د - دکتر احمد تفضلی: دکتر نصرالله پور جوادی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، می‌نویسد:

«تفضلی در روز ۲۴ دیماه ۱۳۷۵ هنگامی که با اتومبیل از دانشگاه به خانه‌اش می‌رفت ساعت ۲ بعد از ظهر نزدیک خانه‌اش در شمیران ناپدید شد و دوازده ساعت بعد جنازه او را با جسمه شکسته و استخوان‌های از جا دررفته و شکسته و بدن خونین و مجروح در جاده‌ای دور افتاده در اطراف تهران پیدا کردند... مرگ دردناک و اسفبار تفضلی که هنوز در پرده ابهام است، نیزه‌ای بود که سینه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و قلب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را شکافت. (۲)

ه - غفار حسینی: در آبان ۱۳۷۵ به قتل رسید.

و - صانعی: نامبرده با یک مؤسسه تحقیقاتی تاریخی رسمی همکاری داشت. پس از دو سه نوبت احضار، او و همسرش مفقود شده و چندی بعد جنازه شان کشف شد.

ز - ابراهیم زال زاده: در تاریخ ۷۵/۱۲/۵ ناپدید و در فروردین ۷۶ به قتل می‌رسد

به نوشته روزنامه سلام «این جنایتکاران مرتکب بیش از هفتاد قتل شده‌اند که تعدادی از آنها اراذل و اوباش بوده‌اند.» (۳)

۳ - صدها عملیات خارجی:

آقای حسینیان می‌گوید: «سعید امامی شاید صدها عملیات پروغریزی در رابطه با مجاهدین (داشت) ... خیلی عملیات داشت و اعتقادش هم همین بود.»

علیات خارجی سعید امامی قطعاً به ضرر «منافع ملی» و در برخی از موارد «امنیت ملی» مردم و نظام جمهوری اسلامی بوده است. وقتی پس از ماه‌ها و بلکه سال‌ها برنامه ریزی قرار می‌شد تا یکی از روسای جمهور کشورهای مهم اروپائی به ایران سفر کند، کدام منافع سیاسی و توجیه اقتصادی سعید امامی را مجاب می‌کرد با ترور یکی از مخالفان در کشور مذکور سفر را لغو و روابط ایران و کشورهای اروپائی را به شدت تیره نماید؟ این عمل در راستای منافع ملی ایران صورت می‌گرفت یا در راستای منافع ملی اسرائیل و اهداف آمریکا (دوری ایران از اروپا؟)

برخی از آن صدها عملیات خارجی، «امنیت ملی» ما را به مخاطره انداخته است و می‌تواند پیامدهای غیرقابل تحملی چون سرنوشت لیبی، عراق و یا یوگوسلاوی را برای ایران رقم زند.

پرسش مهم این است که آیا «صدها عملیات خارجی» سعید امامی در دوران هشت ساله علی فلاحیان نیز با هدف ایجاد «جنگ» بین مقام رهبری و آقای خاتمی صورت می‌گرفت تا خاتمی مقام رهبری را سرنگون نماید؟ آیا قتل‌های داخلی و خارجی با دوهدف متفاوت صورت می‌گرفت یا قتل‌های

خارجی ادامه قتل‌های داخلی بود و هر دو مبتنی بر يك تحليل و يك هدف بود؟

قافیه اندیشم و دلدار من
 گویدم میندیش جز دیدار من
 خوش نشین ای قافیه اندیش من
 قافیه دولت توی در پیش من
 حرف چه بود تا تو اندیشی از آن
 حرف چه بود خار دیوار رزان
 حرف و گفت و صوت را برهم زخم
 تا که بی این هر سه با تو دم زخم

آقای حسینیان برای نجات «دلدار» خویش هر از چندی اشعاری بدون وزن و قافیه می‌سراید و با طرح سناریوهای بی‌منطق «حرف و گفت و صوت را برهم» می‌زند تا اعضای «تاریک‌خانه اشباح» و «شاه کلید» را نجات دهد بزعم او تنها راه نجات اعضای تاریک‌خانه اشباح برقراری ارتباط میان قاتلان و مقام رهبری است و این سناریویی است که فقط و فقط آقای روح‌الله (خسرو) حسینیان آن را تکرار و دنبال می‌کند.

۴ - القاء سناریو به دادگاه برای نجات دلدار:

جناب آقای نیازی که تا کنون حاضر به مصاحبه و گفتگو با مطبوعات و پاسخگویی به پرسش‌های شهروندان نشده‌اند، خود را مکلف به توضیح به حسینیان می‌بینند. آقای حسینیان ادعا می‌کنند: «آقای نیازی يك روز تماس با من گرفتند که

من می‌خواهم اطلاعاتی در رابطه با این پرونده در خدمت شما قرار بدهم که شما، به قول خودشان، چون من را فرد دلسوزی می‌دانستند که در اشتباه هستم، می‌خواستند من را از اشتباه خارج کنند ... « گفتم آقای نیازی انگیزه این قتل‌ها چه بوده؟ واقعاً این‌ها از این قتل‌ها چه انگیزه‌ای داشتند؟ فرمودند که قصد براندازی داشتند. گفتم قصد براندازی کافی نیست به عنوان انگیزه ... گفتم شیخ ساده این چه قصد براندازی است. براندازی می‌آید و می‌گوید نه آقای خامنه‌ای نه آقای خاتمی. يك حکومت دیگری، يك رژیم دیگری. نمی‌آید بگوید که رهبری باید از بین برود ولی رئیس جمهور سرجایش باشد. این را چرا درست تحلیل نمی‌کنید ... نظام اسلامی عمود خیمه اش ولایت فقیه است وقتی که این شکسته شود، یعنی نظام ساقط شود ... این همان حرفی‌ایست که بنده دارم گلوی خودم را پاره می‌کنم. می‌گویم بابا بیایید این جریان را ریشه‌یابی بکنید و ببینید که چه جناحی نفعش بوده است این قتل‌ها را مرتکب بشود. »

آقای حسینیان در ملاقات با آقای نیازی نیز متأسفانه تمام سعی خود را مصروف القاء این نکته می‌کند که طرفداران خاتمی با انجام قتل و به گردن رهبری انداختن، قصد سرنگونی مقام رهبری را داشته‌اند. در همین دیدار ایشان خطاب به آقای نیازی می‌گوید « آن‌ها سرتان کلاه می‌گذارند. آن‌ها می‌خواهند سر تو را شیره ببالند. »

آقای حسینیان در سخنرانی ورامین نیز همین مدعای برقراری ارتباط بین قتل‌ها و مقام رهبری را تکرار کردند که ما ضمن نقد آن مدعا علل و انگیزه‌های ایشان را، که نجات تاریک خانه اشباح و شاه کلید باشد برملا کردیم (۴)

«دلدار» آن حسینیان او را جلو می‌اندازند و از او می‌خواهند که خود را گرفتار «منطق» و «دلیل» و «برهان» نسازد. وظیفه او پنهان کردن چهره اعضای تاریک خانه اشباح و خالی کردن خانه (قدرت) است تا منزل جانان (همفکران حسینیان) شود.

خانه خالی کن دلا تا منزل جانان شود

در بخشی از همین سخنرانی آقای حسینیان موضع خود را نسبت به مقام رهبری آشکار می‌کند. می‌گوید:

«به او (یکی از معاونین وزارت اطلاعات) گفتم که آقایان ممکن است به رهبری آقای اعتراضی داشته باشم و انتقادی داشته باشم، ولی در دین آقا که نباید شك کنیم.»

۵ - شکنجه و قتل متهمان:

آقای حسینیان با ذکر نام، سه تن از بازجویان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای را معرفی کرده و می‌گوید یکی از آنها از جناح راست است که «با آقای سعید امامی دشمن خونی بود.» دو تن از جناح چپ هستند که «من خوب می‌شناسم این دو نفر را ... این دو نفر بازجوهای هستند که هر پرونده‌ای که دستشان بود، زمانی که من مسئول رسیدگی به پرونده‌های

وزارت اطلاعات بودم، که پرونده‌هایی بود که این‌ها بازبینی کرده بودند، می‌گفتیم از اول بازجویی بکنید این‌ها اول سوژه ... پدر یارو را درمی‌آورند یا وادارش می‌کنند به خودکشی. دوسه نفر از متهمین خودکشی کردند یا خودکشی می‌کنند یا آبرویش را می‌برند. می‌گویند مسئله اخلاقی داشته یا جاسوس بوده آخر سر هم هیچ چیزی از آن در نمی‌آورند.»

آقای روح‌الله حسینیان در اوایل تشکیل وزارت اطلاعات، دوران وزارت جناب آقای ریشهری و قائممقامی علی‌فلاحیان، مسئول رسیدگی به پرونده‌های وزارت اطلاعات بود. ایشان به صراحت مدعی‌اند که در دوران آقای ریشهری متهمان را شکنجه، وادار به خودکشی، آبروریزی اخلاقی و ناجوانمردانه متهم به جاسوسی می‌شدند.

همین نکته را ایشان در سخنرانی دیگری به صراحت بیان کرده‌اند. منتها افشاگری ایشان آن قدر داغ بوده است که هفته نامه «جبهه» مجبور شده با حذف برخی از نکات به جای آن‌ها نقطه چین بگذارد. حسینیان مدعی است «برخوردهای غیرقانونی در بدو تشکیل وزارت اطلاعات توسط چه جناحی صورت می‌گرفت؟ که لااقل ده‌ها نامه اعتراض آمیز به عمل کرد همین آقایان لطیف و نرمیت طلب فقط توسط این جانب نوشته شد که تمام نامه‌ها موجود است. زندانی ویژه و کتک زدن خانواده (...) در (...) توسط چه کسی تأسیس و بنیانگذاری شد؟» (۵)

آقای حسینیان مدعی‌اند پس از رفتن جناب آقای ریشهری و وزارت علی فلاحیان و دری نجف آبادی شکنجه متهمان ادامه داشته و اینک در زمان وزارت آقای علی یونسی شکنجه‌گران سابق، سعید امامی را با آمپول هوا به قتل رسانده‌اند:

«می‌گویند دارو هم استفاده کرده و خودش را تمیز کرده بود. چند بسته به ایشان دادید. می‌گویند «يك بسته» می‌گوید خب يك بسته چقدر باقی ماند که خورده باشد و مرده باشد؟ می‌گویند دکترها گفتند که محلول يك استکان. گفتم آخه باباجون، آخه ما خودمان والله يك زمان قاتل بودیم، يك زمانی زندانبان بودیم، خب همه این مراحل را گذراندیم.

تا کنون صدها نفر واجبی خوردند و نمردند، آخه چطور با يك استکان که آن هم شما می‌گوئید که بلافاصله بردند بیمارستان و شستشو دادید. این خورد و مرد؟ می‌گوید نه نمرد چهار روز زنده ماند و خوب شده بود، حتی تماس هم گرفتند با ما که بیائید و ببریدش، که يك مرتبه اعلام کردند ایست قلبی پیدا کرده و بیائید ببرید که تمام کرد، گفتم آخه جای تحقیق دارد.

اولا من نمی‌گویم نخورده، شاید، شاید خط بهش دادند همان بازجوهای که چپ بودند و کسانی که پرونده دستشان است (بگویند) این کار را بکن بیا بیرون. نجاتت می‌دهیم. چون خودش هم گفت آنجا داد و بیداد می‌کرد و می‌گفت آقا

به داد من برسید، پدرم را درآوردند، کشتنم، شکنجه‌ام می‌کنند. توی بیمارستان داد و فریاد می‌کرد: شاید واقعاً همین خطی به او داده‌اند و بعد آوردند بیمارستان آمپول هوا بهش زدند، سخته کرده؟ تحقیق کنید. بررسی کنید آخه سعید اسلامی آدمی نبود که خودکشی کند ما می‌شناختیم سعید اسلامی را. به هر حال جواب قانع کننده‌ای آقای نیازی واقعاً برای این مسئله نداشتند و ندارند... ما باید مدعی باشیم و بگوئیم آقا پرونده در دست دوم خردادی‌ها بوده اگر کشتند، همان دوم خردادی‌ها کشتند.»

اولاً اگر چپ‌ها فردی را می‌بایست با آمپول هوا از بین ببرند، بر مبنای تحلیل حسینیان، موسوی (کاظمی) بود نه سعید امامی. آنان باید سعید امامی را زنده نگاه می‌داشتند و به زور از او مطابق با سناریوی حسینیان اعتراف می‌گرفتند. ثانیاً ادعای حسینیان (خسرو) با اتهام سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر همخوانی دارد. ایشان مدعی است که از ابتدای تشکیل وزارت اطلاعات تا کنون متهمان شکنجه و مجبور به اقرار به مفاسد اخلاقی، جاسوسی و خودکشی می‌شده‌اند. این اتهام در حالی صورت می‌گیرد که از چهار وزیر اطلاعات سه تن از دانش‌آموختگان مدرسه حقانی و یک تن دیگر از جناح راست بوده است. منتها او مدعیست در تمام این مدت تمامی این اعمال به وسیله چند عضو چپ دارای تعلق خاطر به آیت الله منتظری صورت گرفته است.

ثالثاً این پرسش مهم اخلاقی و شرعی و قانونی مطرح است که آقای حسینیان و جانشین ایشان در وزارت اطلاعات آقای محسن اژه‌ای که از اعمال خلاف شرع این شکنجه‌گران مطلع بوده‌اند، چرا آنان را محاکمه و مجازات نکردند و اجازه دادند آنان با این رویه‌ها باعث قتل و جنایت شوند؟ آیا آقای حسینیان، محسن اژه‌ای، فلاحیان و ... نباید در این زمینه پاسخگو باشند؟

رابعاً چرا آقای حسینیان لیست افرادی را که مجبور به خودکشی و اعتراف به جاسوسی شده‌اند اعلام نمی‌کند؟ یا آقای حسینیان به منزل آن‌ها رفته و در مراسم ختم آنان هم برای دلجوئی نیز شرکت کرده است یا این اعمال انسانی و «لیبرال منشانه» فقط شامل حال سعید امامی شد؟

۶ - تعارض بنیادین:

اعترافات ادعایی موسوی (کاظمی) فاقد ارزش قضائی و شهروندی است چرا که؛ اولاً فردی که مدت هشت ماه در سلول انفرادی بدون اطلاع از دنیای خارج به سر می‌برد، احتمالاً در نهایت حاضر می‌شود پای هر سناریویی را امضاء کند.

ثانیاً مگر آقای حسینیان مدعی نیستند که بازجویان این پرونده متهمان را مجبور به خودکشی، اعتراف به جاسوسی و مسائل اخلاقی می‌کنند. براین اساس چگونه است که آقای حسینیان به اعترافات ادعایی که توسط این بازجویان تهیه

شده است استناد می کنند؟ مگر آقای حسینیان نمی گوید هر پرونده ای توسط این بازجویان تهیه می شد را جهت بررسی مجدد باز می گردانند، چرا اینک به اعترافات که مطابق میل و سلیقه ایشان تهیه شده است استناد می کنند و براساس آن ها يك سناریو می سازند؟ چرا در این مورد نمی گویند بازجوها به روش های مذکور متهم را مجبور به اعتراف به سناریوی دلخواه تاریک خانه اشباح کرده اند؟

۷ - عالیجناب خاکستری :

آقای حسینیان که قبلاً مقتولان را «مرتد» و «ناصری» و «ضدانقلاب» خوانده اند، اینک به صراحت تمام تأیید می کنند که قتل ها با حکم شرعی صورت گرفته است: « واقعاً بنده آن تحلیلی را که از اول داشتم با آخرین اطلاعاتی که آقای نیازی به بنده دادند، همان تحلیل است و این قتل ها و ماجراها، معذرت می خواهم حتی نام یکی از روحانیون مجمع را برده آقای موسوی و گفت ما بعضی از کارهایمان را در این قتل ها با این ها مشورت کردیم. خب چرا نمی آیند این آقا را احضارش بکنند و با او برخورد بکنند و درسیاورند این مطلب را؟ اگر از جناحی راست کسی این حرف را می زد پدرش را در می آوردند؟ »

محسن کدیور به دلیل قرائت بیانیه گروه فدائیان مصطفی نواب، که مدعی وجود سه قاضی برای پرونده حکم قتل های زنجیره ای شده بودند، توسط دادگاه ویژه روحانیت

محکوم و روانه زندان می شود ولی آقای حسینیان که مقتولان را مرتد و ناصبی می خواند و مدعی است که یکی از اعضاء مجمع روحانیون مبارز به عنوان «عالی جناب خاکستری»، «حکم» قتل ها را صادر می کرده است آزادانه و با پشتوانه محکم به نشر اکاذیب می پردازد. آقای حسینیان قبول دارند که قتل ها با «حکم» صورت می گرفته، منتها برای مخفی کردن اشباح تاریک خانه آن را به گردن مجمع روحانیون می اندازد.

۸ - اهانت به افراد:

غرور و کیش شخصیت حسینیان کار او را به اهانت به افراد کشانده است. آقای نیازی را «شیخ ساده» می خواند و می گوید:

«آقای خاقمی تماس می گیرند با دفتر آقا که سه نفر از وزراء با آقا کار دارند آقای یونسی، آقای شمخانی، آقای مظفر، سه نفر «هالو» را می فرستد خدمت آقا.»

در همین سخنرانی آقای خاقمی را با بنی صدر و مقام رهبری را با حضرت امام مقایسه کرده و وعده مشابه اقدام حضرت امام را به حاضران می دهد.

۹ - دسترسی غیرقانونی به پرونده ها:

آقای حسینیان در این سخنرانی از موضع فردی مطلع که پرونده در مرحله تحقیق قتل های زنجیره ای را خوانده است سخن می گوید و مدعی است که عین جملات متهمین را حفظ کرده است. از طرف دیگر می گوید:

«چند وقت پیش شك كردم و گفتم اين سعيد حجاربان كه خط و خطوط اصلی را داده ببینیم کی هست؟ به بعضی از دوستان گفتم به پرونده‌اش نگاه کردیم» و یا در ارتباط با آقای پروازی مدعی است پرونده بازجویی‌های نامبرده در دادگاه ویژه روحانیت را خوانده است پرسش این است که حسینیان به پشتوانه چه قدرتی می‌تواند به پرونده‌های دادگاه نظامی، دادگاه ویژه روحانیت و وزارت اطلاعات دست یابد.

۱۰ - امنیتی ترین پرونده ها:

آقای حسینیان می‌گوید:

«من هم قاضی بودم در این کشور، ۱۸ سال قضاوت کردم. سخت‌ترین جاها و امنیتی‌ترین پرونده‌ها را هم بنده رسیدگی کردم. هیچکس هم نمی‌تواند ادعا کند که به اندازه من امنیتی‌ترین پرونده‌ها را رسیدگی کرده ... آخه باهاجون، آخه ما خودمان والله يك زمان قاتل بودیم، يك زمانی زندانبان بودیم خب این مراحل را گذرانده‌ایم.»

آدمی وقتی این تعارض، تناقض، تهمت و اهانت، نشر اکاذیب، عدم تعادل و ... در سخنان آقای حسینیان مشاهده می‌کند و می‌فهمد که هیچکس به اندازه ایشان امنیتی‌ترین پرونده‌ها را مورد رسیدگی قرار نداده است، از خود می‌پرسد ایشان چه قضاوتی درباره متهمان کرده و چه احکامی صادر کرده است؟ ایشان خود به این پرسش به خوبی پاسخ گفته‌اند:

«آخه ما خودمان والله يك زمان قاتل بودیم.»

۱۱ - حضور بی دلیل در هیأت منصفه :

آقای حسینیان به نکته خوبی اشاره کرده‌اند:

«بازجوهای این‌ها ... از بچه‌های چاپ وزارت اطلاعات (هستند) ... وقتی که من از يك جناحی هستم دلم نمی‌خواهد علیه جناح خودم دربیاید. هر چند هم متدین باشم. نمی‌روم دنبال آن برای کشف، بنده را بگذارید، بنده نمی‌روم دنبال متدینین و به قول خودم اصول‌گرایانی که مثلاً توی این جریان هستند. می‌روم دنبال دیگری. کسی باید باشد که بی‌طرف باشد. واقعاً حق مطلب و واقع قضیه را بخواهد دریاورد (نه) این که افرادی که خودشان جناحی فکر می‌کنند و جناحی عمل می‌کنند.»

آقای حسینیان در سخنرانی مسجد ورامین در خواستی دارد که با اصولی که به آن تکیه می‌کنند تعارض دارد، می‌گویند:

«پرونده را که به ما نمی‌دهند. اگر پرونده را به ما داده بودند مسئله به این جا کشیده نمی‌شد. کسانی در این ماجرا خط‌دهی می‌کنند و در تلاشند تا شریکی برای متهم اصلی پیدا کنند (۶)

اگر حسینیان قاضی پرونده می‌شد روشن بود که با تحلیلی که دارد کل جبهه دوم خرداد و جنبش جامعه مدنی ایران را به محاکمه می‌کشید.

آقای حسینیان به درستی بر اصل بی‌طرفی بازجوها

تأکید گذارده‌اند از ایشان می‌پرسیم نظر شما درباره «اعضای هیأت منصفه» چیست؟ آیا آنان نباید بی‌طرف باشند. آیا می‌توان سرنوشت روزنامه‌های جبهه دوم خرداد را به دست فردی چون شما سپرد که تحلیلی کاملاً دشمن‌گیشانه از آنها دارید؟ پس چگونه به خود اجازه می‌دهید درباره سلام و خرداد و صبح امروز و ... در هیأت منصفه داوری کنید؟

اولاً هیأت منصفه باید نماینده افکار عمومی باشد نه جناح‌های قدرت حاکم. ثانیاً عضویت افرادی که نه تنها بی‌طرف نیستند بلکه از قبل یک جبهه و مطبوعاتش را «توطئه‌گر» می‌دانند. در هیأت منصفه دارای چه منطقی است؟ ثالثاً عضویت آقای حسینیان در هیأت منصفه دادگاه ویژه روحانیت به انتخاب آقای محسنی اژه‌ای است. آقای حسینیان نماینده شهروندان نیست بلکه نماینده بخشی از دانش‌آموختگان مدرسه حقانی است.

سخن پایانی:

وحدت نظر مقام رهبری و ریاست جمهوری در پیگیری «مسئله قتل‌های زنجیره‌ای» و کشف ریشه‌های فاسد و محو دمل‌های چرکین، آن چنان هراسی در عده‌ای ایجاد کرده که با به میدان فرستادن فرمان‌دررفته‌ها و ترمز بریده‌ها و ایجاد تصادفات کاذب در صدد ایجاد بن‌بست و راه‌بندان برای فرار «شاه کلید»‌اند

اما تمامی ذهن‌ها همچنان معطوف به علی فلاحیان است. سخنان جدید روح الله حسینیان نه باعث فراموشی شهروندان می‌شود و نه موجب فرار فلاحیان از پاسخگویی. مسئله اصلی علی فلاحیان و اقدامات اوست.

پانویس‌ها:

- ۱ - غلامحسین میرزا صالح، اشاراتی تازه صبح امروز ۷۸/۵/۳۱
- نصرالله پورجوادی، نشر دانش، سال شانزدهم، شماره دوم تابستان ۷۸
- ۲ - سلام، ۱۳۷۸/۴/۲
- ۴ - اکبر گنجی، «ریسک بالا» و پمپاژ انگیزه‌های دینی، خرداد ۷۸/۵/۲۷
- ۵ - روح الله حسینیان، جبهه، شماره بیست و سوم ۷۸/۵/۳۰، ص ۴
- ۶ - جبهه شماره ۱۶ مورخ ۷۸/۴/۱۲

مدرسه حقانی



مدرسه حقانی و فارغ التحصیلان آن

آشنائی با مدرسه حقانی قم:

آموزگار: مصباح یزدی

شاگردان روح‌الله حسینیان، علی فلاحیان، علی رازینی،
محسن اژه‌ای، درو نجف آبادی و ...

این شاگردان همه «تمایل ویژه‌ای» به «پست‌های ویژه» دارند!
اگر بگوئیم حجت‌الاسلام محمد تقی مصباح یزدی برخلاف
جریان آب شنا می‌کند، (او از جمله معدود افرادی است که در
عصر نفی خشونت به تعبیر رئیس جمهوری به تشویزیه کردن
خشونت مشغول است)

احتمالاً جمله ما برای او «ذم شبیه به مدحی» قلمداد خواهد شد که لبخندی تلخ آمیخته با صدای ریشخندگونه مصباح یزدی را بر گوشه لبانش خواهد نشانید. او بی پروا تر از آن است که ستیز با افکار عمومی را گناه بداند به ویژه افکار مردمانی که شاید از نظر شیخ - بنا به يك روایت شخصی از آموزه‌ای دینی - بیشترین نادانند: (اکثرهم لایعقلون ...) از آن بالاتر این داوری که او برجسته‌ترین محافظه کاری است که در دفاع از خشونت هیچ پروائی ندارد به محمد تقی مصباح یزدی نوعی نشان لیاقت می‌بخشد، زیرا آنچه شیخ الفحاج می‌دهد نشانگر نوعی پایداری بر اصول است که اکثر محافظه کاران از آن‌ها بی بهره‌اند.

اما بدون تردید اگر امکان حجت‌الاسلام محمدتقی مصباح یزدی را برای این «خلاف عادت بودن» از مواهب دموکراسی بدانیم، وی آن را تعرض آشکار قلمداد خواهد کرد (زیر پناه دموکراسی سخن گفتن برای مردی که عمری را در ستیز با آن سپری کرده است بسیار دردناک است). به این جمله از يك لیبرال بسیار مشهور توجه کنید: اگر همه افراد بشر منهای يك نفر عقیده واحدی داشتند و تنها يك نفر عقیده‌اش با آن باقی بشریت مخالف بود عمل اینان که صدای آن يك نفر را به زور خاموش کنند همان اندازه ناحق و ناروا می‌باشد که عمل خود وی. اگر فرضاً قدرت این را داشت که صدای نوع بشر را به زور خاموش کند، شاید اگر کسی از دو قرن

فاصله زمانی میان محمدتقی مصباح یزدی و جان استوارت میل آگاهی نداشت گمان می کرد که آن لیبرال انگلیسی این جمله را در دفاع از این محافظه کار ایرانی نگاشته است. برخی می گویند بسیار دور از ذهن نیست اگر آن يك نفر مخالف با همه افراد بشر را مصباح بدانیم که اگر قدرت آن را داشت صدای نوع بشر را خاموش کند این کار را می کرد. کسی نمی داند این قیاس تاچه اندازه واقع بینانه است اما حداقل تاکنون مشخص شده است که آن ۲۰ میلیون نفر مخالفی که مصباح يك تنه در برابر آنها ایستاده است که به توصیه جان استوارت میل توجه کرده اند و مصباح را به خاموشی وادار نکرده اند. تنها با خونسردی تمام به او پاسخ گفته اند.

۱ - آیت الله منتظری فراتر از پاسخ گویی به محمدتقی

مصباح یزدی

سخنان مصباح یزدی (در نماز جمعه هفته گذشته تهران، به انتها نرسیده بود که چاپ هفته نامه آبان (يك هفته نامه اصلاح طلب هوادار محمد خاتمی) آغاز شد و بیش از همه مدیران نشریه خشنود بودند که خوانندگان می توانند فردا در کنار سخنان مصباح نقد آن را از زبان دوچهره برجسته مخالفان بخوانند. نخستین چهره آیت الله منتظری فقیه و مرجع تقلیدی بود که يك دهه پیش از جانشینی آیت الله خمینی کناره گرفته بود و اینك در مقام يك مرجع متنفذ در قم نشسته بود. آیت الله منتظری که دو سال است به سبب سخنانی انتقادی

نمی‌تواند از منزل خود خارج شود در پاسخ به هفته نامه آبان در مقام يك فقيه غير حكومتي قرار گرفت و گفت:

خشونت این است که حکومتی در برابر ملت خود که از کج رویهای حکومت انتقاد می‌کنند و حقوق خود را می‌طلبند به جای اعطای حقوق و دلجوئی و مدارا، آنان را سرکوب نماید و به جای پذیرش خطاها و اشتباهات و چاره جوئی و تسلیم در برابر ملت و محبت نسبت به آنان که صاحبان اصلی حکومت می‌باشند چون مهاجمین خارج عمل نماید، آیا آیت الله منتظری مصباح را مورد خطاب قرار داده بود؟ گرچه می‌توان در آغاز سخن وی آنجا که می‌گوید: این روزها مسئله خشونت و یا تسامح و تساهل در سخنرانی‌ها و مطبوعات مورد بحث قرار گرفته و هر دو طرف دعوا برای اثبات مدعای خویش از اسلام و دین و بزرگان مایه می‌گذارند». نشانه‌هایی از يك اشاره آشکار به «تئوری پردازان خشونت» یافت اما باید اذعان کرد که آیت‌الله منتظری از موضعی فراتر از پاسخ به محمدتقی مصباح یزدی وارد صحنه شده است. وی در بخشی از همین پاسخ می‌گوید:

«حاکم مسلمین باید چون پدر مهربان، اهل تحمل و گذشت باشد پرونده سازی و تبلیغات دادگاه با تشریفات پرسروصدا برای هر تخلف کوچکی به تدریج موجب جدائی ملت از دولت و رودررویی آنان و فاصله بین ملت و دولت می‌گردد، با وجود این در حالی که احمد منتظری - فرزند آیت الله - و

مهدی کروی - دبیر مجمع روحانیون - سرگرم بازگشائی يك پرونده بسیار مهم تاریخی (کناره گیری آیت الله منتظری از قائم مقامی رهبری) بودند و درحالی که مطبوعات محافظه کار خشنود از نزاع کروی - منتظری آتش بیار معرکه‌ای شده بودند که در نهایت شفاف شدن هرچه بیشتر اطلاعات موجود در آن به نفع محافظه کاران نخواهد بود، آیت الله منتظری به گفتگوی جدی تری سرگرم بود که در سر دیگر این گفتگو يك ایدئولوگ روشنفکری دینی قرارداداشت، همان کسی که هفته نامه آبان نیز از او خواسته بود هم پای آیت الله منتظری به محمدتقی مصباح یزدی پاسخ گوید.

۲ - دکتر سروش: هم سخنی با مرجعیت فقهی

گفتگوی آیت الله منتظری و دکتر عبدالکریم سروش احتمالاً از معدود هم سخنی‌های تاریخ تفکر در ایران میان يك روحانی و يك روشنفکر است. اهمیت این هم سخنی از آن روست که باوجود نمونه‌های مشابه تاریخی (مطهری - شریعتی، بهشتی - شریعتی) تا کنون هیچگاه يك مرجع تقلید وارد گفتگو با روشنفکران نشده است. سروش در آغاز سال طی مقاله‌ای با عنوان «فقه در ترازو» در ماهنامه کیان به «طرح پرسش از محضر آیت الله منتظری» پرداخته بود که در صدر آن چنین آورده بود:

«ضمن آرزوی احوال و ایام خوش برای ایشان و امید

رفع ستم از آن بزرگوار امیدوارم پاسخ‌ها و توضیحات روشن‌گر ایشان همه ما را در فهم فقهی و عمل دینی - اجتماعی قدمی پیشتر ببرد»

مشابه این تکاپو را مهدی کروی در پاسخ به مصاحبه احمد منتظری به کار برده بود و برای نخستین بار در هفته نامه پیام هاجر با شتابزدگی که گویا از يك تأخیر ده ساله ناشی می شد نوشت:

«قبل از ورود به مطالب یادآوری این نکته ضروری است که برخوردهای خشن و دور از عدل و انصاف و خارج از نزاکت و ادب را که در سال‌های بعد از رحلت امام با معظم له شده است محکوم می‌کنم و با صراحت اعلام می‌نمایم که به نظر این جانب بسیاری از برخوردها با ایشان خارج از آن چیزی است که امام انجام داده‌اند»

پاسخ آیت الله منتظری به دکتر سروش غیرمنتظره بود. غیرمنتظره نه از آن جهت که آقای منتظری درست در روزگاری که سروش هدف حملات بسیار جدی قرار دارد نغمه او را «عالمانه و منتقدانه» و توجه وی به مسائل فقهی را در مورد ابتلای زمان و نکته‌های مربوط به اجتهاد و مبانی آن را قابل نقد می‌خواند، بلکه از آن جهت که برای نخستین بار مرجع تقلید و فقیه اذعان می‌کنند که:

«درست است که اصل دین تحفه خدائی است و ثبوت احکام آن معمولاً از راه وحی است ولی علم فقه تافته و ساخته

انسان‌هاست و این فقها هستند که به قد درك و فهم خود مبانی دینی و احکام فقهی را استنباط و ارائه نموده‌اند پس همچون سایر علوم قابل نقد و بررسی است. نکته شگفت‌تر آن که در سطور بعدی آیت‌الله منتظری رسماً دانشگاهیان را به نقد فقه دعوت می‌کند و ضمن صحنه گذاردن به دغدغه‌های روشنفکرانی مانند عبدالکریم سروش خود گامی به پیش می‌گذارد و از مشکل بزرگی در راه فقه و عصر ما سخن می‌گوید و پیشنهاد تشکیل شورائی برای صدور فتوا می‌دهد که به جای استفتاء از اشخاصی از لجنة متخصصین استفاده شود.

احتمالاً هنگامی که آیت‌الله منتظری چنین پاسخ همدلانده‌ای به دکتر سروش داد محمدتقی مصباح یزدی (که به مخالفت هر دو اینان مشهور است) بیش از همه خشمگین شد. مصباح یزدی که زمانی تلاش بسیار می‌کرد سروش پیشنهاد مناظره با او را بپذیرد (او می‌خواست به سروش بقبولاند که نباید در کار دین دخالت کند درست برعکس همان دعوتی که آیت‌الله منتظری از سروش به عمل آورد) شاید بیش از این خشمگین شود اگر بداند هفته گذشته درخواست يك خبرنگار برای پاسخ دادن سروش به مصباح با بی‌اعتنائی مواجه شد اما هنوز کسانی هستند که وی را بی‌پاسخ نگذارند.

۳ - مصباح یزدی: آموزگار مدرسه حقانی همچنان خشونت را ترویج می‌کند

محمدتقی مصباح یزدی (مردی که اینک به عنوان مظهر همه خشم محافظه کاران در برابر خرد همه اصلاح طلبان به شمار می رود) نه تنها از حقوق اقلیت در جامعه‌ای با اکثریت ضد خشونت برخوردار است بلکه می تواند به تریبون‌های رسمی چنان دست یابد که نمایندگان آن اکثریت مخالف از آن دور هستند. او هر دو هفته یک بار در نماز جمعه تهران پیش از خطبه‌ها ظاهر می شود و به رد مطالبات اصلاح طلبانه در ایران می پردازد. صدا و سیما نیز با اصرار قابل ملاحظه‌ای افکار مصباح را «رله» می کند. واقعیت این است که بخشی از شهرت مصباح مدیون همین ردیه نویسی‌ها و ردیه گوئی‌هاست. وی در رد آرای روشنفکران دینی استعدادی خاص دارد. طی سאלه‌های پیش از انقلاب اسلامی دکتر علی شریعتی را (که بسیاری او را یکی از ایدئولوگ‌های انقلاب ایران می دانند) در مرکز حمله خود قرار داد. مصباح چنان در نقد شریعتی تلاش می کرد که آیت الله بهشتی را نیز به واکنش واداشت. (در جلسه ای که آیت الله بهشتی به نقد سخنان مصباح یزدی پرداخت علی رازینی شاگرد مدرسه حقانی نیز حضور داشت پس از انقلاب این مدرس مدرسه حقانی همچنان در مقام یک «شبهه ستیز» جدی ایفای نقش می کرد به گونه‌ای که همین مرد به اصلی ترین روحانی مقابل سروش تبدیل شد و حتی یک بار به مناظره‌ای سخت در قم در برابر او دست زد. مصباح یزدی شاگردان فکری چندی را پرورانده است. این شاگردان که

همگی از مدرسه حقانی قم فارغ التحصیل شده‌اند تمایل ویژه‌ای به پست‌های ویژه دارند، طی چند سال اخیر نام شاگردان حوزه فکری مصباح برای اصلاح طلبان بسیار آشنا تر شده است. روح‌الله حسینیان، علی فلاحیان، علی رازینی، محسنی اژه‌ای و ...

شاگردان مدرسه حقانی شاگردان با استعدادی بوده‌اند و حداقل آموزه‌های آموزگار خود را به خوبی به اجرا درمی‌آوردند، هیچکدام از این مردان با اصلاح طلبان میانه‌ای خوش ندارند. (هرچند که افرادی مانند غلامحسین کرباسچی از دل همین مدرسه بیرون آمدند و شاگردان خوبی برای آموزگاران خشونت نبودند) حداقل می‌توان این عدم همکاری را در پاسخ‌های رئیس جمهور خاتمی به آنان دید. خاتمی تلاش بسیاری کرد که وزیر اطلاعات کابینه‌اش فارغ التحصیل مدرسه حقانی نباشد و هنگامی که پس از برکناری دری نجف‌آبادی خود را ناچار از این انتخاب دید به سراغ کسی رفت که ضعیف‌ترین حلقه‌های ارتباط را با همدرسان سابق خود داشته باشد. علی یونسی با پذیرش شرایط رئیس جمهور این ارتباط را تاحدی ضعیف کرد که نشریه صبح (ارگان فکری فارغ التحصیلان مدرسه حقانی) برای نخستین بار در تاریخ جمهوری اسلامی به انتقاد از «وزارت اطلاعات» پرداخت و آن را تحت تأثیر اصلاح طلبان دانست. در این جاست که تنها رئیس جمهور می‌داند که باید خطاب سخنش را به سوی چه کسی نشانه بگیرد (خاتمی تا

کنون بیش ازدویار پیاپی به گونه‌ای سخن گفته است که مصباح را به پاسخگوئی واداشت. طرفین نامی از مخاطبان خود نبرده‌اند) و البته او تنها اصلاح طلبی از میان ۲۰ میلیون اکثریت است که می‌تواند از تریبون‌های رسمی برای نقد سخنان آموزگار مدرسه حقانی استفاده کند. به نظر می‌رسد که رئیس جمهور مرکز فرماندهی فکری خشونت را کشف کرده است مرکزی که به تولید خشونت و تقدیس آن مشغول است.

آموزگار مدرسه حقانی، مردی که رئیس جمهورکار افرادی مانند او را تئوریزه کردن خشونت می‌دانست همچنان به کار خود مشغول است درحالی که پیاده نظام خشونت دوماه پیش چهره اصلی خود را از دست داد. هنوز در میانه خط فرماندهی فکری و پیاده نظام عملیاتی خشونت، کارگزارانی سیاسی (طلبه‌های بانفوذمدرسه حقانی) قراردارند که با خشم در برابر اصلاح طلبان صف‌آرایی کرده‌اند هرچند که جامعه ایران چندان درانتخاب میان خشم و خرد مردد به نظر نمی‌رسد تنها نقطه کور ماجرا دراین جاست که چگونه اقلیتی خشمگین دربرابراکثریتی خویشتن دار چنین نیرومند صف بسته‌اند؟ در این جاست که آن ضرب المثل قدیمی به کار می‌آید «نیمی از مردان زیر زمینی پنهان شده‌اند.» روزنامه نشاط

جلسات دوشنبه‌ها



جلسه دوشنبه‌ها

دوشنبه، ساعت ۲ تا ۵/۵، دفتر سردبیر

سید ابراهیم نبوی

گفتم: برادر جان! مگر شما روز دوشنبه ساعت ۲ تا ۵/۵ در اتاق سردبیری طبقه دوم با آقای سعید امامی جلسه برگزار نکردید؟

گفت: این اظهارات یاوه‌گویی‌های عناصر وابسته به استکبار می‌باشد که جهت دشمنی با ارزش‌ها عنوان شده است.

گفتم: بله، برادر جان! این جانب وابسته به استکبار بوده و می‌پذیرم که دشمن ارزش‌ها هستم، ولی آیا شما در روز دوشنبه ساعت ۲ تا ۵/۵ در اتاق سردبیری طبقه دوم با آقای سعید امامی جلسه داشتید یا نه؟

گفت: کسانی که فساد اخلاقی دارند و اعتراف کرده‌اند و در جهت مقابله با ارزش‌ها و مصالح ما حرکت می‌کنند

می‌خواهند ما را خراب کنند.

گفتم: چشم برادر! ما فساد اخلاقی داریم! اعتراف هم کرده‌ایم، اما لطفاً بفرمائید روز دوشنبه ساعت ۲ تا ۵/۵ در اتاق سردبیری طبقه دوم با آقای سعید امامی جلسه داشتید یا نه؟

گفت: جاسوسان دشمن از طریق صهیونیست‌ها اطلاعاتی به دست می‌آورند تا ارزش‌ها را از بین ببرند.

گفتم: آقای محترم ما جاسوس هستیم، صهیونیست هم هستیم، قبلاً هم اسممان دانیال بوده، اما شما روز دوشنبه ساعت ۲ تا ۵/۵ در اتاق سردبیری طبقه دوم با آقای سعید امامی چکار داشتید؟

گفت: کسانی اعتراف کرده‌اند که سعید امامی مطالب علیه ما به آن‌ها داده است و می‌خواهند ارزش‌ها را از بین ببرند.

گفتم: قربانت گردم! الهی فدای شکل ماهت بشوم ما اعتراف کردیم با سعید امامی هم رفیق بودیم، اما آیا شما روز دوشنبه ساعت ۲ تا ۵/۵ در اتاق سردبیری طبقه دوم با آقای سعید امامی ملاقات کردید یا نه؟

گفت: ملت ایران تکلیف خودش را با عناصر معلوم الحال مشکوک که پدرشان جاسوس انگلیسی‌ها بود می‌داند.

گفتم: بله، می‌داند کاملاً صحیح! ما معلوم الحال و مشکوک هم هستیم، پدرمان هم جاسوس بود، اما آیا شما روز

دوشنبه ساعت ۲ تا ۵/۵ در اتاق سردبیری طبقه دوم با آقای سعید امامی ملاقات کردید یا نه؟

گفت: برخی شاگردان سروش که با روزنامه‌های مجهول‌الهویه رابطه تنگاتنگ دارند و صد میلیون دلار اختلاس کرده‌اند اتهامات به ارزش‌ها را وارد می‌کنند.

گفتم: آقای من درد و بلایت انشاءالله بخورد توی سر عوامل استکبار! ما قبول می‌کنیم که شاگرد دکتر سروش هستیم، اصلاً نوکرش هستیم، روزنامه ما مجهول‌الهویه است، رابطه ما هم تنگاتنگ است، به جای صد میلیون دلار هم یک میلیون دلار اختلاس کردیم، اما آیا شما روز دوشنبه ساعت ۲ تا ۵/۵ در اتاق سردبیری طبقه دوم با آقای سعید امامی قرار و مدار همکاری گذاشته اید یا نه؟

گفت: برخی افراد در قالب دفاع از قانون و آزادی چهره‌هایی مانند مصباح یزدی را خراب می‌کنند تا ارزش‌های ما را از بین ببرند.

گفتم: اولاً که برخی افراد که ما باشیم غلط می‌کنیم، اصلاً غلط کردیم که از قانون و آزادی دفاع کردیم قد آقای مصباح یزدی هم انشاءالله دربیاید سرچشم سید ابراهیم نبوی، اما محض رضای خدا، جان مادرت، بگو روز دوشنبه ساعت ۲ تا ۵/۵ در اتاق سردبیری طبقه دوم با آقای سعید امامی در مورد چه موضوعی صحبت می‌کردید؟

نقل از نشاط شماره ۱۳۴ هفده اوت ۱۹۹۹

روایت عماد الدین باقی

روایت عماد الدین باقی

در مورد تکرار قتل‌ها، نکته‌ای هست و آن نحوه نگاه ما به پدیده‌هاست. اگر ما نسبت به مردم و حکومت، نگاه انسانی داشته باشیم، این قتل‌ها تکرار نخواهد شد. اما در نگاه ایدئولوژیک امکان بروز مجدد خشونت‌ها وجود دارد. نگاه ایدئولوژیک، فرد محورانه و گروه محورانه است که استنباط خودشان از دین را اصل قرار می‌دهند. آن را همان حقیقتی که به آن رسیدند می‌شناسند و هر کسی که با این حقیقت همراه نیست باطل شناخته می‌شود. دیگر این که حکومت دینی نگاه دینی - انسانی است کما این که امیر المؤمنین (ع) وقتی به مالک اشتر آن فرمان را می‌دهد، نمی‌گوید با مردم رفتار ایدئولوژیک بکن، می‌گوید با مردم همچون درنده‌خویان

رفتار نکن به دلیل این که مردم دو گروهند [اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق] مردم یا برادران دینی تو هستند و اگر برادران تو نیستند مثل تو انسانند، بنا براین ما باید ریشه‌های ایدئولوژیکی که فرهنگ خشونت را در دل خود پرورش می‌دهد مورد نقد قرار دهیم. در نگاه ایدئولوژیک نوعی تلقی از قتل وجود دارد و آن ارتداد است. در نگاه ایدئولوژیک است که ارتداد معنا پیدا می‌کند. حتی می‌خواهم بگویم که در همین نگاه هم تعریفی دارد که نمی‌توان به راحتی کسی را مرتد اعلام کرد. (يك روز آیت الله منتظری در جلسه ای می‌گفتند: اگر کسی جاهلانه منکر ضروریات بشود مرتد به شمار نمی‌رود. یا کسی از سر تحقیق و تفحص به يك شبهه و سئوالی رسیده باشد، باز این هم ارتداد محسوب نمی‌شود اما اگر کسی منکر ضروریات بشود، اما به صورت عالمانه و مفرضانه منکر ضروریات بشود مرتد است. لذا با این دیدگاه اصولاً مصداق مرتد به دشواری پیدا می‌شود. البته در يك فضای بسته ممکن است دچار يك خطای مصداقی هم بشوند. به عنوان نمونه قتل کسی مثل داریوش فروهر به دلیل این که بیست سال منزوی بود و به دلیل شایعات و القائاتی که در جامعه وجود داشت اتفاق می‌افتد. من نمی‌خواهم از عاملین قتل‌ها دفاع بکنم اما اگر منصفانه نگاه بکنیم به فریب خوردگان این‌ها يك حقی می‌دهیم، به این نحو که امثال ما که کار حرفه ای انجام می‌دهند و کارشان فرهنگی است، وقتی داریوش فروهر به قتل می‌رسد

تصور این است که او يك ضد دین مغرض و لامذهب است و به نحوی که وقتی اولین اطلاعیه و موضع گیری در مورد قتل‌ها منتشر شد (مانند بیانیه آیت‌الله منتظری) ما یکه خوردیم، چرا که از تدین و تقوای ایشان سخن گفته می‌شد. وقتی آقای حاجتی کرمانی از نماز شب مرحوم فروهر گفت، وقتی فرزندان او مصاحبه می‌کنند و دیدگاه او را در این اواخر نسبت به امام خمینی بیان می‌کنند حیرت ما بیشتر می‌شود این نشان می‌دهد که اگر رکن چهارمی وجود داشت و نمی‌گذاشتند شخصیت‌ها تحریف بشوند به همین سادگی کسانی پیدا نمی‌شوند که این کار (قتل‌ها) را بکنند. وقتی متن مصاحبه و دیدگاه‌های فروهر را که در آخرین شماره مجله حضور (شماره ۲۵) چاپ شد می‌بینید باورکردنی نیست کسی که سال‌ها در حاشیه بوده، رانده شده، مورد دشنام قرار گرفته باز هم يك ماه قبل از شهادتش این طور ستایشگرانه از امام خمینی حرف می‌زند. حالا چرا این جو حاکم است، می‌بینید بسیاری از چهره‌های نامدار ما اگر کمترین اهانت‌ها نسبت به آن‌ها صورت بگیرد، این‌ها نه تنها نظام جمهوری اسلامی اصلاً انقلاب اسلامی و دین و خدا و پیغمبر را هم منکر می‌شوند. در جامعه ما که خطیب جمعه‌اش به دلیل این که شعاری می‌دهند که خطبه او را لحظه ای قطع می‌کند چنان از این اهانت برافروخته می‌شود که تا مدت‌ها قهر می‌کند. خوب اگر اهانت‌هایی که در سال‌های گذشته به بعضی از

شخصیت‌ها شد به آن‌ها روا می‌شد این‌ها همه چیز را منکر می‌شدند. بنا براین به يك اعتبار به اعتقاد من همه مجرمند. اگر کسانی در مطبوعات حرأت می‌کردند و شخصیت فروهر را مطرح می‌کردند و در مورد اعتقاداتش می‌نوشتند و حرفی به میان می‌آوردند و شاید انگیزه کشتن آن‌ها دچار خدشه می‌شد. کسانی که ایشان را می‌شناختند و در طول این بیست سال سکوت کردند همه مجرمند. اگر همان يك مصاحبه ای که يك ماه قبل از کشته شدنش داشت همان موقع منتشر شده بود، شاید این عمل انجام نمی‌شد، پس از چاپ مجدد مصاحبه فروهر با مؤسسه نشر آثار امام، در روزنامه خرداد، شخصی به روزنامه خرداد زنگ زده بود و ظاهراً از اشخاصی بوده که از فروهر تصویری غلط داشته و اعتقاد داشته که این مصاحبه جعلی است باور نمی‌کرد که این مصاحبه نوار ویدیویی داشته باشد. یا شخصی که از ضاربین نوری و مهاجرانی بود که مصاحبه آن در صبح امروز چاپ شد وقتی می‌بیند که اشخاصی در روزنامه صبح امروز نماز می‌خوانند، تعجب می‌کند و می‌گوید که مگر فلانی ریش دارد مگر نماز می‌خواند.

این تصورات نادرست القا شده و فقط اطلاع رسانی است که می‌تواند این تصورات غلط را از بین ببرد. و البته اگر رکن چهارم هم کانالیزه باشد باز دچار اشکال خواهیم شد. منافقین هم اشکالشان این بود که کل اطلاعاتشان را از نشریات خودشان می‌گرفتند تصویری که از دیگران داشتند

همان بود که توسط گروه به آن‌ها القا شده بود. لذا آن‌ها وقتی دستگیر می‌شدند و کتاب و نشریه بیشتری یا اطلاعات جدیدی در اختیار آن‌ها گذاشته می‌شد بسیاری از آن‌ها متزلزل می‌شدند و بعضی از آن‌ها می‌بریدند. در اوایل انقلاب این طور نبود که گروه فرقان شناخت از مطهری نداشته باشد. می‌شناختند، اما از زبان دشمن. مطهری را از زبان مطهری یا دوستان او نمی‌شناختند. این در مورد بچه‌های کم سن و سال انصار حزب الله هم صادق است زیرا آن‌ها هم دیگران را از زبان دشمنان آن‌ها می‌شناسند و آماده خشونت ورزی علیه‌شان می‌شوند. نکته مهم این است که وقتی شما به سال‌های قبل بر می‌گردید به تك صدائی می‌رسید.

مطبوعات وابسته به ارکان دولتی هستند و یا بعضی از آن‌ها مانند يك بولتن اطلاعاتی عمل می‌کنند. از طرفی سطح اخبار خیلی کم است به شکلی که اخبار هادی و محرمانه تلقی می‌کنند. پس مقامات و مسئولین از يك رکن چهارم فعال محرومند. وقتی شخصیت‌ها تحریف می‌شوند مردم و مسئولان نمی‌توانند از حقیقت امر مطلع شوند از طرفی بولتن‌های محرمانه و سری در شرایط فقدان رکن چهارم در کشور فاجعه آفریده‌اند.

به گمان من از این پس هم فقط مطبوعات می‌توانند به تضمین سلامت نظام سیاسی و اجتماعی ما کمک کنند. با توجه به همه توضیحاتی که دادم، سرمبارزه بی‌امان يك سال گذشته

علیه مطبوعات و عمق ماجرا روشن تر می‌شود و معلوم می‌شود که هدف از حذف مطبوعات زمینه سازی برای این قتل‌ها بوده یا به عبارت بهتر وسعت بخشیدن به قتل‌هایی که پیش از آن هم وجود داشته اما به دلیل فقدان مطبوعات مقتدر مردمی انعکاس نمی‌یافته است. هدف از مبارزه بی‌امان مطبوعات این بود که وقتی ترورهای زنجیره‌ای را برای به شکست کشاندن دوم خرداد آغاز می‌کنند رکن چهارمی برای مقابله وجود نداشته باشد. بنا براین پس هرکس علیه مطبوعات مبارزه کند علیه امنیت ملی و امنیت تک تک شهروندان مبارزه می‌کند و معنایش این است که مقدمه کودتای علیه مردم دارد شکل می‌گیرد. مقاماتی هم که تا کنون تحت تأثیر بولتن‌های محرمانه وابسته به این شبکه توطئه علیه مطبوعات می‌چنگند اکنون باید بفهمند ماجرا چه بوده و خبرهای جعلی با چه انگیزه‌هایی به عنوان خبرهای سری به خورد آن‌ها داده می‌شده تا آن‌ها را علیه مطبوعات برانگیزانند.

شگفت این است که از ابتدای برخاستن موج اعتراض نسبت به قتل‌های زنجیره‌ای و علیرغم حضور فعال مطبوعات و فشارها، و تهدیدهای مضاعف علیه این روزنامه‌ها، کراراً بر مساله رسیدگی به قتل‌های اخیر تأکید شده است، منحصر کردن ماجرا به آنچه در پائیز ۷۷ روی داد زمینه انواع تحلیل‌های کاذب و انحرافی را فراهم آورده و مانع از پاکسازی يك غده سرطانی به نام مافیای خشونت از درون

سیستم خواهد شد. درعین حال شناخت ابعاد مختلف قتل‌های پائیز ۷۷ به ناگزیر به گذشته کشیده شد و اصرار و افشاگری اصلاح طلبان در مورد قتل‌های گذشته و طرح پرسش از آن‌ها ماجرا را عطف به ماسبق کرد.

نگارنده که در روزنامه خرداد ۲۰ دی ۱۳۷۷ در مقاله‌ای با عنوان «تداوم ابتکار عمل، تداوم نظام است» نوشت:

«در هفته‌های اخیر تردیدهایی در مورد عزم کمیته تحقیق برای تداوم و گسترش رسیدگی به قتل‌های مشکوک وجود داشت. و به ویژه دو انگاره معارض در میان حکومتگران این نگرانی‌ها را دامن می‌زد. برخی برآنند که با رسیدگی کامل به پرونده چند قتل اخیر، ماجرا را فیصله دهند زیرا عطف به ماسبق کردن مسأله، نظام را با خطر رویرو خواهد ساخت و هر روز صدایی از گوشه و کنار کشور در اعتراض به ربوده شدن و قتل شهروندان در سال‌های اخیر به گوش می‌رسد. برخی دیگر نیز خواستار رسیدگی به موضوع «ولو بلغ ما بلغ» هستند نکته بسیار مهمی که درخور توجه است این که اسرار جنایت‌ها عمدتاً مکتوم می‌مانند و امروز روزی است که طبق سنت‌های الهی، تاریخی و اجتماعی پرده از تراژدی‌های چندین ساله اخیر تا حدودی برگرفته شده است و افزون بر قتل‌فروهر، پروانه اسکندری، مختاری و پوینده، پیروز دوانی و مجید شریف موارد دیگری بر سر زبان‌ها افتاده است. نمونه‌هایی که در مطبوعات کشور مطرح شده اند عبارتند از:

در تاریخ ۷۲/۱۰/۱۵ مهندس برارنده در مشهد مفقود و در ۷۳/۱۰/۱۶ جنازه او در نزدیکی زندان وکیل آباد کشف می‌شود. احمد امیرعلائی در ۷۴/۸/۲ به قتل می‌رسد. در همین ایام دکتر تفضلی نیز جنازه‌اش در کنار خیابان کشف می‌شود. در تاریخ ۷۵/۵/۱۵ طی سناریوی از قبل آماده شده‌ای اتوبوس حامل بیست و یک تن از نویسندگان و روشنفکران به دره انداخته می‌شود که سرنشینان آن به طور معجز آسایی نجات می‌یابند و راننده‌ای که مأموریت داشته اتوبوس را به دره پرتاب کند مورد تعقیب قرار نمی‌گیرد. در سال ۷۵ فرج سرکوهی ربوده شد و تا مدت‌ها از او خبری نبود و قرار بود جنازه او را در آلمان رها کنند که قبل از قتل او ماجرا افشا شد. در همین ایام فردی به نام صانعی که با یک مؤسسه تحقیقاتی تاریخی رسمی همکاری می‌کرد پس از دو سه نوبت احضار، او و همسرش مفقود شده و چندی بعد جنازه‌شان کشف شد. مرگ مشکوک غفار حسینی نیز در آبان ۷۵ اتفاق افتاد.

ابراهیم زال زاده در تاریخ ۷۵/۱۲/۵ ناپدید شد و در فروردین ۷۶ به قتل رسید. طبق اعلامیه اخیراً اهل سنت، عده‌ای از برادران اهل تسنن نیز در همین سال‌ها به قتل رسیدند که شیخ محمد ضیائی امام جمعه بندرعباس، ماموستا ربیعی امام جمعه کرمانشاه، ماموستا فاروق و احمد میرین صیاد و کاظمی استادان دانشگاه برخی از آنها

هستند، در روزنامه‌های اخیر نام عده دیگری که در سال‌های گذشته مفقود شده و بعضاً هنوز چیزی از آن‌ها به دست نیامده در مطبوعات مطرح شده است که امیر غفوری، سید محمود میدانی، مرتضی علیان نجف‌آبادی، زهرا افتخاری از مشهود نمونه‌هایی از آنها هستند.

اگر باور کنیم که همین تجربه اخیر نشان می‌دهد که با ارباب و تهدید و قتل نمی‌توان برای همیشه اسراری از این دست را پنهان کرد و اطلاعات پراکنده موجود نزد افراد، بازماندگان و ... روزی به هم خواهد پیوست، آنگاه بهتر می‌توان در مورد تردیدهای سابق الذکر تدبیری اندیشید. اگر امروز تحت فشار کسانی که ممکن است خودشان در این فجایع به نحوی آلوده باشند، ادامه تحقیقات و رسیدگی و مجازات قانونی عاملان آن‌ها قفل شود، بدون شك ابتکار عمل در ادامه افشای این جنایات‌ها به دست دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی افتاده، آن‌ها با استفاده از این ابتکار عمل به تطهیر خود و جنایات‌های معتاب‌هی که داشته‌اند پرداخته و حامیان و اصلاح‌طلبان درون نظام را دنباله رو خویش خواهند ساخت.

دشمنان انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در صورت به دست گرفتن ابتکار عمل، (با توجه به تحول اجتماعی که در یادداشت‌های نگارنده در خرداد شماره‌های ۲۶ و ۲۷ آمده است) تعیین سرنوشت را رقم زده، این نظام را در ردیف

و هشتمین آن‌ها حرکت‌های تاریخ به ثبت خواهند رسانید. اما اگر ابتکار عمل دست اصلاح طلبان درون نظام باشد و سایرین در حاشیه آن‌ها حرکت کنند و بدنامی‌های ملصق بر پیشانی نظام اسلامی توسط آن‌ها پاک شود، جمهوری اسلامی غسل تعمید یافته، با سلامت و صلابت احراز شده به حیات خود ادامه خواهد داد.

اگر از این تصمیم حیاتی غفلت شود و کمیته ویژه به اطلاع رسانی و اصلاح نپردازد حتی اخبار مجعول و قتل‌های غیرسیاسی و مرگ‌های ناشی از حوادث و درگیری‌های میان خود مخالفان حکومت نیز بر عهده جمهوری اسلامی خواهد افتاد و افکار عمومی که اعتماد خود را به رسیدگی قاطعانه از دست داده تصور سرپوش نهادن بر مسئله را یافته‌اند به سهولت این اخبار را خواهند پذیرفت. هر چند نگارنده از مدت‌ها پیش با تفکیک میان [کارگزاران] و [ذی نفع] حوادث سال‌های اخیر (ن. ک. راه نو، شماره ۱۴ و مبین، شماره ۲۲۵) به هیچ وجه اعتقاد نداشته و مخالف آن نظری است که طراحی جنایت‌ها را به جناح راست نسبت می‌دهند بلکه بر عکس به نظر می‌رسد تشکیلاتی بیرون از نظام سامان یافته که اعضای آن از برخی نهادها تشکیل شده و همچون ستادی از طریق اعضا از تجهیزات دولتی مانند تکنولوژی شنود و تعقیب و مراقبت و سود ... جسته‌اند. به عبارتی پای این تشکیلات (به صورت غیررسمی و غیرقانونی) در درون نظام و پیکره‌اش

بیرون از آن بوده است.

بنا بر این ختم قضیه با بیان این که يك محفلی در بیرون از نظام مرتکب این قتل‌ها شده است نمی‌تواند اقناع کننده باشد. این سخن قابل قبول است که چنین محفلی از رانت جناح راست سود جسته و در پشت آن‌ها پنهان شده و ذی‌نفع بودن جناح راست و حمایت‌هایی که از خشونت ورزی داشته از يك طرف و اشتباه جناح چپ مبنی بر این که با آرایش دو قطبی چپ و راست و تهاجم به راست به عنوان کارگردان و عامل اصلی (نه ذی‌نفع) از طرف دیگر، موجب شده است جناح راست با تصور این که رقیبان قصد حذف کردن آن را دارند به پنهان شدن کارگردانان یاری رساند. در عین حال محفلی که طی سال‌های اخیر آدم ربائی‌های متعدد و قتل انجام داده‌اند با ارائه اطلاعات اغفال کننده در برخی بولتن‌ها برای مسئولان کشور ذهنیت‌هایی منفی آفریده و آن‌ها را نسبت به حقایق غافل گذاشته است. بدین ترتیب اگر ریشه این تشکیلات خشکیده نشود و بر اساس قانون اساسی به مجازات نرسند يك مافیای سیاسی در ایران برای همیشه باقی مانده، امنیت را همواره متزلزل ساخته، نفاق و درگیری داخلی را تشدید می‌کند و در فرصت مناسب دست به کودتا خواهد زد. بنا بر این در صورت از ریشه درنیامدن این تشکل هیچ کس امنیت نخواهد داشت و نظام جمهوری اسلامی قربانی مطامع و اعتقادات این گروه خاص خواهد شد.

به یاد بیاوریم که تمام رهبران بلند پایه کشور گفته‌اند ریشه این باند باید کنده شود و مقام رهبری با قاطعیت از ارتباط این باند با قدرت‌های خارجی سخن گفته‌اند و این در حالی است که کمیته ویژه با محفلی خواندن موضوع زمینه انسداد تحقیق را فراهم می‌آورد. پس وعده ریشه یابی‌ها چه شده؟ در همه‌جای دنیا وقتی اعضای يك باند ترور دستگیر می‌شوند گام اول فرآیند تحقیق و عملیات اطلاعاتی آغاز می‌شود در حالی که با بازداشت دو نفر در این ماجرا بوی پایان دادن به این پرونده به مشام می‌رسد. پرونده‌ای که بدون شك عده زیادی در آن شریک جرم مستقیم بوده‌اند.

اما تا امروز همچنان از قتل‌های سال ۷۷ یاد می‌شود و بیانیه سازمان قضائی نیروهای مسلح نیز وقایع گذشته را همچنان در پرده ابهام گذاشته است و انگیزه‌ها و دلایل این اقدامات را نه مستقیماً از زبان عاملان قتل‌ها بلکه به زبان تحلیلی باز می‌گوید. به همین دلیل این پرسش به وجود می‌آید که مگر آن‌ها درباره دلایل و علل اقدامات خود چه گفته‌اند که مستقیماً نقل نمی‌شود.

سازمان قضائی نیروهای مسلح از نقش مطبوعات تشکر می‌کند و با رعایت انصاف خود موجبات دلگرمی اصحاب قلم و جراید را فراهم می‌آورد. اما چرا در ماه‌های گذشته همین جراید را که باید به خاطر این خدمت عظیم تاریخی به ملت ایران و متولیان نظام سیاسی کشور پاداش بگیرند مورد انواع

تهمت‌ها، حمله‌ها و تهدیدها بوده‌اند؟ چرا دو روزنامه عصر به ویژه ارگان بازجویان و هدایتگران دوره سعید امامی در اطلاعات انواع برجسب‌های وابستگی به اجانب، باندبازی، نفاق، رجعت طلبی و ... را نثار آنان می‌کند و هر روز یکی را به دادگاه برده و بدون توجیه حقوقی مورد قبول عقلای جامعه و اصحاب حقوق قربانی می‌کنند؟ و حتی يك روزنامه عصر که صنف خود را از همکاران شبکه قتل‌ها جدا نمی‌کند در سر مقاله خود آشکارا می‌نویسد:

«جریان اصلاح طلب به تعبیرما همان جریان تجدیدطلب، ضد امام و مخالف آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب است.»
 يك روزنامه دیگر عصر می‌نویسد:

«امروزه در دو سوی عرصه سیاسی کشور دو طیف ایستاده‌اند: طیف اول توده‌های عظیم مردم مسلمان هستند و ... در سوی دیگر افراد و گروه‌ها هستند که غریبه‌های فراوانی را در میان خود جای داده‌اند و با پوشش برخی خودی‌های غافل و یا تغییر هویت داده و تجدیدنظر طلب به دشمنی با اصول و مبانی اسلام و انقلاب برخاسته‌اند و ...» (۱۲)

عصب مرکزی مافیای خشونت:

چندی پیش در یادداشتی تحت عنوان «رابطه قتل‌های اخیر با قتل مطبوعات» پس از بیان مقدماتی چنین نتیجه گیری شد:

«مطبوعات خاکریز اول کارگردانان خشونت اند. با بسته شدن پرونده مطبوعات، پرونده ادامه قتل و آدم ربائی دوباره گشوده خواهد شد. هر سناریوئی علیه دولت خاتمی و جبهه دوم خرداد در صورت بودن مطبوعات مستقل و آزاد شکست خورده و نتیجه معکوس خواهد داد ... لذا برای کور کردن پرونده قتل‌های سابق و یا ادامه آن‌ها، نخست باید مطبوعات نابود شوند.» (۱۴)

متعاقب آن، يك روزنامه عصر از مراجع انتظامی و امنیتی خواست نگارنده این مقاله را به عنوان متهم یا مطلع ماجرای قتل‌ها دستگیر کنند. نگارنده آن مقاله طی نامه مشروحی به مدیرمسئول روزنامه‌های فوق از دلایل و انگیزه‌های این آدرس غلط دادن و نیز روابط آن‌ها با برخی از عاملان خشونت‌ها سخن گفت و همان‌جا در مورد احتمال قوی برای قتل سعید امامی توسط مافیای سیاسی ایران هشدار داد اما روزنامه فوق از درج آن نامه خودداری کرد. چندی بعد لایحه تحدید مطبوعات به مجلس رفت و روزنامه سلام نامه‌ای از

سعید امامی را افشاء کرد که نشان می‌داد ارائه چنین طرحی برای محدود کردن مطبوعات از پیشنهادات یا دست کم مطلوب‌های جدی سعید امامی بوده‌است. روزنامه سلام بی‌درنگ به خاطر افشای این نامه توقیف شد. مجموعه رویدادهای مربوط به قتل‌ها و مطبوعات بر رابطه مستقیم آن‌ها صحه می‌گذاشت. بنا براین هرچه مطبوعات در موضوع قتل‌های زنجیره‌ای بیشتر پیگیری و سماجت کنند، موجودیت خویش را بیش از پیش به مخاطره می‌افکند. اما ملت ایران نیز بدانند که اگر نسبت به مافیای خشونت در ایران اندکی غفلت ورزیده شود و آنها احساس امنیت خاطر گذشته را باز یابند از تمام ملت انتقام خواهند گرفت و آنان که این پرونده ملی را با قاطعیت پیگیری می‌کنند باید با پذیرش مخاطرات آن، به این خواست ملی ادامه دهند زیرا پرداختن به ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای دست‌نهادن بر عصب مرکزی سلسله اعصاب مافیای خشونت است. لذا انفعال روا نیست و خواست ملی پاسخ به پرسش‌هایی است که ماه‌هاست بی‌پاسخ مانده‌اند.

تا کنون در مطبوعات، یک بار از بالغ بر هفتاد قتل و نیز یک بار دیگر از بالغ بر یک صد قتل طی سال‌های گذشته خبر داده شده است. کدام یک از این ارقام مقرون به صواب است؟ خبرها و تحلیل‌های مربوط به اعمال شنیع اخلاقی و قاچاق مواد مخدر که برخی از شخصیت‌های جناح راست از آن با عنوان مفسد اخلاقی شبکه قتل و آدم‌ربائی یاد کرده‌اند (۱۵)

چرا مسکون می ماند؟ مبالغ دریافتی حاصل از فروش قاچاق در اختیار چه کسانی قرار گرفته اند؟ ارتکاب ده ها آدم ربائی و قتل در تهران و شهرستان ها از نظر فنی نمی تواند کار یک محفل چند نفره باشد و نیازمند یک شبکه یا مافیای خشونت است. اما چرا همچنان به عنوان قتل های محفلی از آن ها یاد می شود؟ عملیاتی در چنین وسعت نیازمند لجستیک اطلاعاتی است. آیا به این موضوع رسیدگی شده است؟ تعداد آدم ربایان و قاتلان ده ها قربانی و نیز عوامل قاچاق و ... چقدر است و آیا آن ها شناسائی شده اند؟ از طریق شناسائی قاتلان آیا نمی توان به آمران و عوامل بیشتری پی برد؟ سعید امامی تا کنون چند سفر و به کدام کشورها داشته است و همراهان او چه کسانی بوده اند؟ هدف برخی از این مأموریت ها چه بوده؟ نقش این شبکه از جمله سعید امامی در پرونده میکونوس که به منظور نابودی اعتبار بین المللی جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته، چه بوده است؟ آقای علی فلاحیان چگونه با سعید امامی ارتباط برقرار کرده؟ و زمینه های برقراری این روابط چه بوده؟ دلایل رشد عمودی سعید امامی در وزارت اطلاعات چه بود؟ چگونه او جایگزین افرادی شد که ده سال سابقه کار امنیتی داشتند و در سخت ترین شرایط جنگی، امنیت کشور را حفظ کرده بودند؟ تعدادی از معاونان و مسئولان بلند پایه وزارت اطلاعات مانند مرحوم شاهچراغی که به نظام خدمت می کردند به دلیل تفکر انسانی خود و عدم همراهی با شبکه خاصی در

وزارت اطلاعات طرف شدند اما تعدادی از آن‌ها که در سال‌های گذشته در وزارت اطلاعات دارای مسئولیت بوده و با سعید امامی همکار و یاور صمیمی بوده‌اند، پس از خروج از این وزارت به چه منصب‌هایی دست یافتند و چه روابطی با سعید امامی داشتند؟ مافیای سیاسی چرا فاطمه قائم‌مقامی مهماندار هواپیمارا کشت؟ و همچنین خانم برقی که گفته می‌شود یکی از پرسنل مؤمنه وزارت اطلاعات در قم بود را به قتل رسانده‌اند. [وافرری و دوتن از توابعین که در مصاحبه‌ای تلویزیونی مسئولیت قتل کشیش‌ها را بر عهده گرفتند چه رابطه‌ای با سعید امامی و مافیای خشونت داشته‌اند. کشیش‌های ایرانی در سال ۱۳۷۴ به چه جرمی ربوده شده و پس از قطعه قطعه شدن در یخچال نگهداری شدند؟ افرادی که به جرم ارتکاب به قتل کشیش‌ها مصاحبه تلویزیونی کردند] ... تلویزیونی وادار شدند] چگونه [...] تن به چنین مصاحبه‌هایی دادند و سرنوشت آن‌ها به کجا انجامید؟ مجوز شرعی این قتل‌ها توسط چه کسانی صادر شده است؟ وزارت اطلاعات در طول سال‌هایی که مافیای خشونت در آن لانه کرده بود و با حیثیت نظام اسلامی که میراث ده‌ها سال مبارزه و شهادت بود بازی می‌کرد، از چه کسانی فرمان می‌برد [...] چرا علیرغم آن که تعدادی از قاتلان قتل‌های زنجیره‌ای شناخته شده و در زندان هستند يك روزنامه عصر در تمام ماه‌های گذشته و حتی تا امروز صدها بار از واژه قتل‌های مشکوک استفاده کرده و بر

آن اصرار می‌ورزد؟ آیا مسئولان این روزنامه که کراراً از مقتولان به عنوان مرتد و مستحق قتل یاد کرده‌اند، تا کنون توسط دادسرای نظامی مورد مواخذه قرار گرفته‌اند؟ تعدادی از مقتولان مانند «حسین برازنده» افرادی متدین و مفسر قرآن بوده‌اند آیا اتهام به ارتداد به آن‌ها مستوجب رسیدگی قضائی نیست؟ چرا شدیدترین حساسیت‌ها در ماه‌های گذشته نسبت به روزنامه هائی صورت می‌گیرد که در افشای قتل‌ها نقش مؤثری داشته‌اند؟ [...] آیا آن چه که درستون الوسلام در مورد اراده‌های پشت پرده برای بستن مطبوعات گفته می‌شد و مهاجرانی نیز تلویحاً در استیضاح خود به آن اشاراتی داشت نباید روشن‌تر بازگو شود؟ چرا روزنامه‌های امنیتی که کراراً از دست پشت پرده بیگانگان در مطبوعات دوم خرداد سخن می‌گویند آشکارا این افراد را با ذکر نام و مشخصات و روزنامه محل اشتغال معرفی نمی‌کنند و مدارك خود را برای رسیدگی تحویل مقامات قضائی و مطبوعات نمی‌دهند؟ آیا به امید ایجاد جاده يك طرفه و فضای بسته‌ای درآینده که اتهاماتی را نثار دیگران کنند و رسانه‌ای برای افشای آن‌ها وجود نداشته باشد، نشستند؟ رابطه سعید امامی و برخی از بازجوهای که در يك روزنامه عصر مسئولیت دارند و علیه مطبوعات دوم خرداد جوسازی می‌کنند، چه بوده است؟ در دوره همکاری مشترك چه فعالیت‌هایی داشته‌اند؟ منظور رئیس دادسرای نظامی از این که پس از شش ماه تحقیق در پرونده

قتل‌ها متوجه شده‌ایم کلاه بزرگی بر سر ما رفته است
چیست؟

این‌ها و ده‌ها پرسش دیگر امروز در سطح جامعه وجود
دارد و وجدان عمومی جامعه و مطبوعات به عنوان رکن جامعه
مدنی آن را انعکاس داده و در انتظار پاسخ توسط مراجع
ذی‌ربط هستند. بدون شك تأخیر در این تسامح ضایعات
جبران ناپذیری دارد

پانویس‌ها:

۱۲ - نقل قول از رسالت، پنجشنبه ۱۴ مرداد ۱۳۷۸ سرمقاله «اصلاح

طلبان و محافظه کاران» و نقل قول دوم از کیهان پنجشنبه ۱۷ مرداد ۱۳۷۸ مقاله
«چرا آدرس غلط می‌دهید» به قلم مدیر مسئول.

۱۴ - خرداد ۲۹ فروردین ۱۳۷۸ ص ۲

۱۵ - خرداد، ۱۴ تیر ۱۳۷۸ ص ۲ کلان بینی در ماجرای قتل‌ها

روزنامه خرداد ۲۷ آبان ۱۳۷۸

روایت صفا پوینده از قتل‌ها

روایت صفا پوینده از قتل‌ها

اگرچه پیکرهای کارد آجین شده داریوش فروهر و پروانه اسکندری و بدن‌های بی‌جان مختاری، محمدجعفر پوینده و مجیدشریف، اکنون در خاک سرد پائیز آرمیده‌اند، اما شوک سنگین ناشی از ترور آن انسان‌های مظلوم و حکایت «خون» ریخته شده این نویسندگان و دگراندیشان، در تمام ۱۲ ماه تمام گذشته دامن مرتکبان و خیال طراحان و آمران را برکنار و آسوده نگذاشت.

پرونده قتل‌های زنجیره‌ای، پرونده‌ای «ملی» شد که از مقام رهبری تا رئیس جمهوری و از اطلاعات تاریخی وزارت اطلاعات تا تلاش قابل تحسین و پیگیری مستمر و فعالانه مطبوعات مستقل و از همه اقشار جامعه تا اذهان بسیاری از جهانیان، حساس، پی‌جو و مشتاق «سرانجام» آن شدند.

سرانجامی که تنها با رسوایی عاملان قتل‌ها همراه نیست و خواست جدی افشای طراحان و آمران این حوادث شوم را همواره فریاد می‌کند.

تلاش برای پیگیری پرونده قتل‌ها از منظری دیگر، از آن رو که با «امنیت» و حقوق اساسی شهروندان در پیوند است، جایگاهی ویژه در تحولات سیاسی اجتماعی کشور و سرعت سیر جنبش دوم خرداد یافته است.

«خرداد» از روز «تولد» تا امروز - که نظر هیأت منصفه دادگاه عبدالله نوری را بر خود دیده و به انتظار و حکم قاضی دادگاه ویژه روحانیت نشسته است - همواره به جد، در تلاش کشف «حقیقت» و رسوایی جنایت پیشگامان و سوء استفاده کنندگان از قدرت بوده و از همین منظر کوشیده است رسالت خویش را به مثابه عنصری کوچک از «رکن چهارم دموکراسی» در فرآیند جنبش جامعه مدنی و در پیشگاه آفریدگار و هستی، ادا کرده، رضایت «خلق» را در کنار «خالق» و سعادت ملک و ملت را در چهارچوب منافع و مصالح ملی مدنظر قرار دهد.

اینک در آستانه سپری شدن یک سال از وقایع تلخ پائیز ۷۷، «خرداد» به پیشواز این پرونده می‌رود و می‌کوشد تا در گفت و گوهایی پیوسته با بازماندگان مقتولان ترورها، ضمن ادای دین به آن‌ها، و ضمن همدلی با خانواده‌های آنان، گامی دیگر - و صد البته ناچیز - در تبیین اهمیت این پرونده و ضرورت پیگیری جدی و سریع‌تر آن، بردارد.

«صفا پوینده» خواهر محمد جعفر پوینده نخستین مهمان «خرداد» است.

آیا تا کنون به عنوان اولیای دم اطلاعاتی از پرونده در اختیار شما قرار داده شده است؟

هر بار که ما یا وکیل مان مراجعه کردیم، گفتند چون پرونده در دادگاه نظامی است، هیچ کس حق باز خوانی آن را ندارد. برخوردهای پرابهام مسئولان در ارتباط با موضوع قتل‌ها، پرده ساتری بر علت‌های وجودی اعمال خشونت بار است، يك روز می‌گویند که قتل‌ها محفلی بوده است، اما پس از مدتی به دنبال ردی که از يك شبکه در خارج از مرزها می‌گردند، بار دیگر می‌گویند تمامی آمران و عاملان قتل‌ها دستگیر شده‌اند، اما پس از مدتی و مدت‌ها پس از اعلام شناسائی و دستگیری عناصر قتل‌ها به ناگاه عالی‌ترین مقام قضائی کشور خواستار شناسائی و دستگیری عاملان و ملأحان قتل‌ها می‌شود. پس از آن شاهد اظهارات متناقض آقای نیازی رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح هستیم. مبنی بر آن که تمام عناصر مجریان تا آمران قتل‌ها شناسایی و دستگیر شده‌اند، اما انگیزه‌ها مشخص نیست. به نظر آقای نیازی همین دلیل کافی است که حتی در آستانه یکمین سالگرد فاجعه، این پرونده مسکوت گذاشته شود و یا طول بکشد.

اما برای ما و همه مردمی که قلبشان در راه آزادی و سرزمین و همنوعانشان می‌تپد، انگیزه مرتکبان این قتل‌ها

کاملاً مشخص است. [آن که بر در می‌گوید شباهنگام - به کشتن چراغ آمده است] کیست که نداند انگیزه شب پرستان در خاموش کردن شعله های پرفروغی چون محمد مختاری و محمد جعفر پوینده چه بوده است؟ ما فکر می‌کنیم که ماجرا و انگیزه‌ها کاملاً مشخص است، اما مجریان و به ویژه امران قتل‌ها، هنوز به طور کامل دستگیر نشده‌اند.

مسئولان پرونده، ملاحظاتی را در عدم ارائه اطاعت پرونده در نظر دارند، از نظر شما این ملاحظات تا چه حد موجه است؟

اگر ملاحظه آنان «امنیت ملی» است باید گفت با روشن شدن موضوع، امنیت ملی تأمین می‌شود. بی‌اعتمادی به مردم، عواقب به مراتب زیان‌بارتری در پی خواهد داشت.

وقتی مردم را در جریان واقعیات قرار نمی‌دهند، هرکس هرچه می‌خواهد می‌گوید. قوه قضائیه موظف است که مردم را در جریان قرار دهد و قضیه را مشخص کند. تا کی باید مراقب بود که «روند رسیدگی» مخدوش نشود. باید به قضیه صادقانه نگاه کرد. يك سال می‌گذرد، ما حتی نمی‌دانیم باید از چه کسانی شکایت کنیم!

تأمین امنیت ملی و عدم تکرار حوادث خشونت‌باری از این دست، در گرو چیست؟

ما فکر می‌کنیم اگر محاکمه علنی نباشد، چنانچه طی سال گذشته، کسانی به چیزی پی نبرده، مسائل روشن

نمی‌شود، ما خواهان محاکمه علنی همه مجرمان یعنی عاملان و آمران قتل‌ها هستیم.

محمد نیازی، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح چندی پیش اعلام کرد که تا آخر ماه جاری (آبان) اطلاعات جدیدی از پرونده به اطلاع عموم خواهد رسید. با توجه به اطلاعاتی که تا کنون منتشر شده، از نظر شما ارائه‌ی چه اطلاعاتی ضروری است؟

اعلام اسامی آمران و عاملان قتل‌ها خواست ماست. اما دانستن اسامی آمران، برای ما مهمتر است تا ریشه‌ی این گونه جنایات از بین برود.

آمران همیشه مهم‌تر از عاملان هستند، تلقی ما این است که اگر سعید امامی ۸ سال در مقام امنیتی دست به اقدامات مختلف زده، پشتش به جایی گرم بوده است. او خودکشی کرده اعترافات شش‌ماهه دستگیری‌اش که نمود، آن را در اختیار عموم قرار دهند، بگویند ۲۳ نفر دستگیرشدگان چه شدند؟ ما خواهان معرفی ۲۳ نفر و محاکمه علنی آنان هستیم.

ما خانواده‌های داغداری که عزیزانشان توسط قاتلان قتل‌های زنجیره‌ای به شهادت رسیده‌اند، همچون تمامی مردم آگاه ایران، بار دیگر از مسئولان قوه قضائیه جداً می‌خواهیم که همدقانه مردم را در جریان دقیق ماجرا و ریشه‌های آن قرار دهند. در استانه‌ی سالگرد این عزیزان این حق ماست که

بدانیم عزیزان ما به چه جرمی با دستان چه کسانی به قتل رسیده‌اند.

اگر مواردی از زندگی پوینده به نظرتان می‌رسد که برای عموم جالب توجه است، مطرح کنید.

سخت کوشی از ویژگی‌های بارز او بود و حاصل این سختکوشی تألیف و ترجمه بیش از ۱۵۰ مقاله و ۲۷ کتاب است که تا کنون ۲۱ عدد از این کتاب‌ها منتشر شده است. جعفر پوینده در قلمرو صنفی اهل قلم نیز خستگی نمی‌شناخت و از طرفداران پیگیر و صادق و اصولی تشکیل کانون نویسندگان ایران بود و به حق او را باید از بنیان گذاران دوره سوم فعالیت این کانون به شمار آورد. آنچه که پوینده را متمایز می‌کرد، دفاع پرشور، پیگیر، سرسختانه و اصولی او از آزادی بیان بود. او می‌گفت: «هرگونه محدودیتی که در قانون برای آزادی بیان تعیین شود، به وسیله‌ای برای سرکوب اندیشه‌ها و آثار مخالف بدل می‌گردد و به همین سبب است که آزادی قلم باید از دسترس حکومت‌ها بیرون باشد. اگر در قانون به دولت اجازه داده شود که محدودیتی برای آزادی بیان قایل شود، در واقع دولت می‌تواند هر وقت که لازم دید به بهانه همین محدودیت‌ها، هرگونه منعی را بر بیان اندیشه‌ها و آثاری که به گمان خودش نامطلوب و زیانبار هستند به صورت قانونی تحمیل کند. بنا براین آزادی اندیشه و بیان و نشر نباید به هیچ وجه محدود و مقید و مشروط شود. آزادی انتقاد، آزادی

عقاید مخالف، هر قدر هم به نظر عده‌ای ناپسند، زیان بخش و انحرافی باشد، در جامعه مدنی دموکراتیک باید به طور مطلق باقی بماند.

... بدا به حال حکومتی که ملتش با اختناق و سانسور و انحراف و فساد «محفوظ» بماند ... فقط کسانی با آزادی بی‌قید و شرط بیان، مخالف هستند که ریگی به کفش خود دارند و از آگاه شدن مردم و آشکار شدن همه واقعیات می‌هراسند.» (فرهنگ و توسعه شماره های ۲۵ و ۲۶ مرداد ۱۳۷۷)

هنوز چند ماهی از انتشار این سخنان پوینده و به دنبال آن انتشار فراخوان کمیته تدارک و برگزاری مجمع عمومی کانون نویسندگان ایران نگذشته بود که وی و پنج نویسنده دیگر که این کمیته را تشکیل داده بودند، به دادسرای انقلاب احضار شدند و پس از چند روز ابتداء، محمد مختاری در ۱۲ آذر ۷۷ در خیابان آفریقا ربوده و خفه شد و سپس محمد جعفر پوینده در بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۸ آذر ۱۳۷۷ در خیابان ایرانشهر تهران ربوده و جسد خفه‌شده‌اش روز بعد در بیابان‌های اطراف روستای بادامک شهریار کشف شد.

چه درخواستی از مسئول رسیدگی به پرونده قتل‌ها دارید؟

از آن جایی که آقای نیازی بنا به ملاحظاتی (امنیتی و یا به خاطر لطمه نخوردن به پرونده)، جریان و مسائل پرونده را

مطرح نمی‌کند هرکسی چیزی می‌گوید، در این میان برخی افراد با [...] به تمامی قربانیان مظلوم این ماجرا توهین کرده و آن‌ها را مرتد و ناصبی خواندند. روح‌الله حسینیان در اظهارنظرهای خود گفت که «چهار تا آدم ضدانقلاب در این کشور می‌میرند، همه به تکاپو می‌افتد». [به راستی] چگونه می‌توانیم در مقابل این همه ظلم و ناسزا و تهمت به شهیدانمان سکوت کنیم؟

حسینیان آشکار جان باختگان فرهنگ مدار مظلوم این سرزمین را که سال‌ها با رنج، زندان، و دشواری‌های مبارزه با رژیم سابق را به جان خریده‌اند به دروغ ضدانقلاب، مرتد، و ناصبی می‌نامد. پشت حسینیان به کجا گرم است که این گونه صحبت می‌کند؟ او تحت این عنوان که خانواده و فرزندان سعید امامی داغدار هستند به دفاع خود از قاتلان، جلوه‌ای حق طلبانه داده است، چه کسی باید پاسخگو باشد؟ این همه تعلل و تردید مسئولان در بر ملاکردن حقیقت درباره قتل‌ها چیست؟

ما بارها گفتیم علی فلاحیان باید احضار شود. سعید امامی معاون بوده؟ چه کسی در قبال پرونده پاسخگو است؟ آیا واقعاً سعید امامی که مدت ۸ سال معاونت وزارت اطلاعات را برعهده داشته است پشتش به جایی گرم نبوده است؟ آن پشتوانه چه کسی بوده است؟

در پایان اگر مطلب دیگری دارید بفرمائید.

ما در آستانه تدارك مراسم «سالگرد» هستیم. یعنی نزدیک به يك سال است که چنگال خون چکان سیاهی، پیکر عزیزان ما را در خاک مدفون کرده است. وای که در این مدت چه مرارت‌ها کشیده‌ایم و چه ساعات پرادمباری را تاب آوردیم. اما تاب این رنج‌ها ما را در برخورد جدی برای خشکاندن ریشه‌های ترور آزادیخواهان مصمم‌تر کرده است. آیا می‌شود بی تفاوت بود؟

دل‌های ما نه فقط قصاص قاتلان که به خشکانیدن ریشه این جنایات خرسند خواهد شد.

روزنامه خرداد ۲۵ آبان ماه ۱۳۷۸

امامی در متن قدرت

مطلب نیمه تحقیقی روزنامه نشاط پس از انتشار اطلاعیه سازمان
قضائی نیروهای مسلح در رابطه با سعید امامی و قتل‌ها.
نشاط شماره ۱۲۵ روزشنبه ۱۶ مرداد ۱۳۷۸

امامی در متن قدرت

کمتر کسی از شهروندان تا کنون صدا و سیمای سعید
امامی را با هم شنیده و دیده است و اگر هم شنیده و دیده نام او
را نمی دانسته است. اما بسیاری از مقامات سیاسی و اطلاعاتی
تصویر شفاف تری از او در دست دارند. تصویری تا آن حد
شفاف که مانند روح الله حسینیان از او پس از مرگش دفاع
کنند. پاره ای از خوش بین ترین تحلیل گران سیاسی می گویند
حتی عالی جنابانی که سعید امامی روزهای متوالی پیش پای
آن‌ها زانو می زده و در جلسات خصوصی آن‌ها شرکت می کرده

است نیز نمی دانستند سعید اسلامی یا امامی خواهرزاده سلطان محمد اعتماد وابسته نظامی رژیم گذشته ایران در آمریکا در سال های پایانی حکومت شاه نام خود را از قوامی به امامی تغییر داده است و تا چند سال پس از انقلاب نیز در ایالات متحده به سر می برده است. شاید در صورتی که این اطلاعات بسیار مهم به آن ها داده می شد از این همه نزدیکی نزدیکی سعید امامی به خود شگفت زده می شدند. و به او آن قدر اطمینان نمی کردند اما احتمالاً حتی آن ها هنگامی که عکس صفحه اول يك روزنامه اصلاح طلب را روز پنجشنبه دیدند (عکس سعید امامی را در آمریکای ۱۹۸۰ يك سال پس از پیروزی انقلاب با صورتی تراشیده و موهای بلند نشان می داد) از غفلت خود شرمنده می شدند. آیا این عکس نشانگر گذشته غیرمشرعانه سعید امامی نبود؟ سعید امامی چنان در متشرع نشان دادن خود استاد بود که حتی تا تالخطه های آخر رسیدگی به پرونده قتل های زنجیره ای نیز توانسته بود مسئولان را به اشتباه بیندازد. به این بخش از اطلاعاتی سازمان قضائی نیروهای مسلح توجه کنید: «آن ها موفق شده بودند خود را به عنوان عناصری مؤمن و متعهد جا بزنند و تصورات اولیه این بود که این ها با انگیزه دلسوزانه ولی با يك تحلیل غلط دست به این اقدامات زده اند» در این جاست که يك تحلیلگر سیاسی نزدیک به جناح چپ با لحنی عصبانی می گوید: معلوم می شود کسانی که مأمور رسیدگی به این پرونده شده بودند در آغاز

با آقایان همدلی می کردند» اما يك روزنامه نگار نزدیک به جناح میانه متعرض پاراگراف بعدی اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح می شود. آن جا که می گوید: «بعد از گذشت شش ماه از تحقیقات معلوم شد که نظام اسلامی چه خسارات بزرگ و ضربه جبران ناپذیری از ناحیه کسانی دریافت داشته است که فکر می کرد آن ها دوست هستند ولی در واقع دشمن بوده اند و به کسانی اعتماد شده که اصلاً قابل اعتماد نبوده اند» در این جا است که او غرولند کنان و با طعنه ای زیر لب می گوید: «از کجا معلوم که نظام اسلامی تحت تأثیر همین افراد دوستان را دشمن و افراد قابل اعتماد را غیر قابل اعتماد فرض نکند» این روزنامه نگار شب هایی را در یاد دارد که سعید امامی با يك پژو به محل بازداشت او می آمد و از وی می خواست توبه نامه بنویسد.

امامی، مرد پیچیده

اما ماجرای سعید امامی پیچیده تر از آن است که با این خاطره ها و غرولندها به انتها برسد. حتی اطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح نیز با انتشار اعترافات امامی نتوانست از پیچیدگی های ماجرا بکاهد. يك روزنامه نگار می گوید: «با توجه به سطح شایعات موجود در فاصله دو ماهی که از خودکشی سعید امامی می گذرد هر فرد دیگری که اندکی از اخبار پشت پرده خبر داشت می توانست این اطلاعیه را بنویسد

تنها کافی بود که حرف‌های سعید امامی را داخل گیومه قرار دهد. «تحلیلگران مسائل امنیتی معتقدند مقدار زیادی از پیچیدگی این پرونده به پیچیدگی خود سعید امامی باز می‌گردد. سعید امامی تا آنجا پیش رفته بود که حتی به گفته سازمان قضائی نیروهای مسلح، وزیر اطلاعات وقت - دری نجف آبادی - را تهدید می‌کرد: «این افراد ... در جلسه‌ای حضوری آقای دری نجف آبادی وزیر وقت اطلاعات را تهدید می‌کنند که اگر اقدامی برای خلاصی آن‌ها از فضای جدید صورت نگیرد او را به عنوان آمر قتل‌ها معرفی خواهند کرد. در اینجاست که خبرنگار خصوصی نشاط خبری که باید ۶ ماه قبل آن را منتشر می‌کرد اکنون جرأت می‌کند بازگو کند. او می‌گوید هنوز چندی از دستگیری رده‌های پائینی پرونده قتل‌های زنجیره‌ای نگذشته بود که بر در و دیوار برخی مراکزی که سعید امامی آمد و رفت می‌کرد اطلاعیه و نامه‌های بدون امضایی نصب شد که در آن مسئولان رسیدگی‌کننده را تهدید به افشای مأموریت‌های رسمی می‌کرد. چندی بعد وزیر عوض شد و کار رسیدگی به سازمان و کمیته‌ی خارج از وزارت منتقل شد. آیا سعید امامی آن قدر نمک شناس بود که به چنین افشائی دست بزند؟

امامی افشا می‌کند

اگر بپذیریم او جاسوس بوده است پذیرش چنین کاری از

او غیر منتظره نیست، اما هنوز قاتل و خائن تنها نامی است که مقامات رسمی برای او به کار می‌برند. سعید امامی مرد شماره یک امنیت سیاسی ایران در طول یک دهه رهبری مجموعه‌ای از عملیات‌هایی در حوزه امنیت ملی را برعهده داشت که افشای هر کدام از آن‌ها می‌توانست ضربه‌ای جدی به امنیت ملی محسوب شود. سال پیش درحالی‌که یک بار دیگر روابط ایران و آلمان تیره شده بود یک سیاستمدار برجسته چپ‌گرا در جمع خصوصی هواداران گروهش به طنز گفته بود «من نمی‌دانم چرا هر زمان که روابط ایران و اروپا رو به بهبود می‌گذارد یک اتفاقی می‌افتد که اوضاع را خراب می‌کند» احتمالاً آن سیاستمدار پاسخ خود را دریافت کرده است. با وجود این به نظر می‌رسد در اطلاعیه روز چهارشنبه سازمان قضائی نیروهای مسلح دیگر اصرار چندانی برای جاسوس نامیدن سعید امامی وجود ندارد. در سراسر آن اطلاعیه تنها از به دست آمدن «برخی سر نخ‌ها در خصوص ارتباط وی با بیگانگان» در جریان رسیدگی به پرونده سخن رفته بود و این که سیر حوادث به گونه‌ای شکل داده شده بود که گویی وی با کارهایش در نهایت «آب به آسیاب دشمنان می‌ریخته است». یک منبع آگاه این داوری را در مورد اطلاعیه سازمان قضائی نادرست می‌داند. او می‌گوید به زودی اطلاعات جدیدی در این مورد منتشر خواهد شد. وی شواهد معتبری برای اثبات چهره دیگر سعید امامی ارائه می‌دهد از

جمله آن که او همان کسی است که شاهد «C» دادگاه می‌کونوس را از ایران فراری داده است. در این جاست که خبرنگار خصوصی نشاط نیز به یاد می‌آورد در اجرای فرج سرکوهی يك عملیات پیچیده روانی طراحی شد. فرج سرکوهی در تهران گذرنامه‌اش را از دست می‌دهد و فرد دیگری با عکس خودش و گذرنامه سرکوهی عازم آلمان می‌شود. در این جا بود که به نظر می‌رسید فردی به نام سرکوهی و با گذرنامه او از ایران خارج شده است اما در آلمان چنین کسی دیده نمی‌شود. شاید امامی چنین نمایانده بود که می‌خواهد از دولت آلمان در برابر دادگاه می‌کونوس باج بگیرد، اما عملاً مشغول انجام پروژه پیچیده‌تری بود. در اطلاعیه سازمان قضائی اعترافات یکی از همکاران امامی چنین ذکر شده است:

«انگیزه این عناصر کانون و افراد به قتل رسیده را به قتل رسانیم این بود که محافل و مراکز حقوق بشری تقاضای آمدن به ایران را خواهند نمود و ایران نیز مخالفت خواهد کرد و از نظر بین‌المللی ایران در انزوا قرار خواهد گرفت» هنگامی که نویسنده تحلیل نشاط این گزارش را برای يك کارشناس مسائل بین‌المللی می‌خواند او به تحلیلی اشاره کرد که در عمق جناح‌های محافظه‌کار دولت آمریکا رایج است. آن‌ها می‌گویند «ایران خوب، ایران در انزواست و تندروها بهتر از میانه‌روها جمهوری اسلامی را در انزوا قرار می‌دهند».

امامی مدیر پروژه حذف میانه روها

آیا پروژه سعید امامی نابودی میانه روها بود؟ شواهدی در دست است که به این سؤال پاسخ مثبت می‌دهند. سعید امامی در سال ۷۶ تلاش بسیار کرد تا محمد خاتمی رئیس جمهور نشود. کسی نمی‌داند فیلم عصر عاشورا را چه کسی ساخته است و سعید امامی تا چه اندازه با کارگردانان آن آشنا بوده است، اما حداقل اطلاعاتی که وجود دارد از سخنرانی آن مرد در جمع عالی‌ترین روحانیون شهرستان‌ها حکایت می‌کند. امامی در آن سخنرانی گفته بود انتخاب خاتمی امنیت ملی ما را با تهدید مواجه می‌سازد. طی ماه‌های پس از انتخابات با وجود آن که امامی از کار برکنار شده بود تلاش او برای اثبات حرفش ناتمام ماند. بسیاری معتقدند قتل فروهرها، مختاری و پوینده (و شاید مجید شریف) ادامه حرف امامی بود، حرفی که هنوز نتوانسته است فرضیه او را ثابت کند. اما این تنها پرونده‌ای نبود که امامی در آن نقش اول را بازی می‌کرد. طی ماه‌های گذشته پرونده‌های بسیاری وجود دارد که نامی در مقابل آن‌ها قرار نگرفته است. کسی نمی‌داند چگونه ساعت دقیق حرکت اتوبوس توریست‌های آمریکایی در تهران به اطلاع آن گروه شبه نظامی شمال تهران رسیده است تا به آن حمله شود. کسی نمی‌داند قتل احمد میرعلاتی، تفضلی و بسیاری از روشنفکران دیگر چگونه رخ داده است؟ کسی

نمی‌داند ماجرای اتوبوس حامل روشنفکران عازم ارمنستان توسط چه کسی طراحی شده است؟ تنها يك نام، يك چهره و يك جفت چشم در برابر افکار عمومی قرار دارد. چهره و چشم سعیدامامی.

راه‌ها به سعیدامامی ختم نمی‌شود

اما آیا تمام راه‌ها به سعیدامامی ختم می‌شود؟ دراطلاعیه سازمان قضائی نیروهای مسلح به جای برخی نام نقطه چین ... گذاشته شده است آقایانی که به تعبیر اطلاعیه دیدگاه‌های سعیدامامی را پذیرفته بودند. افرادی که او را در نظر پیگیری کنندگان پرونده دلسوز جلوه داده بودند و سال‌ها ازاعتماد و دوستی اش سخن گفته بودند یکی از آن‌ها تا به آنجا اطمینانش به سعیدامامی را حفظ کرده است که حتی در مجلس ختم او شرکت کرد و دیگری درگفت و گویی از آرامش قلبش هنگامی که دریافت سعیدامامی فقط متهم به جاسوسی است سخن گفته بود. آیا آن‌هانیز به این پرونده خواهند پیوست؟ کسی از جسارتی که پشت این پرونده وجود دارد آگاه نیست، اما تقریباً همه می‌دانند که کسی باور نمی‌کند سعیدامامی آخرین مرد پرونده قتل‌های زنجیره‌ای باشد. حتی اگر سازمان‌های رسمی تلاش وافر به کار گیرند تا بگویند او اولین و آخرین مرد این پرونده بوده است.

دیروز با حضور حدود ۴۰۰ نفر

مجلس ترحیم سعید امامی (اسلامی) در مسجد حجت بن الحسن برگزار شد

گروه داخلی - مراسم ترحیم سعید امامی عامل قتل‌های
اخیر و معاون امنیت وزیر سابق اطلاعات (فلاحیان) که هفته
گذشته در زندان با خوردن داروی نظافت خودکشی کرد، بعد
از ظهر دیروز در مسجد حجت بن الحسن در خیابان سهروردی
شمالی برگزار شد.

به گزارش خبرنگار ما این مراسم در حالی برگزار شد که
هیچ اطلاعی و نشانی در اطراف مسجد وجود نداشت. در این
مراسم که حدود چهارصد نفر از بستگان و وابستگان وی حضور
داشتند پس از قرائت آیاتی از کلام الله مجید و نوحه خوانی

که حاضران نیز همراهی می‌کردند، يك روحانی به نام بحرجد دربارہ مرگ و ارتباط دنیا و آخرت سخنرانی کرد.

وی در ابتدای سخنان خود گفت: امروز در فقدان عزیزی که به لقا حق پیوسته است تجمع کرده‌ایم. سخنران افزود:

«حاج سعید امامی مانند همه شریعت فصل را نوشید، اما مرگ پایان زندگی نیست و همه انسان‌ها پس از مرگ زندگی جدیدی را آغاز می‌کنند»
وی همچنین گفت:

«در آخرت ۸ باب برای آموزش وجود دارد که باب هشتم باب الحسین ع است و شیفتگان امام حسین ع در این دنیا از این باب وارد می‌شوند و مورد آموزش قرار می‌گیرند».

پیش از سخنرانی بحرجد يك از حاضران در مراسم از جمعیت خواست بر شهدای مظلوم شیعه صلوات بفرستید.

ضمناً اعلام شد که مراسم هفتم سعید امامی نیز ساعت ۵ و نیم بعد از ظهر روز جمعه در مسجد ضرابخانه واقع در خیابان پاسداران برگزار می‌شود.

فردی که خود را حاج حسین معرفی کرد از خبرنگاران خواست تا از مراسم عکسبرداری نکنند.

گزارشی از مراسم ختم سعید امامی

گروه سیاسی: مراسم شب هفت سعید امامی، یکی از عوامل قتل‌های مشکوک که اخیراً در حمام زندان خودکشی کرده بود، روز گذشته از ساعت ۵ الی شش و نیم در مسجد ضرابخانه برگزار شد.

به گزارش خبرنگار سیاسی «ایران» در این مراسم حجت‌الاسلام زمانی طی سخنانی شرکت‌کنندگان را به خواندن تاریخ ترغیب کرد و گفت: قلم برخی از نویسندگان مثل «آر. پی. جی هفت» است وی همچنین درباره معاد و آخرت سخنرانی کرد. وی در طول سخنرانی خود از سعید امامی به عنوان «حاج آقا سعید» نام می‌برد و ظاهراً دقیقاً او را نمی‌شناخت، زیرا می‌گفت: «مرحوم حتماً بسیار جوان بوده که این قدر شرکت‌کنندگان متأثر شده و گریه می‌کنند؟ نکته قابل توجه در این مراسم، حضور پرشمار خبرنگاران مطبوعات بود که سعی می‌کردند به هر ترتیبی شده با حضور در مراسم اطلاعات تازه‌ای بدست آورند. همچنین عده‌ای از خانم‌های خبرنگار می‌پرسیدند شما از بستگان حاج آقا هستید یا حاج خانم؟ به علاوه مأموری که کارت‌های خبرنگاران را بازدید می‌کرد، نظر آن‌ها را درباره سخنرانی حجت‌الاسلام زمانی نیز جویا می‌شد.

گزارش مراسم ترحیم و شب هفت سعید امامی به نقل از روزنامه نشاط در ۲۴ و

۲۶ ژوئن ۱۹۹۹

سعيد امامي، سخن مي گويد

سعید امامی سخن می گوید

متن نوار ویدیویی سخنرانی سعید امامی در جمع دانشجویان دانشگاه بوعلی همدان در سال ۱۳۷۵ که وی در آن به پرسش‌های دانشجویان نیز پاسخ گفته است. در این تاریخ سعید امامی معاون وزیر اطلاعات بوده است. سخنان امامی، همانگونه که ایراد شده، و بدون دخل و تصرف در آن نقل شده است.

افکار فوکویاما که دنیای آخرتی را تحت پوشش سوسیال دموکراسی می‌داند، هم این‌ها خواستار يك حکومت لائیک بودند، خوب پایه های لائیزم هم که مشخص است تفکراتش، برداشت‌های اومانستی که نسبت به انسان و کلاً خلقت داره که بعضی وقت‌ها هم جالب توجه است. با یکی از

افراد این سرویس‌های غربی صحبت می‌کردم، دعوت کرده بودند ما را آنجا، رئیس سرویس آدم جالبی بود و اتفاقاً استاد دانشگاه و جزء اعضای حزب بوده، مدت‌ها بود فلسفه درس می‌داد. در آن دانشگاه درس می‌داده، در آن کشور استاد بسیار پخته‌ای بود. حدود ۷۰ سال سنش بود و برگشت به من گفت که من احساس می‌کنم شما تیپ دانشگاهی هستی. گفت: يك بحثی را بکنم ناراحت نمیشی؟ گفتم: نه چرا ناراحت بشم؟ گفت بحث را يك وقت به عنوان برخورد با مذهب فکر نکنید. گفتم نه بحث کن جواب میدم دیگه. گفت: شما در اسلام چرا برای زن آزادی قائل نیستید؟ اون فکرکردم فوراً جا می‌خورم و عقب‌نشینی می‌کنم در صورتی که شما می‌دانید تعداد تحصیل‌کرده‌هایی را که ما داریم در حال تحصیل در دانشگاه‌ها هستند با خیلی از کشورهای دنیا این نسبت بین زن و مرد قابل مقایسه نیست، یا تعداد نمایندگان مجلس که ما داریم در هیچ جای دنیا این تعداد نماینده مجلس نیست. گفت: چرا آزادی قایل نیستید؟ من برگشتم گفتم: من يك سؤال از شما دارم، آیا شما برای مردها آزادی قائل هستید؟ خوب يك کشور اروپائی خودش را مهد تمدن می‌داند. گفت البته شما دیگه بخوبی باید بدانید که آزادی از اصول اساسی ماست. گفتم: خوب این آزادی یا این حقوق بشری که شما مطرح می‌کنید مگر در چهارچوب تفکر اومانیستی نیست که انسان را برایش ارزش و منزلت خاصی

قائل است. خوب بعد از جریانات پروتستانیسم که به وجود آمد اروپا مخالفتی که با کلیسا می شد تا آهسته آهسته غرب ماشینی که رفت انسان را در حقیقت به جای خدا بگذارد افکار لائیزم را هم که ریشه های تفکر اومانیستی در جامعه است. گفتم که در مباحث حقوق بشر هم مگر حق اختیار و انتخاب را مهم ترین اصل نمی دانید؟ گفت چرا؟ گفتم در کشورهای جهان سوم که بحث می کنید اصل را انتخاب حکومت نمی دانید، دموکراسی را مطرح می کنید که دموکراسی هم، حکومت مردم بر مردم و در حکومت مردم بر مردم می گویند، مردم رأی می دهند و به سری مردم را به عنوان حکومت انتخاب می کنند. گفت چرا؟ گفتم من تا این جا هر چه گفتم طبق موازین حقوق بشر است و شما هیچ برخوردی نداشتید؟ گفت نه. گفتم پس در الجزایر مردم رأی دادند به حکومت اسلامی در يك انتخابات کاملاً دموکراتیک اما شما آن جا اجازه ندادید که حکومت اسلامی برپا شود، ساکت شد يك واقعیتی که جواب برای این سوال ما ندارد. مأمور افسر اطلاعاتی فرانسه آمده بود به عنوان نماینده شیراک صحبت کرد با من. صحبت می کرد و بحثی داشتیم بحث حجاب در مدارس فرانسه که پیش آمد. گفتم شما برای من لائیزم را معنا کن یعنی غیر مذهبی یا ضد مذهبی گفت نه لائیزم معنی ضد مذهبی نمی دهد. گفتم پس چرا شما با حجاب مخالفت می کنید یعنی اگر غیر مذهبی است همین که هر کس می تواند

کار خودش را انجام بدهد پس در حقیقت آنچه بافتند و در ذهن ما فرو کردند آنچه که واقعیت است و خودشان برخورد می کنند دو تا قصه جداست که فقط فرقی این است که آن‌ها درسش را خوب بلد هستند و می توانند بحث را ارائه کنند و ما درسمون را بلد نیستیم متأسفانه و نمی دانیم چگونه ارائه بدهیم. عین همین بحث آزادی‌ها که در محیط دانشگاهها می شود وقتی که بحث آزادی در محیط‌های دانشجویی همیشه هیچوقت بحث آزادی به معنای بحث آزاد حتی در زمان شاه ما خودمان دانشجوی بودیم این جور بود وقتی بحث آزاد پیش می آمد اول دنبال اجر بودیم شیشه بشکنیم. بدون تعارف یعنی وقتی بحث آزادی که می شد اول فکر تعطیلی کلاس‌ها و ریختن شعبات دانشگاه بهم، ولی آن‌ها میگفتن این شروع آزادی، ناهارخوری را ریختیم بهم و شیشه‌های دانشگاه را بشکنیم اجر پرت بکنیم، با گارد درگیر بشویم در حقیقت این آزادی ماست، ما آزادیم که آن کس که ما خودمان پا روی سن گذاشتیم و آمدیم جایگاه دیگری نشستیم عجب برداشت اشتباهی از آن کسی داشتیم، آزادی به فضای شیشه شکستن که نبوده به معنای انتقال است بله اگر جلوی انتقال فکر گرفته شد یکی از راه‌های اعتراض است شکی در آن نیست آدمیزاد اعتراض میکند نسبت به هر چیزی و هرکسی، ما تو جریانات مشهد که پیش آمده بود يك حرف قشنگی حضرت آیت الله جوادی آملی به من فرمودند که شهرداری

مشهد رفته بود یکسری زمین‌هایی که مدت‌ها بود مردم دنبالش با زحمات زیادی عده ای حتی زندگی خودشان را فروخته بودند و خریده بودند و کلبه کوچکی ایجاد کرده بودند این يك درگیری ایجاد کرده بود و تو این جریان يك بچه کوچکی افتاده بود و کشته شده بود، این شروع ماجرا بود آیت‌الله جوادی آملی يك نکته خیلی قشنگی را به من گفتند. گفتند که شما اول این را قبول دارید که دفاع از مسکن حتی است که حتی در حیوانات هم وجود دارد و شما هر حیوانی را نگاه بکنید، این يك واقعیت است. این يك حق غریزی است و کاری به انسان ندارد به کسی آمده پولی داده تکه زمینی را گرفته ساختمانی را ساخته، حالا می‌خواهد با چه بدبختی بره تو آن، به دفعه می‌بینی آمدند بالا سر ساختمان می‌خواهند آن را خراب کنند مطمئناً اعتراض خواهد کرد یعنی بعضی از اعتراض‌ها اعتراض‌هایی است که این اعتراض‌ها چه ریشه‌ای داشته ولی بعضی از اعتراض‌ها نه، در محیط‌های آزاد هم همین برداشت را که از آزادی که در مدل زمینش کردیم متأسفانه در بعضی جاها آزادی اعتراض نداره. خیلی جالب این هست که خیلی از افرادی که بچه گروهک‌ها محسوب می‌شوند و اوایل انقلاب درگیری اصلی با این‌ها بود و سنگر می‌بستن تو دانشگاه و دانشگاه‌ها رو به درگیری مسلحانه کشیده بودند آنان خودشان در جمع بندی این تفکر رسیدن که این نوع تفکر اشتباه است که با این تفکر همیشه آزادی را ثبت

کرد و اگر به دنبال آزادی است نمیشود با این خواسته های خودش را بیان بکند پس اعتراض باید چهارچوب خودش را داشته باشد در تشکیلات امنیتی هم ماهمین کار را داریم یعنی نگاه می کنیم که چه چیزهایی در سطح بین المللی مایه اعتراضه، چه چیزهایی در سطح منطقه و چه چیزهایی در سطح داخلی. در سطح داخلی مسئله ای را که جمهوری اسلامی عمدتاً با آن روبروست و بیشتر تبلیغات روی آن انجام می گیرد بحث حقوق بشر است، حقوق بشر که از ابتدای جمهوری اسلامی، که اسرائیلی ها درحقیقت در سازمان ملل يك محفلی را که از بهائی ها وارد کردند، تبلیغات شروع شد، تا امروز که اکثر گروه ها استفاده می کنند از حقوق بشر بر علیه جمهوری اسلامی در سطح بین المللی. وقتی که به اصل مطلب شما نگاه می کنید می بینید که هیچ سنخیت خاصی ندارد بحثی که گالیندوپل مطرح کرد اول بحث شکنجه در زندان های ایران بود بعد به این نتیجه رسید که در زندان های ایران شکنجه وجود ندارد ولی موارد دیگری است یعنی زندانی را بیشتر از موعد مقررنگه داشتن. حالا این حرف مال سال ۶۱ - ۶۲ است بعد از مدتی بحث شد که مشکل ایران شکنجه و آزار زندانیان نیست، مقوله ای به اسم زندانیان سیاسی نیست چون مقطعی بود که ما پشت سر گذاشته بودیم قطع آزادی بیان است آمدند رفتند با نهضتی ها بحث کردند. آن وقت آقای بازرگان زنده بود که بحث های طولانی را با گالیندوپل

کردند و بعد از مدتها ما شاهد این بودیم که آقای امیرانتظام الگوی حقوق بشر در ایران شد. در زمانی که آقای بازرگان نخست وزیر بود یکی از افتخارات آقای امیرانتظام این بود که می گفت من در دورانی که نخست وزیر بودم اجازه ندادم نماز جماعت برپا بشه چون معنی نمی دهد هرکسی که نماز می خوانه بره خونه خودش. سخنگوی دولت موقت با چنین مواضعی یعنی طرز تفکر راشما ببینید و بارها ایراد می گرفت که یکی از بزرگترین اشتباهات رهبران ایران درگیری با آمریکا و درگیری با اسرائیل بوده. اصلاً معنی می ده ما هويت اسرائیل را قبول نکنیم این حرف امیرانتظام بوده من خودم بارها باهاش صحبت کرده بودم و می گفت ما باید اسرائیل را قبول کنیم، آمریکارا قبول کنیم و در این چهارچوب بین المللی قرار بدیم. چهارچوب بین المللی هم باز تعریف خاص خودش را دارد و این هم جالب است که براتون بگم با یکی از سرویس های بین المللی که آمده بودند با ما مصاحبه کنند رئیس سرویس به من گفت یه مذاکره خصوصی داشته باشیم گفتم باشه. دونفری رفتیم شروع کرد به بحث از اسرائیل کرد که اگر شما با اسرائیل رابطه برقرار کنید فتیله حزب الله را پائین بکشید و انتفاضه را یاری ندهید این تحریم ها برداشته بشه به شما یاری میشه بحث اسرائیل سخته چون قرار بود مذاکره در رابطه با دو کشور باشه مذاکره در رابطه با اسرائیل، ایام هم ایام کشتار در بوسنی هرزه گوین بود منم برگشتم اگه

این طوره منم در مورد بوسنی صحبت می کنم ادعای شما در حمایت از مردم بوسنی با کشتار جمعی در بوسنی هیچ سنخیتی نداره گفت بگذارید من يك نکته را به شما بگم من این را نه تنها از طرف خودم و دولت خودم میگم بلکه از طرف تمامی دول غربی میگم ما تجربه انقلاب اسلامی یکبار برامون کافی بود و هیچ (يك از) کشورهای غربی نخواهند گذاشت در بوسنی يك حکومت اسلامی پایگیره یعنی خط کشی کاملاً يك خط کشی مشخص است در سطح بین المللی و بحث حقوق بشر که مطرح می شود يك بحث اساسی در چهارچوبی است برای تحت فشار قراردادن ها.

کتابی است به نام Witness شاهد که توسط رفیع زاده کرمانی نوشته شده است و یکی از برادرانش رئیس سرویس ساواک در آمریکا، بعد از دستگیری سعیدی سیرجانی که از طریق این شخص به آمریکا وصل شده بود، برای من جالب بود که رفیع زاده را بشناسم در کتابش قسمتی به نام پرسش و پاسخ دارد می گوید: وقتی شاه در زمان جانسون به آمریکا آمد، قرار شد با مطبوعات جلسه ای داشته باشد و از جمله کسانی که سؤال کند (والتر کران کای) از چهره های سرشناس خبری آمریکاست. به ما دستور داده شده بود که به جای برگزاری جلسه، به آنها خاویار بدهید. بعد از هدایا، شاه سخنرانی می کند و می رود و سؤال و جوابی هم در کار نباشد، ولی اسم جلسه را به اسم سؤال و جواب تشکیل داده بودند.

امروز که گفته بودند جلسه ما پاسخ به سئوالات است من یاد آن جلسه افتادم که جریان ما مثل جریان شاه نشود. خیلی جالب است که وقتی شاه گفت من سخنرانی می‌کنم و پاسخ به سئوالات را نمی‌دهم والتر کدان کای گفت: به شاه بگوئید Good luck و آرزوی موفقیت برای شاه کرد و بساطش را جمع کرد و رفت و ما هم این جا نیامدیم که مثل شاه برخورد کنیم. سخنرانی کنیم بلند شویم و برویم. می‌خواهیم به سئوالات شما جواب دهیم و بحث کنیم، بحث آزادی کنیم مثل يك دانشجوی سابق و يك دانشجوی جدید. نه به عنوان يك مقام امنیتی و يك دانشجو. چون انصافاً ما اعتقاد به این داریم و در گزارش‌هایی که به مقام معظم رهبری و ریاست محترم جمهوری می‌دهیم که اگر فضای باز سیاسی در مملکت وجود داشته باشد آن وقت توسعه معنا می‌دهد. یعنی توسعه اقتصادی بدون فضای باز سیاسی معنا نمی‌دهد، به خصوص که قشر دانشجو، چون دانشجو دوکار دارد یکی این که درس بخواند و دیگری این که اعتراض کند.

همین امیرانتظام که در خانه خودش زندگی می‌کند اصرار داره برگرده به محیط بازداشت خودش که يك منزلی بود در شمال تهران و هیچ دلیلی نمی‌بینم که اون برگرده ما بهش آزادی کامل دادیم که اون برنامه های خودش را بکنه چرا که به این نتیجه رسیدیم که حرفهای (افرادی) مثل امیرانتظام دیگه خریدار نداره چون سازمان های حقوق بشری،

میان این مباحث را در بوق و کرنا می‌کند و بعد این بیخ می‌کند. مثلاً در همین یک ماه گذشته ما یک بحث اساسی برای گم شدن فرج سرکوهی داشتیم خوب در تمام دنیا تبلیغات شده بود که فرج سرکوهی که از ایران رفته بود به قصد آلمان برای این که زنش را طلاق بدهد و بچه هایش را برگرداند بعلت این در آلمان برگرداندن بچه ها با یک سری مسائل قضائی روبرو است به صورت پنهان وارد آلمان شده بود و در منزل یکی از دوستان بود. ما اطلاعات این را داشتیم و بجا دیدیم موضع گیری نکنیم و سکوت کنیم. بگذاریم همین جور تبلیغات بشه که فرج سرکوهی گم شده تا اینکه فرج سرکوهی به این نتیجه رسید که با این سیستم آلمان امکان ندارد بچه ها را پس بگیره و خرج دادرسی بالایی داره. تماس گرفت و عاقبت به داخل کشور آمد و روز جمعه گذشته آمد بعد یکبار فرج سرکوهی که به مدت ۵۰ روز مثل یک بمب خبری در سطح بین المللی بود مانند خبرگزاری رویتر، آسوشیتدپرس و سازمان عفو بین الملل، یک دفعه سکوت صد در صد کردند. ما هر روز یک بمب خبری داریم و اگر بخواهیم از لحاظ امنیتی به این مبحث حقوق بشر توجه کنیم باید دنبال آدمی باشیم که یا نمیره یا گم نشه. برای مثال یک سری از دشمنان سعی کردند که فوت امام جماعت کرمانشاه را (ملا محمد ربیعی) را به گردن نظام بیندازند شروع کردند در بعضی از مدارس آن طیف هایی که وابستگی به مکتب قرآن داشتند و یکسری که وابستگی به

کتب افغانی‌ها داشتند و بعضی از تفکرات وهابی دارند تحت عنوان شهادت با این که همه می‌دانستند و پزشك قانونی هم مشخص کرده بود که فوت بر اثر سکتة قلبی بوده و این وسیله تبلیغات به دست آن‌ها افتاده بود که تحت عنوان شهادت مبارک علم کردند و یه سری هم به علت اختلاف نظراتی نسبت به سریال امام علی داشتند و جالب این جاست که سریال امام علی، هم عده‌ای از شیعیان ناراضی هستند که چرا تمام تاریخ را نشان ندادید و هم عده‌ای سنی‌ها، خوب يك سری انسان‌های مریض خواستند در کرمانشاه بلوا کنند که با آنها برخورد شد که طبعاً يك سری دستگیری‌ها هم بود. مد روز يك مسئله‌ای از لحاظ حقوق بشر وجود دارد. يك روز منافقین کشیش‌ها را کشتند نظام متهم به کشیش کشی می‌شد يك روز امام جمعه اهل سنت فوت می‌کند و نظام متهم به کشتن می‌شه يك روز يك آدم ملی‌گرا می‌میره جمهوری اسلامی متهم میشه. بحث مرحوم بازرگان بود فروهر گفته بود آیا میشه جمهوری اسلامی را به جوری مقصر دانست. بازرگان سکتة کرده جالبه که وقتی بازرگان به سویس رفت جمهوری اسلامی امکانات خاصی از سفارت فراهم کرد که مرحوم بازرگان را به پزشك برساند. ولی مطمئن باشید که اگر بازرگان در ایران فوت می‌کرد یکی از کسانی بود که نظام کشته بود. پس بحث از این لحاظ بسته است در داخل کشور طبعاً يك سری مخالفین نظام وجود دارند و ما دائم

باید برای این‌ها محافظ بگذاریم که اجل وارد نشود ما محکم بر این ادعا هستیم که ما زندانی سیاسی در این کشور نداریم و برخوردهای منفی در داخل کشور با کسی نمی‌کنیم. سیاست‌های کشور با قبل خیلی فرق کرد، خوب معلوم است. یکی از افراد سرویس‌های اطلاعاتی با من بحث می‌کرد که آیا از منافقین کشتین گفتم بله ما نه تنها منافق کشتیم از گروه‌های دیگر هم کشتیم، زمانی که طرف با گلوله جلوی بچه‌های ما را می‌گیره لباس مبدل میپوشه به اسم سپاه می‌خواست ماشین را ببینه و یکی از برادرهای ما را جلوی زن و مادرزنش گلوله توشقیقه اش زدند وقتی کارت سپاهش را نشان داد آیا ما با منافقین بنشینیم شطرنج بازی کنیم. معلومه که جواب گلوله گلوله است ولی در مقطعی که ما این بحران را در کشور نداریم ما آن سازمان که به اسم سازمان مجاهدین خلق ایران مطرح بوده يك زمانی واقعیتی هم است آن زمانی که جوان بودیم و شروع درگیرها مان بود سال‌های ۵۹ - ۶۰ انصافاً منافقین در کشور حدود ۱۰۰ هزار نفر ملیشیا داشتند در سطح دبیرستان در سطح دانشگاه‌ها بچه‌هایی که عمدتاً گول خورده بودند بچه‌هایی که بعد از دستگیری ریزش بسیار وسیعی داشتند و تعدادی از آن‌ها در درگیری‌ها کشته شدند و الان هم کل سازمان مجاهدین خلق در بغداد که تازه مریم رجوی هفته‌ها پیش از فرانسه به بغداد آمده است که خودش را آماده کنند برای انتخاب تیم‌های

تروریستی که به داخل کشور بفرستد، ۱۸۲۵ نفر است. و این را بدون ادعای می‌گوییم که سرویس یکی از کشورهای دوست دعوت کرده بود گفت ما از هیچ گروهی که مخالف ایران بشه پشتیبانی نمی‌کنیم. من گفتم شما از گروهك مجاهدین خلق پشتیبانی می‌کنید که این‌جا هم دفتر گزینش دارند هم ستاد داخل دارند گفت من متأسفم که منابع دارند غلط به شما گزارش می‌دهند که ما بهمون برخورد من گفتم در جایی از داخل اطلاعات با شما صحبت کردند و يك قالیچه به شما به این اندازه دادند ایشون یه دفعه گفتند اصلاً قالیشون بدرد نمی‌خورد. و ما دانستیم اولین گروه سلطنت طلب در کشور این‌ها ریشه دوانید. کودتای نوژه از کشور این‌ها پا گرفت. در مورد منافقین هم گفت مثل صافی سوراخ هستند. ما از طریق شبکه‌های منابع آن قالی را تهیه کردیم و از طریق ترکیه به عراق بردند و از طریق عراق برای سرویس بدهند. این شخص گفت این که گیرش افتاده من بقیه را مفت بچسبم. من برگشتم گفتم ما معتقد هستیم منافقین در این‌جا پایگاه دارند گفت خوب آگه راست میگی آدرس بدهید که ما آدرس خانه های منافقین را دادیم، برای اقامت رفتیم هتل به بچه‌ها گفتم کنترل بکنید امشب سرویس می‌خواد چی کار بکنه ما اطلاعات را جمع کردیم رفتیم اون شروع کرد شوخی کردن با ما حالا دفعه قبل که این‌ها می‌آمدند با ساواک مذاکره می‌کردند رئیس میز ایران يك زن بود و به من گفت که ما به

احترام شما این زن را برکنار کردیم من گفتم نیازی نبود شما این زن را برکنار کنید می‌توانست از همون صبح با من همسفر بشه تا امروز هیچ مشکلی نداشتیم دید که نخیر ما باز برخورد می‌کنیم و تییپی نیستیم که بسته برخورد کنیم خودش را جمع کرد گفتم آدرس‌ها چه شد گفت بله متأسفانه شما را گول زده بود آدرس‌ها دقیق نبود این خانه يك پیرزن و يك پیرمرده این خونه اصلاً مسکونی نیست. خوب گذاشتم حرفهایش را بزنند منم اشاره کردم به رئیس میزایران که به قول خودش عوضش کرده بودند که زن نباشه یه مردی بود گفتم این آقای فلانی اسم اصلی آن را هم گفتم، شخصی که با منافقین همکاری می‌کرد و به ما اسم عوضی گفته بودند در صورتی که ایشان با منافقین همکاری داشت گفتم آقای فلانی گفت نه ایشان آقای فلانی هستند گفتم نه همین ایشان دیشب ساعت ۱۱ شب ۳ تا خانه از خانه‌های منافقین را خالی کردند اینم آدرس جدیدی که منافقین را بردید وقتی برگشتیم گفتم شما بامذاکره با ساواک چیکار می‌کردید گفت من يك نکته‌ای را به شما بگم من سه بار با نصیری مذاکره کردم و ایران را هم جزو یکی از سرویس‌های اطلاعاتی قوی می‌دانستیم که آموزش در اسرائیل و آمریکا دیده بودند شما که آمدید ما فکر کردیم طبق معمول یه تعدادی آخوند گذاشتند بالای سر ساواکیها و آن‌ها هم دارند کار می‌کنند اصلاً فکر نمی‌کردیم یه تیپ دانشگاه دیده و خارج رفته سرویس اطلاعاتی ایران را تشکیل

داده‌اند و من بدون اغراق بگویم من درسه مذاکره قبلی با ایران را وقتی مقایسه می‌کنم با این يك مذاکره ای که با شما دارم اصلا به هیچ وجه در منطقه خاورمیانه سرویسی را به توانمندی سرویس اطلاعاتی ایران ندیدم. چون در مقابل هر بحثی ما جوابی برایش داشتیم. من یادم می‌آید بحث در مورد اکراد شد من به بیچه‌ها گفتم يك چارتی را آماده کرده بودند و آورده بودند همه اعضای گروه کومله حزب دموکرات چه جناح حاکمه - چه جناح ارتجاعی، هر گروه ضد انقلابی که در این چارت قرار داشتند حتی يك نفر تفنگچی، گفت شما که آنقدر نفوذ در داخل سازمان‌ها دارید چرا با آنها برخورد نمی‌کنید گفتم ما در داخل کشور اگر وارد بشوند برخورد اساسی می‌کنیم چهارچوب امنیتی ما این است که محدوده امنیتی ما دم مرزهاست که وقتی تهدید را از خارج به داخل ببینیم محدوده را گسترش می‌دهیم بلکه مثل جریان انتخابات ما احساس داریم که یه سری از گروه‌ها می‌خواهند صندوق‌ها را آتش بزنند محدوده را گسترش دادیم. به خارج کشاندیم می‌بینیم امنیت در داخل کشور امن است محدوده را بسته می‌کنیم نگرانی هم نداریم از این خبرها چون شما نسل آینده مدیران هستید می‌گویم ما در ۶ ماه اول سال گذشته ۵۸ مورد گزارش بپ داشتیم که وارد شدند و فقط ۲ مورد منفجر شد بقیه اش به دست سرویس اطلاعاتی افتاد اگر یکی بگوید حرم مطهر امام رضا چی؟ اول باید بگویم ما ۱۴ روز قبل به سرویس خراسان

گفته بودیم و می‌دانستیم منافقین از يك سال و نیم قبلش دارند طرح ریزی می‌کنند که به سری انفجار انجام بدهند. به فردی به اسم محمد حسینی ارباب را فرستاده بودند پاکستان که سازمان مجاهدین اهل سنت را تشکیل دهد و به سری از اشرار و اهل سنت را هم جمع کرده بود که زیر نظر وهابیون دوره آموزشی ببینند. بعد در افغانستان دوره نظامی آموزشی دیدند. این سازمان سه روز قبل از این که اعلام موجودیت بکند محمد حسینی ارباب در يك درگیری در پاکستان کشته شد و این سازمان منحل شد. یعنی اطلاعات نوع کار بود مثل تیم‌هایی که می‌خواستند از خرمشهر و قصر شیرین وارد بشوند اطلاعات بود حتی از آذربایجان شوروی می‌خواستند با پوشش بازرگان وارد شوند اطلاعاتش بود پس مشکل ما مشکل امنیتی نیست که يك گروهی تشکلی سازمانی مثل چند وقت پیش که به سری دانشجویان با خواندن کتابهای دکتر شریعتی به این فکر رسیدن که تنها راه مبارزه با جمهوری اسلامی مبارزه مسلحانه است افتاده بودند دنبال مواد منفجره و کپی و استنسیل، ۳ ماه بود هنوز شکل نگرفته بود جمع شدند ۱۴ نفر هم عضو این گروه بودند ما تعارف با فاز مسلحانه نداریم. این فاز امنیت کشور را بهم می‌زند عقیده سیاسی جداست ما باید مانع بشویم عقیده سیاسی تبدیل به تحرك نظامی نشود، تحرك نظامی به خط کشی قرمز امنیتی جمهوری اسلامی، هر تحرك نظامی را

تشکیلات امنیتی جمهوری اسلامی با آخرین قدرت جواب می‌دهد و تعارفی ندارد تشکیلات نظامی به معنای مخدوش کردن امنیت عمومی است. و ما به عنوان حافظان امنیت عمومی با تشکیلات نظامی برخورد خواهیم کرد. اما چرا در مورد تشکیلات سیاسی درحوزه‌های مختلف دچار مشکل می‌شویم؟ یکی بدون تعارف کج سلیقه‌گی است به مورد در آموزش و پرورش یکی از استان‌ها اتفاق افتاده بود. مسئول امور تربیتی به دختری که دوست پسر داشت جلو همه با او برخورد کرده بود و این دختر بعدش خودش را آتش زد. ما به شدت با این مأمور تربیتی برخورد کردیم و اعتراض کردیم که چرا با این دختر چنین برخورد کردید که این خودش را آتش بزند خیلی‌ها می‌گفتند شما چرا این جوری برخورد می‌کنید گفتیم بله حیثیت افراد بازیچه دست يك فرد نیست که اسلامی یا غیراسلامی بودن را تعیین بکند؟ اسلامی بودن یا غیر اسلامی بودن چیست؟ معیار چیست؟ آیا دانشگاه‌های ما که يك سری واحدهای معارف واردش بشود اسلامی شده؟ آیا رشته پزشکی ما که يك سری واحدهای فقه و معارف واردش بشود اسلامی شده؟ در تفکر سیاسی هم باید همین را معنا کنیم که نیروی برانداز چیست؟ نیروی غیر برانداز چیست؟ نیروی معتقد چیست؟ تشکیلات امنیتی وظیفه برخورد با نیروی برانداز را دارد. از کانال درست اعتراض خودشان را بگویند نه این که درگیر دسته بندیهای خاص بشوند و برای ما

مشکل بشود کج سلیقلگی‌ها متأسفانه بیشترین ضربه را در جمهوری اسلامی ما زده که این کج سلیقلگی‌ها آنقدر هنر بالایی بوده که اگر در سینما بوده ما جایزه اسکار می‌گرفتیم که خیلی راحت می‌توانیم عده‌ای را زده کنیم در صورتی که هیچ دلیلی برای زده کردن آن‌ها نیست مثل همین سینمای خودمون به سری به دلیل همین می‌خواستند به جشنواره امسال فیلم ندن و برن به عده‌ای هم رفتند خوب توی دنیا ۱۲۵ کشور هستند که فیلم می‌سازند از این عده ۲۵ کشور صنعت فیلم سازی دارند به این علت که سینما پا گرفته و ما صنعت سینما داریم مگر می‌توانیم روی سلیقه خودمان به فلان کارگردان بگوییم جمع کن برو دنبال کارت. باید نگاه کرد که چیکار کرده خوب تو خارج می‌بینید کسی را به عنوان آس برنده دارند که یهودی‌ها قوی‌ترین هستند. اسپیلبرگ که آلمانی بود و الآن در آمریکا است ۲۵ فیلمی که ساخته صحبتی از یهود نیست. فیلم‌هایی که دهان همه باز می‌ماند مانند کوسه (آرواره) که به دلیل چند بعدی بودن در خارج کشور عینک مخصوص می‌گذارند از تکنیک بهترین استفاده را کرده است. یا ET که خیلی مشهور است فیلم پارک ژوراسیک که تکنیک زیادی به کار برده است. بعد از این سمرست شیندلر را می‌سازه که رفتار با زندانیان یهودی است. برای این فیلم ۷ جایزه اسکار برده. برای آژانس یهود کار می‌کند که تمام این سال‌های سال‌ها را طبق سناریوی آژانس یهودی‌ها رشد کرده این

شش میلیون یهود يك جفنگ تاریخی است كل كشته یهودی ها در جنگ دوم ۲۵۰ هزار نفر است. ما در مقابل مخملباف را داریم كه وقتی توبه را ساخت انصافاً بچه مسلمونها احساس غرور كردند كه به کسی داره داستانی را كه مثلاً شهید دستغیب به تصویری درآمده و در واقع تئاتری است و سینما نیست و آنچه را كه مخملباف در توبه ساخته تئاتر است بعد فیلم بایكوت كه اكشن می شود كه شكل دارد و يك مفهوم بسیار خوبیست كه بریدن يك زندانی چپ كه مسلمون می شود. شاید برای بعضی ها كه قبل از انقلاب زندان نبودند مطرح نباشه ولی واقعاً یکی از مسائلی كه در زندان ها برای نیروهای مذهبی مطرح بوده رویارویی با چپی ها بود كه وحی را زیر سوال می بردند بعضی از ما نمی توانستیم جواب بدهیم كلاً به ریشه نبوت می زدند و اتفاقی كه در سال های ۵۴ - ۵۲ افتاد و سازمان مجاهدین خلق به دفعه تبدیل شد به سازمان ماركسیستی خوب این ها قصه های زندان است كه يك يك می گذاشتیم برای این مخملباف به عنوان يك زندانی در بایكوت این را خیلی قشنگ نشان داده بریدن يك چپی كه دم مرگ می فهمه چیزی غیر از خدا نمی تواند او را نجات بدهد. عروس خوبان، توی این مسئله تغییر می كند از صحنه سینما كه داشت نشان می داد آرم نیز بر روی صحنه سینما و به دفعه شعار حضرت امام آمد در رابطه با فقر و غنا من برگشتم گفتم مسئله دار میشه گفتم بنز را نشان می دهد روی

شعار امام برگزیده، مسئله دار است و بعد در طول فیلم معلوم شد که در فیلم آنجایی که می رفت شناسنامه بگیرد، سیستم اداری که هیچ انقلابی در آن نشده است، مقایسه می کرد با سیستم جبهه. تا این که شب های زاینده رود و نوبت عاشقی واقعاً بعضی موقع ها باید اسم فاجعه روی آن گذاشت و آن اینست که چرایکدفعه يك نیروی مسلمان این جورى این گونه می شه و يك نیروی مثل اسپیلبرگ آنجور رشد می کند من خودم می گم علتش عدم سعه صدر جامعه بوده یعنی اگر در دست فروش گیر نمی دادیم به مخملباف، یا در بعضی از مسائل دیگر را در رابطه با مخملباف گیر نمی دادیم که یکی از آقایان بیاید در مصاحبه اش بگه مخملباف مسلمان نیست چون ریش نداره که اینم به دفاع برخیزه و عمداً از آن به بعد ریشش را بتراشه ما دچار این مشکلات نمی شدیم ما همه جا از این چیز را داریم ما کار نداریم این جمعی که این جا نشسته تفکر این وری داره یا آن وری چپ راسته داریم بحث امنیتی می کنم این فیلم لایلا با من است نگاهی زیبا به جبهه دارد. من وقتی سینما رفتم دیدم که اکثر آدم ها فکلی و خانم های بدحجاب هستند و عمیقاً این فیلم رویشان اثر گذاشته بود ولی در تمام فیلم که این ها با فیلم گریه می کردند و می خندیدند و می فهمیدند تمام جبهه را احساس می کردم اگر چه به عنوان فکاهی بود و همه می فهمیدند همین که از سینما آمدیم بیرون چند نفر بچه های کم سن و سال ۱۶ - ۱۷ ساله که چیفیه انداخته

بودند با اینهایی که در داخل سینما بودند و کاملاً تحت تأثیر فیلم بودند برخورد کردند من خودم شاهد بودم که یه سری از خانم‌های بدحجاب موقعی که داشتند می‌آمدند حجاب‌ها را درست می‌کردند و شروع می‌کردند به توهین کردن که یه برخورد زشتی کردند که هم اثر فیلم از بین رفت و هم اثر امر به معروف چرا من این را برای شما میگم چون برادر اگر که برادر حزب اللهی حقی با چهارچوب خاصی برای جمع کردن و جذب افکار دیگران باید داشته باشیم اگر حرفمون دلیل و منطق داره ولی اگر نه کلاً دیدگاهمون اینه که اسلام اینه انتخاب اینه هرچی من گفتم است تا در قوم تشکیلات نظامی دگماتیسم بیشترین اثرات را داشتند يك دانشجو می‌تواند دگم باشد یکی از بحث‌هایی که می‌شود دکتر سروش است که خودش نشسته تو انگلیس ولی بحث‌هایش هنوز در دانشگاه‌هاست که درگیری است من به یکی از آقایون گفتم که شما زیر آسمون جهان داریوش شایگان را خواندید یکی از علت‌ها که مترجم این کتاب خانمی است به اسم نازی عظیمیا من هرچه متن را می‌خواندم نمی‌توانستم قبول کنم که این کتاب را به نظر می‌آید دختری بین ۲۵ - ۲۷ ساله باشد از فرانسه و انگلیس ترجمه کرده باشد از بس شیوا و روان بود افتادم دنبال کار که دیدم نازی عظیمیا که مترجم خیره‌ای است خانم ۵۷ ساله ای است که فهمیدم این کتاب را ترجمه نکرده کتاب را خود شایگان نوشته چند نفر را در زمان شاه برای

آموزش خاص الهیات به دانشگاه فرستادند بین این‌ها یکی دکتر حسین نصر بود یکی همین داریوش شایگان که مادرش تاجیک بود و پدرش از تاجار تبریز. که از ۱۴ سالگی از کشور رفت بیرون رفته سویس و فرانسه دوره دیده بود به ادعای خودش که درست است مدتی شاگرد علامه طباطبائی بوده که در بحث‌های هانری کورین با طباطبائی حضور داشت بعضی مواقع‌ها دکتر حسین نصر ترجمه می‌کرد بعضی مواقع‌ها شایگان. چند صفحه خیلی قشنگ در حالات علامه است يك شبی که جلسه‌ای بود و این محفل جمع نمیشه و علامه در مورد قیامت و برزخ حرف میزنه که شایگان دگرگون میشه ولی دگرگونی او دایمی نبوده است. خودش یقین دارد که علامه طباطبائی خیلی چیزها را می‌دیده زیر آسمان جهان. که زیر آسمان زیر آب ایدئولوژی را زده زیر آب دین را زده و این کتاب اجازه چاپ گرفتند و دست خیلی‌ها می‌چرخه هیچکس توجه نمی‌کند. يك میلیونیم حرف‌هایی که سرش می‌زند قابل مقایسه با شایگان نیست یعنی اقلأ ما اطلاع داریم آقای سرش نماز می‌خونه، او نماز هم نمی‌خونه. چی میشه به جوی به دفعه دانشگاه‌ها را میگیره حوزه علمیه را نگران میکنه که ای وای دین رفت وای وای اسلام رفت. چون ما طریق انتقاد و اعتراض را بلد نیستیم در مقابل هم عده‌ای که می‌بینند درست حرف بیان نمیشه سعه صدر پذیرش را ندارند و بزرگترین مشکل فرهنگی کشور است. اگر جناح‌های

دانشجویی در مسائل سیاسی که وارد بشوند به عنوان کادر حرفه‌ای که وارد می‌شوند اوضاع بهم میریزه الآن ما انتخابات ریاست جمهوری داریم چرا نباید آزادانه بحث کنند که کدام کاندیدا خوب است و کدام رأی بیاورد کدام نه چون بعدش دانشجویان تبدیل به حرفه‌ای‌های سیاسی می‌شوند، یعنی چی، می‌کشد توی جناح خاصی که من خودش را می‌خواهد جا بیندازه نه آنچه فکر کرده و اندیشیده و به نتیجه رسیده است. می‌بینید بعضی از کتاب‌های مبتذل فروشش بیشتر از کتابهای سیاسی پخته است الآن رمان فروش زیادی داره چون تأثیر زیاده ولی چرا؟ آیا تیپ دانشجویی نباید تاریخ بخواند؟ توی کتاب‌های تاریخی که می‌بینید چقدر فجایع در این کتاب‌هاست من نمی‌خواهم در این کتاب‌ها چی است که دوباره سلطنت پهلوی و رضاشاه را دارند عکمش می‌کنند. افراد فاسد زمان پهلوی را به عنوان مشاهیر زمان مطرح می‌کنند، بگذریم. اگر چه درد دل زیاد دارم ولی يك نمونه برای فهمیدن شماست

يك نمونه را در این رابطه اشاره می‌کنم و آن هم سعیدی سیرجانی است. وقتی او را بازداشت کرده بودند اول بچه‌ها او را از ستاد مواد مخدر تحویل گرفته بودند او فکر می‌کرد اینجا (بازداشتگاه) وزارت است که می‌آید بچه‌ها او را شلاق می‌زنند خیلی هم سفت گرفته وارد بازداشتگاه وزارت اطلاعات شده بود و گفته بود مرا بکشید مرا تکه تکه

بکنید کلامی حرف نخواهم زد بچه‌ها گفتند تو دیگر تحویل وزارت اطلاعات شدی و بردار کاغذ بنویس گفته بود قلم و کاغذ برای چیه؟ شما چماقدار هستید. مگه شما سواد دارید من فکر می‌کنم شما يك آدم بی سواد هستید هرچه خواست بار کرد من به بچه‌ها گفتم با او مدارا کنید يك شعری نوشته بود خطاب به مقام رهبری و به بچه‌ها گفته بود شما که سواد ندارید ولی رهبرتان که در رابطه با حافظ صحبت دارد و فرد باسواد است بروید بدهید رهبرتان جواب بدهد. نوشته بود:

که حضرت الله آیت الله خامنه‌ای،
 ای آن که تو را ملك ادب زیر نگین است
 حکم تو روان بر دل ارباب یقین است
 در دولت اقبال تو کارآیش دین است
 با اهل ادب شیوه رفتار چنین است.
 زیرش نوشت سعیدی سیرجانی.

به نفر گفت بده ما جوابش را بدیم گفتم سعیدی سیرجانی ۳۰ سال استاد دانشگاه بوده ۱۷ جلد کتاب نوشته. این کاغذ يك سند تاریخی است. سعیدی می‌گفت هیچوقت تو عمرم کسی چنین به من پاسخ نداده. نوشت:
 جناب آقای سعیدی سیرجانی،
 با آن که منافق صفت و دشمن دین است
 در بین همه اهل ریا درُ ثمین است

با منقل و وافور و می و باده قرین است
با همچو کسی شیوه رفتار همین است.

ده دقیقه بعد از خواندن شعر در زد که مرا بیرون
بیاورید می خواهم توبه کنم. گفت می خواهم غسل توبه کنم.
نوارها و فیلم بازجوئی های ایشان را داریم حدود ۱۷۰۰ صفحه
مطلب نوشته که چرا با روحانیت و اسلام تا کنون مخالفت
کرده است. می گفتند اگر سعیدی سیرجانی جبهه ها را درک
می کرد، این گونه با روحانیت مخالفت نمی کرد بعداً گفت
خواهش می کنم مرا ببرید جبهه. رفت جبهه. در قسمتی که
داشتند شهدارا با بیل میکانیکی بیرون می آوردند خیلی
تحت تأثیر قرار گرفته بود و الآن فیلم هایش هست و ما
می خواستیم این فیلم را در برنامه «هویت» نشان بدهیم
گفتیم حیفه، زیرا سعیدی سیرجانی دیگری را این فیلم دیدار
از جبهه نشان می دهد و این آن سعیدی سیرجانی که «هویت»
می خواست نشان دهد، نبود. او در آن فیلم دارد زار زار گریه
می کند.

درسالگرد امام هم آمد حرم امام و يك شعری درباب
امام و مقام رهبری گفت. می گفت این جا جایی است که باید
فرشتگان پرپر بزنند. چی او را تغییر داد. یکی برای شعره
... چون او خودش را برای شلاق آماده کرده بود يك روز
من بهش گفتم آقای سعیدی سیرجانی چیزی که دوست داری
چیه؟ من را نمی دانست چیکاره هستم. ما به خانه ای را برای

او گرفته بودیم با باغچه و استخر، چون مبتلا به آنفیزم بود و ریه‌هایش هواگیری نمی‌کرد گفت من هوس کردم آمده خرما. من هم بهش گفتم و بار کردی گفت چقدر شما شوخی. رفتم برایش از جنوب تهران گشتم آوردم بعد وقتی فهمید من کی هستم و نمی‌توانست باورکنه گفتم من احساس کردم تو احساس مرا فهمیدی ارزش من را فهمیدی خوب من می‌خواستم با تو راه پیام خوب برادرها و خواهرها ما هرکدام ارزش داریم ارزش‌ها تنها خوب و چماق نیست ما خیلی راحت ارزش‌ها را جلب می‌کنیم چون همین ارزش‌ها بود که دانشجو را جلب کرد کافر را جلب کرد و تمام مردم پشت سر رهبر شعار جمهوری اسلامی می‌دادند. مگه غیر از اینها بود؟ آیا تفکر اسلامی حضرت امام که نیروی دانشجو را جذب خودش کرد غیر از این بود؟ به طوریکه شب‌ها خواب می‌دیدم امام دستور داده و رفتیم همان جا شهید شدیم. این تفکر اسلامی تغییری کرده؟ نه آیا جمهوری اسلامی به عنوان يك حکومت به مملکت خیانت کرده نه. من این را به ضرس قاطع می‌توانم بگم هیچ حکومتی مثل جمهوری اسلامی به مردمش خدمت نکرد. نه این که خودم جزو این حکومت هستم من از دور هرکجا که نگاه می‌کنم این را می‌بینم در زمان جنگ آقای رفیق دوست رفته بود پیش حافظ اسد که آقا چند تا از این موشک‌های اسکاد به ما بدهید چون در زمان جنگ لبنانی‌ها به دفعه فروش را قطع کردند. رفیق دوست گفته بود وضع ما خرابه بعضی

وقت‌ها تهران دوساعت برق نداریم حافظ اسد خندیده و گفته آقای رفیق دوست شما می‌دانید ما در دمشق روزانه ۸ الی ۱۶ ساعت برق نداریم آیا این میزان سازندگی کافی نیست؟ البته برای من میزان سازندگی معیار نیست برای من رشد ارزش‌ها معیار است رشد اضافی مطرح است ولی آیا این میزان‌ها، در زندگی کافی نیست آن همه مشکلات در آن زمان چیز ساده‌ای نبوده مثل این که ما به دستگاهی از سوئیس خریدیم این دستگاه تولید مواد شیمیائی برعلیه آفات گیاهی بوده و استفاده زراعی داشته دیگر هیچ استفاده دیگری نداشته اسرائیل فکر کرده بمب شیمیائی است و سه بار در فرودگاه سوئیس وسیله موساد آن را منفجر کرد و آن شرکت قراردادش را با ما بهم زد که در جنگ چه کشیدیم و چه شد طرف سلطنت طلب از خارج کشورآمده بود مسئول حساب‌های شاه بود. بویی به مشامش رسیده بود که بتواند بعضی از اموالش را پس بگیرد او خانه زاد شاه بود و هنوز لفظ اعلیحضرت و علیا حضرت داشت آدم مسنی بود من به او گفتم ما چی مون برای شما که در خارج هستید جالبه؟ گفت همین که دوام آوردید و حکومت کردید حالا آقای قرائتی شوخی میکنه که ما این شوخی را نداریم ولی گفتند آخوند که سوار به خری بشود به این آسونی از خر نمی‌تونن پیاده اش کنی حالا که ما سوار این قدرت و حکومت شدیم، به این راحتی پائین نمی‌آییم. باز من به اون آقا گفتم چه چیز بیشتر

جلب توجه را کرده؟ گفت بیشترین آن مسئله جنگ بود و گفت من سال ۵۰ - ۴۹ رفتم اتاق شاه دیدم داره قدم میزنه گفتم خاطر ملوکانه را چی مکدر کرده اعلیحضرت فرمودند جنگ عراق. عرض کردم چه جوری با این همه نیروی دریائی و هوائی داریم و شما می‌دانید ایران به عنوان ژاندارم منطقه پمپاژ می‌شد خیلی قوی بود و بیشترین خرید نظامی در آن زمان بود. اعلیحضرت فرمودند این‌ها همه یال و کوپال است، ما ۳ روز بیشتر در مقابل عراق دوام نمی‌آوریم و ما همیشه تعجب می‌کردیم با خاندان پهلوی، که شما چگونه ۸ سال مقاومت کردید. آن موقع که ناله می‌کردیم که در جنگ خلیج فارس با پول عربستان و سوپر استاندارد فرانسه و آواکس امریکائی جنگ می‌چرخه بعد از آن جنگ معلوم شد که هرکی چقدر پول داده و دعوا شد که پول‌ها چی شد. بعد معلوم شد که ما با دنیا در جنگ بودیم. انصافاً در طول تاریخ نگاه کنید که کی بوده ایران جنگ با خارج داشته باشد و خاکی را از دست نداده باشه. غیر از حکومت جمهوری اسلامی در سده اخیر چه زمانی بوده که يك پیام از ایران به خارج انتقال داده باشه و این پیام حامی پیدا بکند در بوسنی در سودان، کشورهای آفریقائی دیدید که چگونه پیام ما جلو رفته در کشورهای آزاد شده شوروی. ما در این جا شاید بحث شیعه و سنی داشته باشیم ولی در کشورهایی که با ما دشمنی ندارند چنین بحثی نیست. بلکه عربستان سعودی به عنوان يك کشور عربی و وهابی بحث

شیعه و سنی را داره و مسئله را دامن میزنه و مرکزیت این بحث را در پاکستان گذاشته و سپاه صحابه را که در سال ۱۹۸۱ برای مقابله با انقلاب ما تشکیل داده است. در دنیا چه زمانی پیام ما این قدر خریدار داشته یعنی ایران به عنوان يك قدرت هیچ وقت مطرح نبوده و تا امروز دامنه اقتدار نداشته ولی دامنه اقتدارش از مرزها گسترده شده.

یکی از این کشورهای اهل سنت منطقه با ما تماس گرفته بودند که ما به شما اعتماد داریم بیائید زن و بچه ما را ببرید به آنها گفتند کجا ببریم آن‌ها گفتند ببرید قم آموزش بدهید. ما گفتیم قم آموزش شیعی می‌دهند گفته بود من کاری به این کارها ندارم هرچه را که خمینی گفته بود احیاء کنید. برای این‌ها خوب پس در حقیقت پیام امام انتقال پیدا کرد به دنیا برای من جالبه که یه عده می‌آیند در داخل کشور نقد حکومت جمهوری اسلامی را می‌زنند در صورتی که در خارج از کشور این همه خاطرخواه داریم چرا؟ در مصر و جاهای دیگر برای حکومت اسلامی له له می‌زنند ولی در ایران یه عده ای به حکومت اسلامی انتقاد دارند آیا علتش این نیست که ما فرهنگ اعتراض و انتقاد را یاد نگرفته‌ایم و در طول ۲۵۰۰ سال تاریخی که گذرانیدیم سعه صدر را یاد نگرفته‌ایم. شما ببینید امام جعفر صادق (ع) می‌نشستند و یه نفر ملحد کسی که هیچ کسی را قبول نداشت صحبت می‌کرد و امام هم جوابش را می‌داد. دانشجوی عزیز ما باید بداند ما جواب

داریم اگر خودش جواب نداده ما جواب داریم. اسلام جواب
 داره. حکومت اسلامی جواب داره. یه نفر چپی با يك بچه
 مسلمون ما بحث می‌کرد اگر تومیگی اسلام برای همه چیز
 جواب داره برای هر چیزی پاسخ داره بگو ببینیم اسم من در
 قرآن هست یا نه؟ آن بچه هم گفته بود بله اسم شما هست
 گفته كمثل الحمار اسم تو در قرآن هست. مدیریت اسلامی
 اصلاً مدیریت اسلامی معنا ندارد ما رفتار اسلامی در مدیریت
 داریم. اسلام رفتارها را معین کرده. و مدیریت يك چارت
 سازمانی دارد. میان میگن سینمای اسلامی یعنی همه زن‌ها
 حجاب داشته باشند و همه مردها هم ریش داشته باشند،
 تلویزیون اسلامی یعنی تلویزیونی که همش نوحه پخش کند
 این معیار را مشخص کن. ما به عنوان نیروهائی که باید
 نسبت به مسائل روشن باشیم، باید عقل این بحث‌ها را هم
 داشته باشیم. وقتی مقام رهبری میگن که فرهنگ سیاسی را
 دردانشگاه‌ها داشته باشید یعنی ما فرهنگ سعه صدر داشته
 باشیم و فرهنگ انتقاد را داشته باشیم و ما امیدوار هستیم که
 محیط‌های دانشگاهی ما این چنین باشد ما ایران را يك کشور
 ابرقدرت ولی يك قدرت منطقه ای محسوب باشد می‌دانیم از
 لحاظ پیشرفت‌های نظامی انشاءالله دعوت میشی پیشرفت‌هایی
 را که در صنعت هوائی، تو زمینه ساختن سدها چه پیشرفتی
 کردیم، من با یکی از این افراد ضدانقلاب حرف می‌زدم
 بهش گفتم تو که همش از انقلاب بد میگی و انتقاد می‌کنی

چه چیز ما را چشمت گرفته؟ گفت جهاد سازندگی، این همه برق و آب در روستاها آن هم در زمانی که در محاصره اقتصادی و جنگ بودیم. توی آرژانتین سر جزایر فالکلند سه روز نبرد بود نرخ‌ها سه برابر شد در شوروی بعد از اضمحلال بلوک شرق ۴۰۰ برابر نرخ دارو افزایش پیدا کرد و بعد ما بدون توجه به جنگ و مسئله گروهک‌ها، گروه‌هایی داشتیم در ایران که ۳۰۰ هزار نفر هوادار داشته و ما این گروهک را جمع کردیم. پس با دید باز باید به مسائل نگاه کنید نه بادیید بسته که بتوانیم یک جامعه اسلامی سالم داشته باشیم چون اگر مثل تفکر طالبان داشته باشیم که ساخته آمریکا است که اسلام را خراب کند این مسخره است که عکس گرفتن حرام است در معیارهای بین‌المللی با شناسنامه بدون عکس جایی تو را راه نمی‌دهند ما با تفکر طالبان به شدت مخالف هستیم چرا به جز این که امنیت را از بین ببره و دین را از بین ببره هیچ چیز دیگر نداره، محیط باز سیاسی، کنترل محیط و ایجاد جو انتقاد سالم و سعه صدر از طرف دولت، محیط سالمی را ایجاد می‌کند که اگر می‌خواهد حکومت بکند در جو بسته هیچ حکومت دیکتاتوری دوام نمی‌آورد. اصلاً دیکتاتور دوام‌پذیر نیست و این همه سیستم‌هایی را که ما در کشور داریم از مجلس و شورا برای این است که محدوده دیکتاتوری را بشکنیم. امیدوارم که محیط‌های دانشگاهی ما جوری بشه که ما بحث بازتری با شما داشته باشیم و راحت‌تر باشیم. ما ساواک نیستیم ولی

تشکیلات امنیتی کشور هستیم فکر می‌کنم ارتباطی که بین دانشگاه و تشکیلات امنیتی کشور هست يك نوع توفیق به حساب می‌آید.

سئوالات:

۱ - نوشتند شما روابط دختر و پسر را در داخل دانشگاه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج - من نمی‌دانم منظور از روابط دختر و پسر چیست؟ اسلام يك حدودی را در رابطه با زن و مرد گذاشته و این روابط برای ما قابل قبول است یعنی چهار چوبی که اسلام پذیرفته حقیقت این است که همیشه خیلی از مسائل را بازکردن من خودم وقتی فکر می‌کنم می‌بینم در چهارچوب دینی ما آنقدر آزادی زیاد بوده که بعداً این آزادی را در حقیقت تفکرات مختلف بعدی پوشانده در صورتی که در صدر اسلام این‌گونه نبوده، شرایط را بهتر احساس می‌کنیم یعنی شما ببینید ما هیچ وقت اسم زن خودمون را به کسی نمی‌گوییم. می‌گوئیم مادر بچه‌ها در صورتی که به راحتی می‌گوئیم فاطمه زهرا که ناموس علی بن ابیطالب است و به این راحتی گفته می‌شده، این‌ها یکسری برداشت‌های فرهنگی است آیا اسلام گفته که ما اسم زن خودمان را نگیم آیا از ورای حجاب صحبت کردن به این معناست که زن را بکنیم در يك اتاقی و در يك گاو صندوقی

هم ببندیم و رمزش را فقط خودمون بدانیم بعد در اتاق را ببندیم و با میکروفن با او در تماس باشیم من این‌ها را نمی‌دانم و این فکر را نمی‌کنم. یعنی اسلامی که امام گفت حضور گسترده تری دارد. در صحنه بین‌المللی خیلی‌ها مخالفت کردند و خواستند ریشه این نوع تفکر امام را بزنند ولی امام ایستادند. اما بعد از انقلاب که امام حضور داشت من برایم تعجب داشت که چرا امام همش با خانم‌ها در قم ملاقات انجام می‌دهند در این جا هم روابط دختر و پسر را چه معنی بکنید. بستگی به آدم‌ها دارد دیگر بیشتر از این نمی‌توانم بازش کنم. ولی اسلام حد و حدود این را مشخص کرده دختر بودن یا پسر بودن هیچ‌کدام نشان برتری نیست در دوران جاهلیت نیستیم که بگوئیم دختر يك نسل عقب افتاده تر از ماست یا وضعیت دیگری دارد. پس در حقیقت وضعیت دختر و پسر را اگر در چهار چوب فقهی بخواهیم تعریف کنیم، ما می‌خواهیم يك روابط سالم دختر و پسر را در محیط دانشگاهی داشته باشیم و هیچ مشکلی در این رابطه نداریم.

- ۲ - شما در مورد تهاجم فرهنگی استکبار جهانی چه اقداماتی را در مورد جوانان انجام دادید؟
- ج - ما مسئول مقابله با تهاجم فرهنگی استکبار جهانی در رابطه با جوانان نیستیم. سازمان تشکیلات شورای فرهنگ عمومی است که آنها باید برنامه ریزی بکنند. ولی يك

چیزهایی را باید بپذیریم. جوان چیز جدید را دوست دارد. تقلید را دوست دارد از چیزهایی که در مقابلش می‌بیند نمونه برمی‌دارد. من یادم می‌آید فیلم کلاه فرفری را رفته بودیم ببینیم چند روز بعد آمدیم خانه پسر ما برگشت گفت سلام الاغ عزیز حالت چگونه؟ ما گفتیم بابا گلی به جمالت بارک الله. یعنی بچه الگو برمی‌دارد مایکل جکسون الگوست. چند روز قبل دیدم دخترم دانه بالا پائین می‌پره. گفتم چیه فاطمه گفت دارم برای علی دایی دست می‌زنم گل بزنه. من گفتم این بچه در چهارچوب خودش خوشحاله پس باید احساس‌های دیگران را درک کنیم. راحت‌تر میشه با تهاجم فرهنگی برخورد کرد تهاجم فرهنگی تدافع فرهنگی را می‌خواهد. ما به دنیا تهاجم بردیم. فرمایش امام را به دنیا انتقال دادیم. وقتی با افسر اطلاعاتی پاکستان بحث می‌کند که اگر بین ایران و پاکستان جنگ بشود به نظر شما چه کسی پیروز می‌شود، گفت بهتر است از من بپرسید که چند نفر از پاکستانی‌ها می‌آیند به نفع ایران می‌جنگند. من می‌گویم دو سوم افسر اطلاعاتی سفارت پاکستان حق داشته، خود را ندیده نگیریم. در دنیا انصافاً کلام ما بُرد داشته است. هنگامی که با دبیر کل اسبق ناتو بحث می‌کنند و می‌گویند باید ناتو را به هم ریخت زیرا، ناتو پیمانی برای مقابله با نفوذ شرق است. می‌گوید نه ما بنیادگرانی اسلامی از نوع ایرانی را هنوز داریم که خطرناکتر است و مسئله خمینیسم که باید با آن مقابله کرد. يك واقعیت

است. آمریکائی سیاهپوستی که ابتدا سنی بود و بعد شیعه شده بود در ایران نام پسر اولش را می خواست روح الله خمینی بگذارد. ما به او گفتیم خمینی فامیلی است. روح الله گذاشت. مجدداً پسر دار شد و می خواست نام او را هم روح الله بگذارد. سیاهپوست آمریکائی مسلمان چند چیز را از اسلام خوب یاد می گیرند. ۱ - باده دست غذا خوردن. ۲ - بچه دار شدن. ۳ - دو بچه يك اسم اولی را روح الله Senior و دومی را روح الله Junior خانم او که جزء گروه Panter Black که یکی از گروه های تروریستی درجه يك آمریکائی که افسران FBI را کلافه کرده بود و در ایران محجبه شده بود. پس ما از لحاظ فرهنگی حرف را زدیم. بقیه اش این است که دشمن با ابتذال می خواهد روی روی ما بایستند. در حقیقت می خواهد مقابله فرهنگی کند. هم اکنون ۷۰ شبکه ماهواره ای در ایران وجود دارد که به نظر من اشکالی هم ندارد مانند تواستیح که توسط مصر پخش می شود و بسیار زیباست.

در رابطه با آنتن های ماهواره ای زمانی جنگ و جدالی شد که وای ماهواره ها می آیند در يك جلسه وزارت ارشاد به یکی گفتم آقا ببخشید من سئوالی دارم گفتم زمان لوط هم ماهواره بود که آن همه فساد بود. تعیین فرهنگی يك کشور وضعیف شدن که فقط مال ماهواره نیست. اعتقادات جمعی مردم از دست رفتن که ماهواره نیست. يك وقت يك روحانی با عمل زشت خودش صد برابر ایجاد زحمت خواهد کرد تا يك

ماهواره. يك وقت يك حزب اللهی با برخوردار بدش دردانشگاه
 صدبرابريك ماهواره ضدیت با اسلام را ایجاد می کند. پس من
 از این تهاجم فرهنگی که شما میگیرین نگرانی ندارم باید برای
 نسل جوان الگو بدهیم چرا نسل جوان سال بوسنی ۱۵ - ۱۶
 ساله یا حسین روی پیشانی می بندد اگر چه پول اسلحه هاشون
 را عربستان سعودی میده - چرا سودانی ها افتخار می کنند
 یامهدی روی پیشانی می بندد با این که اهل سنت هم هستند
 چون فرهنگ ما انتقال پیدا کرده. من در حضور مقام رهبری
 بودم که بچه های لبنانی آمدند و رفتند بیرون مقام رهبری
 گفتند من این بچه های لبنانی را دوست دارم احساس می کنم
 این ها مثل بچه های خودم هستند که از قم یا مشهد می آمدند
 که یکی از پشت در گفت تکبیرنگویکی از این بچه های لبنانی
 که فارسی بلد بوده است. بحث عرب و عجم نیست گفت چون
 عقیده یکی است ما از آن ها هستیم که خبرنگار CBS که آمد
 علم کرد که The Key of Paradise کلیدهای بهشت رابه جوانان
 میدن حالا ترجمه چی بود از یکی پرسیده بود شما چکار
 می کنید آن هم گفته ما قبل از جبهه رفتن مفاتیح الجنان
 می خواندیم که ترجمه کتاب می شود The Key of Paradise
 این فکر کرده بود مثل صلیب است که شبیه کلید است و چه
 قصه هایی ساخته بود دو هفته پیش در اشپیکل بحث با
 هابسیگنون در رابطه با برخوردار تمدن ها را خواندم او می گوید
 من آینده ایران و چین را می بینم که با پاکستان يك اتحادی

ایجاد کرده‌اند که در مقابله با این‌ها غرب مجبور است يك حرکت ایجاد کند که نتیجه آن نابودی اسرائیل است.

بعد از طهران چند نفر از شیعیان تهدید شدند در زیر شکنجه، این‌ها افرادی بودند که آموزش طلبگی دیده بودند به علت شیعه بودن مدتی را در لبنان گذرانده بودند فقط به صرف شیعه بودن ۲۰۰ نفر را دستگیر کردند چند نفر شهید شدند ۴۰ نفر را گفتند آموزش خاص نظامی داشتند و يك تیمی بود احتمالاً با افرادی در رابطه با طهران ارتباط داشتند. آخرین اطلاعاتی که ما داریم طهران يك درگیری داخلی بین خود جناح‌های عربستان بوده و چند وقت پیش ما اطلاعاتمون می‌گفت به گروه سلفی این کار را کرده می‌دانید يك جناح، جناح عبدالله است از يك مادر از فرزندان سعود و يك جناح نایف و سلطان که از فرزندان دیگری است توی معادلات عبدالله جناح تك بود و خیلی هم با آمریکائی‌ها سازگاری نداشت. تیپ سنتی داشت بیشتر ترجیح میده تو صحرا باشه و با شتر باشه ولی تیپ نایف با آمریکا سازگاری داره و گرایش داره به طرف حزب دموکرات. تیپ بسیار تند و هابی داره طبق اطلاعات فردی به اسم بن لادن که در عربستان برج سازی داشته مدتی با رفتار بسیار تند و تیزی به حرکت‌های افغانستان کمک کرده به سری نیروهای عربستان را که در افغانستان آموزش داشته سازماندهی کرده مواد منفجره و تیم‌ها را از یمن وارد می‌کند این دسته انفجار طهران را ممکنه انجام داده باشند.

دسته دیگری ممکنه عبدالله باشه که سلطان گرایش به عبدالله پیدا کرده. نایف وزیرکشور مقتدرترین مرد عربستان که پشتیبانی آمریکا را داره. شرایط فعلی جناح مقابل آمریکائی ها که خواهان مذهب هستند که از حضور آمریکایی ها مخالف هستند يك ماه و نیم گذشته حدود ۵۸ تاو آمریکائی داشتیم که حالا ۱۶ تا داریم. نیروهای آمریکائی ۴ هزار نفر از عربستان سعودی خارج شدند و انگلیسی و فرانسوی هم همین طور و شرایطی شده که جناح نایف که طرفدار آمریکاست احساس خطر کرده. یکی از تئوری های این است که مواد منفجره يك تن بود که خیلی مقدار عجیبی است مواد منفجره ای که وارد ایران میشه ۱ پوند و یا پوند است یا ۲ کیلو ولی يك تن بمب يك ماشین سنگین را پر کرده و وارد شدن به يك منطقه حفاظت شده و گذشتن از جایی که از نظر حفاظتی سه سرویس عربستان و دو سرویس MP آمریکائی را شامل می شود به غیر از يك جناح داخلی نمی تواند باشد و الان خود آمریکائی ها دنبال گزك هستند تا این را به ایران وصل کنند. این يك امر طبیعی ست. در آینده هیچ درگیری بین جمهوری اسلامی و آمریکا وجود ندارد. در هر حال ما آمادگی داریم در مقابل هرکسی که به کشور ما حمله کند.

۳ - نظر شما در مورد اسلامی کردن دانشگاه ها چیه؟

ج - اسلامی کردن دانشگاه ها را باید دید از نظر مقام

رهبری است یا از نظر بعضی‌ها - یعنی باطن اسلام یا ظواهر اسلام است به سری آمدند شورا زدند و به سری واحد معارف اضافه کردند که فکر کردند دانشگاه اسلامی شد من شخصاً اینو قبول ندارم. نه به عنوان معاون وزارت اطلاعات بلکه به عنوان این که حزب اللهی هستم و انقلاب را قبول دارم. برای اسلامی شدن باید اخلاق اسلامی در دانشگاه رواج پیدا کند و دید رهبر هم همین‌ه. سعه صدر اسلامی رشد بکند. تفکر اسلامی رشد کند.

در مورد آقای سروش صحبت می‌شد. ما اینو می‌دانیم. بحث آقای سروش يك بحث فرهنگی نیست و فقط و فقط دعوايش اسلام منهای روحانیت است که خیلی چیزها پشت این است. فرقان که تشکیل شد با شعار اسلام منهای روحانیت تشکیل شد. یعنی اسلام منهای خبرگان و منهای اطلاعات اسلامی. اسلام منهای همه چی؟ دین اسباب بازی نیست، آیا مسائل اسلام متخصص نمی‌خواد؟ اگه روحانیت شیعه می‌آمد و مثل کاتولیک‌ها بهشت و جهنم را می‌فروخت، روحانیت شیعه هیچ سنخیتی با تفکرات کاتولیزم ندارد که ما دنبال رنسانس اسلامی در دانشگاه‌ها مون باشیم. دکتر سبحانی گفت می‌خواستم سخنرانی کنم البته در آن ایام گفت رنسانس اسلامی مثل تیپ‌های شریعتی داریم راه می‌اندازیم. وقتی بحث می‌شد در مقابل کاتولیزم عقاید دیگه ای که بعد می‌آید به نام اومانیزم بحث دین را در آن زمان به جوری مطرح

می‌کند آیا شیعه چنین شرایطی داشته که چیزی تحت عنوان رنسانس اسلامی خواسته باشد. احیای تفکرات اسلامی را از اقبال می‌پذیریم. احیای تفکرات اسلامی ما قبلاً تفکرات اسلامی را بوسیده و کنار گذاشته بودیم ولی حضرت امام آمد و به ما فرمودند که اسلام برای حکومت است. امام موسی کاظم (ع) زمانی که در مورد او صحبت می‌کنند در مورد زندان و غل و زنجیر او صحبت می‌کند در صورتی که آقای جوادی آملی می‌گفتند آیا چیزی راجع به غل و زنجیر و زندان در باره امام موسی شنیده‌ای؟ در زمان هارون الرشید که آدم سیاسی بود به حضرت می‌گوید دعوای اصلی ما بر سر فدک است. فدک را برگردانیم. حضرت امام گفت، هارون درگذر. هارون گفت بگوئید فدک که جاست که من تقدیم شما کنم. - فدک باغی است در مدینه متعلق به حضرت فاطمه است - حضرت امام موسی کاظم گفت که من محدوده فدک را می‌گویم که محدوده حکمرانی هارون است. هارون جا خورد که این محدوده حکومت من است. حضرت می‌گویند مگر فدک جزو مسئله حکومت است. تفکر اسلامی مگر جز مسئله حکومت است تا این نباشد شریعت نیست. امر معروف نیست. بقیه مسائلی که در حکومت اسلامی هست بی‌معنا می‌شود اگر تفکر اسلامی نباشد. پس بحث اسلام بحث حکومتی است. پس اگر بحث اسلامی کردن را می‌کنیم یعنی در چهارچوبی بحث کنیم که به نتیجه برسیم. اسلامی کردن یعنی دخترها با

حجاب باشند. پسرها ریش داشته باشند. اسلامی کردن یعنی در چهارچوب تمام موازینی که اسلام مشخص کرده، تنظیم بشه. من فکر می‌کنم هر وقت در دانشگاه‌های ما روابط اسلامی برقرار شد دانشگاه ما اسلامی می‌شه. یعنی اگر دکتری يك يا دو تا فرمول شیمی یاد گرفته احساس نکنه خدا برای چیست. من تعجب می‌کنم بعضی از این برو بچه‌ها وقتی پخته تر می‌شوند اقرار به وجود خدا می‌کنند ولی در این جا کسی که کمی درس می‌خواند اولین شك که میکنه شك خداست که به اصطلاح روشنفکر میشن و در فرهنگ ما جا افتاده که روشنفکر یعنی کسی که خدا را منکر باشد. آخه روشنفکری، روشن بینی چکار داره به دین یا خدا که قبول ندارند. نظریات تفکرات اسلامی خودم را نمی‌خواهم باز کنم که بعضی‌ها ناراحت بشوند. ما اسلام را از حضور معیارهای اسلامی و نیروهای متعهد به اسلام در دانشگاه می‌دانیم نه این که در دانشگاه بر علیه اسلام و روحانیت شعار بدهند. چرا که برای این انقلاب خون داده‌اند. بحثی بود با يك نفر که آمریکا آنقدر بحث آزادی بیان می‌کند در تمام دنیا در جنگ عراق با کویت سانسور خبری کامل کرد تمام کسانی که خبرنگار را مجازات کرده امنیت داخلی ملی بازیچه نیست که يك دفعه کسی بگه آزادی نیست مثل گالیندوپیل میگه در ایران آزادی نیست چون زن‌ها نمی‌توانند بی حجاب بگردند تو بیا به من ثابت کن آزادی یکی از نشانه هایش بی حجابی است که من

به تو ثابت می‌کنم آزادی یکی از نشانه‌هایش پوشیدگی است
 اگه اینجوری است بحث آزادی در بین حیوانات باید متریقی تر
 باشد. مثل خری که پالان داره و همه جاییش را پوشانده خیلی
 معذرت می‌خواهم بگویم این آزادی نیست چون پوشیده است
 یا خری که لخت و عور است بگویم آزاده .

۴ - ما معتقدیم که امنیت کشور با حفظ حزب الله ممکن
 است در حالی که در وزارت‌خانه‌ها و ادارات به حزب الله
 ظلم نشود. نظر شما چیست؟

ج - کشور مال همه ایرانی‌هاست. يك نکته است ما در
 خارج کشور هر ضدانقلابی بزه در خواست پاسپورت کند به او
 پاسپورت می‌دهیم و می‌تواند به کشور بیاید. اگه حق الناس؟
 داشته باشد شکایت ازش بکنند دادگاهی اش می‌کنیم چون
 امام خط را در وصیتشان مشخص کرد. ایران تنها مال
 حزب‌الله نیست. ولی سنگر اصلی دفاع از اسلام و تشیع،
 حزب‌الله است. بدیهی است هر کشوری به سری جان برکف
 داره که حامیان اصلی هستند که در ایران حزب‌الله را داریم.
 کشور مال همه است ارمنی‌ها - یهودی‌ها ولی سنگر اصلی
 دفاع از تمامیت ارضی کشور حزب‌الله است. وقتی بقیه
 داشتند تفریح می‌کردند حزب‌الله می‌رفت گلوله می‌خورد و
 از کشور دفاع می‌کرد. در دانشگاه مقابله با توطئه گروه‌ها
 کرد. در ایران هر ایرانی می‌تواند زندگی کند ولی حافظ نظام
 حزب‌الله است گرچه حافظ يك مملکت آحاد مردم آن مملکت

هستند.

۵ - نظر شما در مورد اظهارات آقای بشارتی در آذربایجان چیست؟

ج - حضرت علی بن ابیطالب چون معصوم بود در انتخاب استاندارهایش اشتباه نمی کرد، اما آقای بشارتی که معصوم نیست. من نمی دانم اظهارات ایشان چی بوده آگه اشتباه کرده خوب انسان است اشتباه میکند. شما انتظار نداشته باشید که من وزیر کشور را بگویم این همیشه. ایشان رفتند کردستان، آنجا گفته بودند ما به این جمع بندی رسیدیم که مثل آمریکا نیروی واکنش سریع برای برخورد با ضدانقلاب کردستان تشکیل بدهیم. این حرف معنی ندارد. کردستان امن است نیروی واکنش برای چه است؟ یکی از مشکلات بزرگ کشور ما این است که هر کسی می تواند حرف بزند. یکی از آقایان ائمه جمعه برای من یه وقت نکته جالبی گفت من به شما انتقاد دارم. چون این شخص را که مقام رهبری گذاشت بالای يك سازمان يك اختلاس کلان کرد و زد به خارج از کشور شما رفتید آمپول زدید آمد دیدش بعد از مدتی دوباره رفت سرهمون کار و دوباره اختلاس کرد و دوباره رفت خارج شما رفتید آمپول زدید و آمد الان چرا دوباره حکم ایشان را خواندند و گفتند آقا حکم ایشان را داده. آخر گفتم این حرف شما یعنی این که کل مملکت را داری زیر سوال می بری باید

در چهارچوب باشد. این جور فکر کردن یعنی به امام بوده يك مملکت ممکنه هم چنین حرفی باشد من گرفتم که بار اول این آمد اختلاس کرد و ما به قول این ها رفتیم آمپول زدیم این آمپول چیه؟ توده‌ای ها انتقاد می کردند که ایرانی ها آمپول دارند. آمریکائی هم همین طور. ما گفتیم چه تکنولوژی پیشرفته داریم که این آمپول را می زنیم و این ها اعتراف می کنند. ولی این آمپول را آمریکا و اسرائیل ندارند اگه کسی این آمپول را نشان بدهد من یکی خیلی شاد میشم. چون یکی از مشکلات امنیتی هم رفع میشه. بار اول آمپول بود. بار دوم چه جور آقا به او حکم می دهد. چه جور تحت تأثیر شایعات هستید. یکی از آقایان به من گفت که این فرج سرکوهی که شما اعلام کردید آلمان رفته، آلمان گفته وارد آلمان نشده است. گفتیم همچنین چیزی نیست ما ۴۵ روز با آلمان بحث داشتیم که وارد آلمان شده یا نه؟ زن اول فرج سرکوهی مصاحبه کرد و گفت آن ها می گفتند وارد نشده. بعد با کشور ما تماس می گیره که چه جوری میشه فرج با این پرواز آمده چرا وارد نشده از پلیس بپرسین که زنش گفته مگه یه قرون دوزار است که بروم هامبورگ یا کلن و از پلیس بپرسم. فرج یا توی آلمان آمده یا نیامده؟ حال باید آن گونه نشویم که بیاییم مسائلی را مطرح کنیم که گرفتاری آن برای خود ما باشد.

۶ - شما حرف از دموکراسی زدید پس چرا در تبریز

کسی را که رأی اول را به دست آورده بدون این که خودش بداند اعلام شد که انصراف داده است؟

ج - من نمی دانم چه کسی بوده است چون ما چنین نماینده‌ای نداشتیم تا آنجائی که من می دانم يك نفر از آقایان اعلام انصراف کرد و خودش شخصاً اعلام کرد کسی از قول او نگفت - خودش قانع شد و ما کاسه داغ تر از آش نیستیم. در جمهوری اسلامی اتفاقاً مسئله انتخابات خیلی راحت حل میشه، در انتخابات جزو کشورهایی هستیم که به علت جناح‌هایی که در صندوق‌ها وجود دارند مسئله انتخابات بسیار دقیق تر انجام می شد، این را قاطعانه می گم، اگه شما با من رو در رو صحبت کنید من شما را قانع می کنم که این آقا چه مشکلی داشته که خودش انصراف داده چون من الآن در ذهنم نیست. من حاضرم اگه شما ثابت کردید در این جمع بگم که جمهوری اسلامی در این منطقه کلاً انتخاباتش باطل است ولی چنین چیزی نیست. ما برای انتخابات این سیکل‌ها را می گذرانیم این نیست که فقط شورای نگهبان بیاد تصمیم بگیره کاندیدا که میاد میره وزارت کشور به سیکلی را می گذراند در استان خودش به سیکلی را می گذراند انتخابات يك انتخابات بسیار پیچیده‌ای است که مراحل چك و بالانس بسیار زیادی داره به این راحتی نیست.

۷ - فرمودند قضیه دادگاه می‌کونوس از دیدگاه شما

جوسازی است یا يك واقعیت؟

ج - دادگاه می‌کونوس يك واقعیت است. یعنی این که دادگاهی تشکیل شده و به عده‌ای را به زور در دادگاه محاکمه می‌کنند. ما مسئول وزارت اطلاعات و آن‌ها آقای هاشمی و مقام رهبری را می‌خواستند حکم بکنند که دست داشتند در این جریان این يك واقعیت است. ولی آیا کارآلمان‌ها یا اسرائیلی‌ها، این کار اسرائیلی‌هاست. یعنی جناحی که بسیار فشار میاره به آلمان‌ها و هلموت کوهل هم در پیام محرمانه‌اش برای آقای هاشمی هم در پیام کتبی‌اش، به نوعی این را رسانده‌ام چند بار هم اشعیت باوثر رساند که ما خودمان در فشار هستیم و این جوئی است که جلو می‌برند حالا چه جوری بشه انشاءالله بعداً معلوم میشه ولی آیا ایران چنین جریانی را پیش آورده و این‌ها مربوط به ایران هستند یا خیر.

۸ - اظهار نگرانی گسترش پیدا کرده

اگر گسترش یابد ما مسئله امنیتی را گسترش می‌دهیم. جمهوری اسلامی سیاستش بر اساس گسترش طبقه متوسط است. خصوصاً ما در بحثی که در برنامه توسعه کردیم بحث جالبی که در شورای امنیت ملی می‌کردیم کوشش بر این بود که جو بین طبقه فقیر و غنی را کم کنیم بدون تعارف ما به سری ثروت‌های بادآورده‌ای را که يك عده قبلاً داشتند و خارج کردند، برگردانیم نسبتاً بعد از انقلاب فاصله بین فقیر

و غنی کم شده ولی با کلاشی‌هایی که عده‌ای کردند يك شبه ثروتمند شدند. ما شاهد يك طبقه غنی خاص يك طبقه فقیر خاص هستیم یعنی در تهران ما يك خانه داریم که يك میلیارد تومان قیمت آن است. ماشین داریم که ظرف زیرپایش است ۳۰ میلیون تومان است یا آن مازاراتی ایتالیائی که فقط ۳ میلیون تومان پول بیمه‌اش بود. این‌ها نشون میده که ما به سری مشکلات از لحاظ تقسیم ثروت در کشور داریم که ما خودمون درك می‌کنیم. تقسیم ثروت در حقیقت اگر عادلانه نباشد در کشور و یا تبعیض باشه. تبعیض فقط در مباحث اقتصادی نیست در اجتماعی هم است اگه بگوئید فارس و کرد، این تبعیض است. یعنی فارس درجه يك شهروند و کرد درجه ۲ تمام این تبعیضات در امنیت کشور اثر منفی داره و ما در تماس هستیم کلیه این تبعیضات در امنیت کشور اثر منفی دارد دیدگاه ما این است که تا حد توان کلیه این تبعیضات را از بین ببریم. بعضی چیزها قابل حل نیست. مثل آدمی که معامله‌ای کرده و ثروتمند شده نمی‌توانیم اموالش را ازش بگیریم و نه برخوردی میشه با اون کرد. امیدواریم در دراز مدت دنبال برنامه آقای هاشمی را که گسترش طبقه متوسط بوده پی بگیریم و سیاست حضرت امام هم همین بود. این سیاست جمهوری اسلامی است نیامده که غنی را فقیر کند جمهوری اسلامی آمده که غنی را طبقه متوسط کند و فقیر را به طبقه متوسط بکشد در حقیقت ما

کوشش‌مون این است که تقسیم ثروت عادلانه باشه بر اساس قسط باشه که این را جزو سیاست‌های اساسی دولت است و من فکر می‌کنم طبقه متوسط رو به گسترش است.

۹ - چرا جنایاتی که منافقین مرتکب می‌شوند به قدر کافی در رسانه‌ها اعلام نمی‌شود به جز ضربه‌های خیلی سنگین و بیشترین کار این افراد مخفی می‌ماند. عاقبت کار این افراد به طور مثال کسانی که در بمب گذاری‌ها شرکت می‌کنند مشخص نمیشه. چرا حیل‌های این افراد تا زمانی که برای مردم معین نشده باشند، به راحتی افراد ساده، فریب می‌خورند و پذیرای اندیشه‌های آنان می‌شوند با توجه به این که برای حرف‌های خود استدلال دارند هر چند هم که درست نیست. در ضمن متشکر می‌شوم اگر نظرات خود را در مورد اندیشه‌های دکتر سروش بگوئید. سروش را خودم عقیده دارم که باید در موردش صحبت بشه.

ج - در رابطه با منافقین يك سیستمی داریم آن با هر عامل بمب گذار که بمب وارد کشور کنه و کسی را ترور کنه حکمش اعدام است. در زاهدان با اینکه می‌خواست امام جمعه اهل سنت را بکشه در مسجد، مکرر بمب بگذاره بعد از آن واقعه حرم مطهر امام رضا و ید عده‌ای داشتند از این به عنوان شیعه سنی استفاده بکنند. بمب گذار را در خود زاهدان

دستگیر و با هماهنگی قوه قضائیه آنجا هر بمب گذار اعدام
 همیشه مگر این که دلائلی بر تخفیف ارائه بشه که در پرونده اش
 باشه یا مثلاً خودش بمب را تحویل داده باشه . شبکه ای را لو
 داده باشه . ولی در کل بمب گذار حکمش اعدام است .
 جاسوسی برای کشور در حال نبرد هم اعدام است . اعدام ها هم
 اعلام می شود اگر کسی در بعضی موارد شما می بینید اعلام
 نمی شه فقط به خاطر این است که حکم اعدام نخورده . اما در
 رابطه با این که چرا از طریق رسانه ها اعلام نمی کنیم سیستم
 امنیتی هیچوقت نباید تمام زیر و بم کاری که اتفاق می افتد
 بگوید . الان شما می بینید تا به سری انفجار در نیویورک شد
 سرویس امنیتی آمریکا نیامد بگه یه سری گروه های داخلی
 آمریکا دارند فعالیت میکنند در صورتی که FBI سالهاست
 تلاش می کرد ، اما این که توجه کنیم چرا مثل خیلی
 بریده هایی که از خارج کشور آمدند تو رده های بالا بودند
 کسانی که در ایران حکم اعدام داشتند ما این جا از رهبر عفو
 گرفتیم مثل سعید شاهسوندی که ما ردش کردیم رفت که
 مسئول رادیوی منافقین بوده تو عملیات مرصاد و عفو گرفتیم
 رفت آلمان . مشکلی نداره نظام که بخواد با اعدام پا برجا
 باشه چرا در اوایل چون آنها می کشتند ما جز کشتن راهی
 نداشتیم الان نیازی نیست . به همین خاطر نیازی به تبلیغ
 نداره چون فکر می کنیم جمع فعالیت همه آنها آنقدر نیست
 که کسی را جذب بکند و ما بخوایم بر علیه این جو تبلیغات

بکنیم اگر کسانی هستند می‌خواهند، علاقمند هستند که تحت عنوان سازمان مجاهدین خلق بدانند ما بروشور کتاب‌های جدید آن‌ها را در اختیارشون می‌ذاریم تا خوانده بشود چون به نظر ما خیلی از این‌ها جواب‌های خودشون را دادند یعنی آنان حدود ۱۳ - ۱۴ جلد بریده‌های سازمان، یعنی کسانی که از سازمان جدا شدند چاپ کردند که وضعیت سازمان را مشخص کرده که به عنوان يك سازمان مطرح برای امنیت کشور ما مورد بررسی قرار نمی‌گیره برای ما مسائل فرهنگی در اولویت بیشتری قرار داره.

سؤال در مورد دکتر سروش. دکتر سروش را که در محیط‌های دانشگاهی که می‌دانید جزو اعضای شورای فرهنگی بود که بحث اسلامی شدن دانشگاه‌ها را پیش کشید و نظرات اولیه بود که این مورد را پیگیری می‌کرد. از اعضای قدیمی انجمن اسلامی در انگلیس بود اسم اصلی آن آقای حاج فرج است بعد از تحصیلات که در خارج کرد به ایران آمد. دعوی اصلی دکتر سروش از زمانی شروع شد که از ریاست فرهنگی کنار گذاشته شد و این دعوا آهسته آهسته دامنه دارترشد مباحث گسترش پیدا کرد و به سری کینه‌هایی بین سروش و مخالفین عقیده‌اش ایجاد شد به طوری که چند دانشگاه که دعوتش می‌کنند پشت این جریان‌ات دانشگاهی را که بررسی کردیم متوجه شدیم که جبهه ملی سابق، گروه‌هایی از وابستگان گروه امت سابق - توده‌ایها - طرفداران دکتر

پیمان و نهضت آزادی پشت این جریان است یعنی در حقیقت يك قالب دانشجویی در جلوی این کار است و يك عده بچه‌های انجمن‌های اسلامی دوست دارند این بیاد بحث بکنند در جاهای خاص. ولی در جریان زنجان برای ما ثابت شد که نیروهای ضد جمهوری اسلامی کل دعوای دکتر سروش را سازمان دهی می‌کردند یا در دانشگاه این بحث را چند بار به دکتر سروش (تشکیلاتی که مسئول او بودند) تذکر دادند. حتی يك مدتی دکتر سروش که فهمید تو یکی از استان‌ها در جلسه بر علیه روحانیت موضع‌گیری نکرد. چون بهش تذکر داده شده بود که تو اون جلسه طردش کردند که ما به دکتر سروش نشان دادیم اظهاراتی که بعضی از دعوت‌کنندگان گفته بودند که ما اینو آوردیم این‌جا که آخوندهارا بکوبه ما هم آمدیم یه مشت بحث اسلامی کرد تا اینو که نمی‌خواستیم، یعنی پشت جریان دکتر سروش هم سری به مسائل دیگری بود که در محیط‌های دانشگاهی این‌ها مشخصاً بروز نکرده تا قصه این بحث دامن زده شد متأسفانه از طرف آقایان حوزه همین جور برخورد شد و کشید به اصل جریان که سروش اسلام بدون روحانیت را پیش می‌کشد. در صورتی که من گفتم شما اگر این مباحثه را که سروش بحث کرده یا مباحثی که دکتر شایگان پخش کرده و بین دانشجویان دست به دست شده مثل زیر آسمان‌های جهان زمین تا آسمون تفاوت داره شایگان ریشه‌دین را زده کلاً و این معنی نمیده و گفته حکومت دینی معنی نمیده دکتر سروش

يك دفعه گل کرد یعنی يك سری جناح های سیاسی در کشور این را وسیله ای دیدن برای حل انقلاب خودشون. تو دانشگاه هم این نیست که يك جناح خاص باشه هر جناحی میخواد خودشونو جلو ببره، یه زمانی متأسفانه مد روز دکتر سروش بود و ما دیدیم در محیط های دانشگاهی عوض این که يك محیط برای بحث اساسی ایجاد شد يك محیط برای تشنج دانشجویی داره ایجاد میشه و ما دیدیم صحبت دکتر سروش به عوض این که روشنگر عقاید برای دانشجوی باشه و یه سری تفکرات را برای دانشجویان باز کند، داره تبدیل به درگیری های جناحی پشت پرده میشه و دامن زدن به مسائل، با این مسائل برخورد شد، به دکتر سروش حتی پیشنهاد شد که مباحثش را در يك سری مباحثی مثل مباحث آقای لاریجانی، آقای مصباح چند نفر بنشینند و مباحثه داشته باشند که دکتر سروش حاضر نشد و گفت من حاضر به مباحثه با کسی نیستم. گرچه در بیرون اعلام می کرد من حاضریم. این موضوع را حتی از دکتر لاریجانی رئیس صدا و سیما پیگیری کردم، گفت دکتر سروش آنقدر برای ما جا داره که يك مباحثه تلویزیونی داشته باشیم. یادش بخیر دکتر بهشتی آن اوایل که توده های ها پا گرفته بودند يك بحث را کرد یه عده از آقایون به شهید بهشتی حمله می کردند که یعنی چی تو آنقدر با توده ایها صحبت می کنی. بهشتی می گفت این بحثی که من دارم اعتقادی که به اسلام دارم يك مباحثه منطقی است یا غیرمنطقی، اگر منطقی است

که میرم ازش دفاع می‌کنم اگر ما بردیم یه سری توده‌ای
 می‌توانند زیرآب من را بزنند که بره بزنه، من شرایط مملکت
 را همین می‌بینم یعنی نیاز تیپ‌هایی مثل شهید بهشتی را
 داریم که مباحثه کنند و جو را باز کنند. شما در مورد فلان
 کاندیدای ریاست جمهوری بحث دارید چرا بحث نشه در مورد
 انتخابات چرا بحث نشه. یعنی ما دلیل داریم نه این طرف را
 برداشتیم همین جور حذفش کردیم. اگه دلیل نیس پس بگذار
 طرف مقابل بفهمه ما دلیل نداریم. من احساس می‌کنم که
 زمان برای دکتر سروش آن جور جلو می‌رفت که به جای این
 که ول کنه بره انگلیس، قبول بکند در ایران بتونه و
 بحث‌هایش را ادامه بده الآن تو انگلیس نشسته و هیچ کاری
 هم نداره، خودشم بسیار سرخورده است دوهفته پیش کوشش
 می‌کرد بره آمریکا ولی نشد الان سرویس‌های بیگانه با او
 تماس می‌گیرند. آلمانی‌ها با او تماس می‌گیرند یعنی دکتر
 سروش داره یه مباحثی میشه که باهاش جمهوری (اسلامی) را
 بکوبند و خوب جمهوری اجازه نمیده که هر کس به این راحتی
 وسیله دست سرویس‌های بیگانه باشد. الآن این فرج سرکوهی
 به بچه‌ها گفته بود که شما می‌دانید که سرویس‌های آلمان چند
 بار به من پیشنهاد کرده اند با آن‌ها همکاری کنیم با ماهی
 پنج هزار مارك که ما حاضر نشدیم. به او می‌گویند در
 هاینریش هاینه هم بهت جایگاه بدیم بری تحقیقات کنی پهلوی
 عباس معروفی. این جوری دشمن‌داره کار میکنه، عباس

معروفی، اصلاً در طول تاریخ وجود نداشته که در يك كشوري آن هم مثل آلمان بهش پناهندگی بدهند. عباس معروفی پهلوی خانه خودشان سفارت آلمان پناهندگی سیاسی بهش دادند و گفتند برو آنجا در مورد جناح‌های اسلامی در ادبیات فعلی ایران در صحنه‌های هنری ایران فعالیت کن. الآن در مؤسسه هاینریش هاینه نشسته ماهی ۲۵۰۰ مارك حقوق میگیره و در مورد شخصیت‌های مختلفی که در وزارت ارشاد هستند و شخصیت‌های اسلامی هستند داره برای آلمانی‌ها مطلب می‌نویسد. بچه‌ها با او تماس گرفتند که تو خجالت نمی‌کشی (عباس معروفی جزء اولین نفرات امور تربیتی آموزش و پرورش زمان شهید رجایی بود که می‌دانید چه تیپ نیروهایی است برای آموزش و پرورش گزینش می‌شد) آخرین باری که قهر کرده بود در شمیران بود با بسیجی‌ها درگیری پیدا کرد دو خانم را بغل کرده می‌بوسد و بچه‌ها ریختند که در روز روشن در تجریش این کار را می‌کرده. پس نمی‌توانیم به راحتی اینو قبول کنیم که عباس معروفی چه چیزهایی را داره برای سرویس آلمان مینویسه و چه خدماتی است که بگذاریم هر عباس معروفی در مملکت قد علم بکند. سعیدی سیرجانی گفت احسان یارشاطر، شما می‌گویید بهائی، بهائی نیست من می‌دانم چون پدرش یهودی بود من می‌دانم عمداً اسم خودش را گذاشته بود حاجی که همه فکر کنند مسلمونه خود احسان یارشاطر هم یهودی بود تمام پولی که میگیره مستقیماً از نیاد

ایرانیکا می‌گیرد که از اسرائیل تغذیه می‌شود. اصلاً کار امریکا نیست که شما شعار می‌دهید آمریکا، زنش بهائی است عکس بهاء الله را من در خانه‌اش دیدم. اون یارشاطر یهودی و یهودی زاده است و طبق دستور سرویس اطلاعاتی اسرائیل کار می‌کند در دانشگاه های ما یه سری از اساتید وصل هستند به احسان یارشاطر، نامه عاشقانه ای برای او می‌نویسد ۳۰۰۰ دلار برای او نقد تهیه می‌کند. ولی آیا با این اساتید ما برخورد کردیم نه، تا مادامی که توی چهارچوب خاصی هستند ما کارشون نداریم ولی وقتی می‌بینی يك استادی تحت پوشش مسافرت علمی می‌کشد به آمریکا و در آنجا سرویس اسرائیل با او ملاقات می‌کند یا تحت سفر ترکیه می‌کشد به ترکیه چون آنجا ویزا نمی‌خواهد و بعد آنجا با او ملاقات می‌کند برخورد می‌کنیم. حالا بیاییم در دانشگاه نقاره بزنیم که این استاد به سرویس اطلاعاتی اسرائیل وصل شده بود. سرویس اطلاعات این کار را که نمیکنه فردایش هم آن استاد می‌آید پخش می‌کند که بله چون من با اسلامی شدن دانشگاه مخالف بودم مرا برداشتند. نمی‌آید بگوید که من با افسر اطلاعاتی اسرائیل ملاقات داشتم. این مشکلات است سروش افتاد تویك محوری که دیگه درست شدنی نبود. آن عین مخملباف داره بکوب میزنه بره آمریکا. ما چند بار گفتیم نفع تو نیست. بیا خودت را جمع و جور کن. بری آنجا، چی آنجاست. یه تپپی بره آمریکا که دوره‌ای تو هالیوود بوده

کاری کرده کسی مثل العقاد که فیلم محمد رسول الله را می‌سازد، فیلم شیر صحرا را می‌سازد بری بشی مثل این آره، ولی تو که چیزی نمی‌شی تو اسباب بازی ضدانقلاب میشی، پس این مسائل پشت را، ما نمی‌توانیم بگوییم حمل بر نداشتن حرف نشه. ما می‌خواهیم حیثیت مردم را حفظ کنیم. نماینده‌ای را که ما در انتخابات ردش کردیم کلی هم تبلیغات کردند که ردم کردند. خوب ایشون چهارمورد زنای محصنه داشته. حالا ما بگذاریم نماینده مجلس بشه. بهش گفتم آقای فلان بیا این‌جا با این خانم شوهر دارد ارتباط داری قبول داری یانه؟ برو انصراف کن. حالا بیاییم تو بلندگو همه جا بگوییم زنای محصنه داشته این آبرو برای خود ما نمی‌گذاره اون هم میره تو استانش ژست می‌گیره که آقا جون بنده مخالف عقاید آخوند، بودم ردم کردند و انشاء الله يك جورى بشه که ما بتوانیم بگوییم. من الآن ديگه خسته شدم من در خدمت شما به همه سئوالات شما در این مورد است جواب می‌دهم ولی محدوده‌ای که آبروی مردم حفظ بشه. در استانی ما به مدیری را برداشتیم ۱۶ مورد زنای محصنه داشت و سابقه جبهه داشته و در صد بالای جانبازی، حالا من پیام این‌جا و آبرویش را ببرم که این زنا داشته و آبروی جانباز را ببرم جانبازی که تمام وجودش را برای حفظ اسلام گذاشته، همیشه. ما چون بهر صورت اسرار مخفی مردم را می‌بینیم. یکبار در مورد سروش و خانم اولش بحث شد و نوع برخوردی که با خانم

دومش داره یکی از بچه‌ها رفته بود در یکی از دانشگاه‌های تهران پخش شد من برخورد شدیدی با او کردم گفتم معنی نمیده زندگی شخصی او را رفتی گفتی. هرکسی زندگی خودش را داره. این اطلاعات را ما داریم سرش را با بحث شریعت باید پاسخ داد. ولی هنوز مباحث او بین دانشجویان درگیری ایجاد می‌کند. البته ما اطلاع داریم که سرش حداقل نماز می‌خواند. يك سری اطلاعات پشت پرده را بگذارید بماند. آنهایی که خودشان سکوت می‌کنند می‌دانند که يك چیزهایی تو دست ماست که اگر رو کنیم روی ماندن ندارند. هرکسی اطلاعاتی درمورد گروه‌ها می‌خواهد ما بروشور داریم ما الآن ۵۸ گروهك داریم که ضد جمهوری اسلامی هستند در ۴ دسته هستند یکی از گروهك‌های التقاطی تحت پوشش اسلام، یکی تفکرات چپ، یکی تفکرات راست، یکی تفکرات فرق و ادیبانی هستند، تفکرات درویش است که تفکرات وحشتناکی است که دارند رشد می‌کنند آدم‌های بسیار فاسدی بین این‌ها هستند ما عده زیادی از این‌ها را دستگیر کردیم و جوان‌ها را خصوصاً حرب‌اللهی را دور خودشان جمع کرده بودند. اگر بخواهید پژوهش کنید ستاد اطلاعاتی وزارت اطلاعات همه را در اختیار شما می‌گذارد چون مشکل اطلاعاتی درمورد گروه‌ها نداریم چون فکر می‌کنیم آنقدر اشراف گروهی بر روی این گروه‌ها و تشکیلات داریم که بتوانیم آن‌ها را کنترل کنیم و دادن اطلاعات به ما صدمه‌ای نخواهد زد.

تصاویر



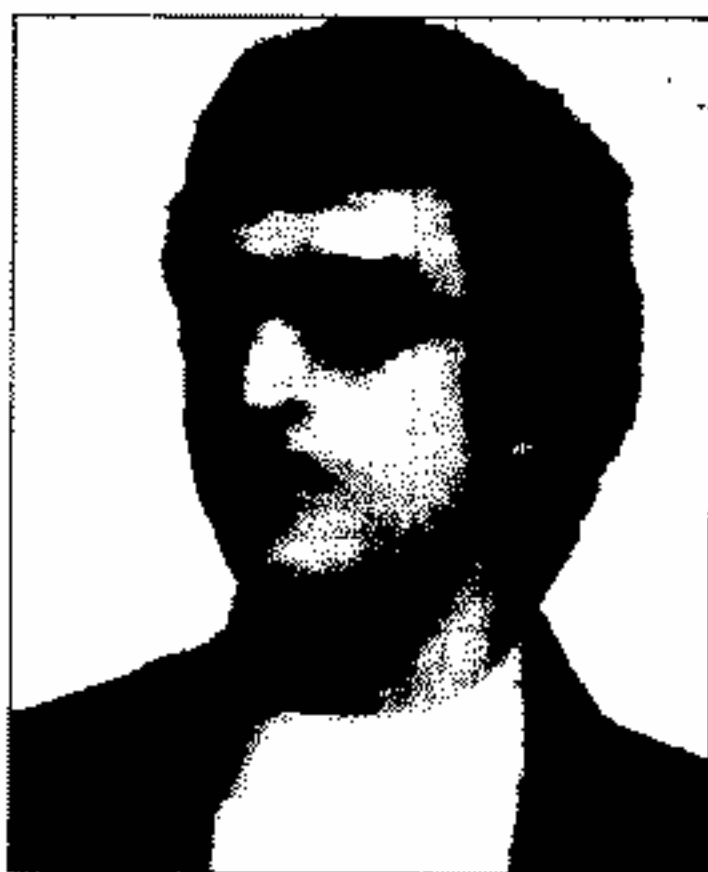
سیامک سنجری ...

او را به ضرب چندین ضربه دشته در سونای زعفرانیه به قتل رساندند و بعد جسدش را در زیر پل صدرکاوه رها کردند.

سیامک کارت دعوت عروسی اش را برای امامی و فلاحیان برده بود و زمانی که دریافت قصدکشتن او در میان است به گریه افتاد.

سعید امامی متأثر شد و به فلاحیان تلفن زد که شفاعت سیامک را بکنند حتی به او گفت برای ما کارت دعوت به عروسی اش را آورده است، اما فلاحیان تأکید کرد باید خلاصش کنید.

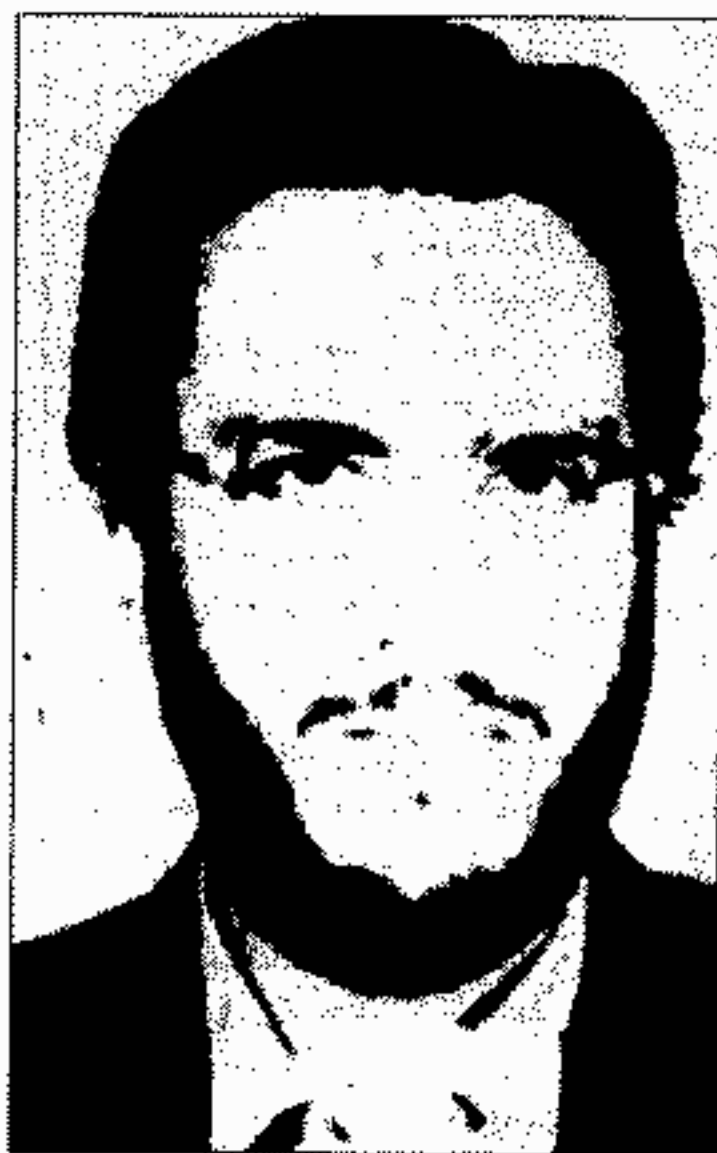
از «اعترافات خسروبراتی که در جلد دوم این کتاب خواهد آمد»



سعید امامی، اکلاهما سیتی، پیش از انقلاب



سعيد امامي



سعید امامی در آغاز ورود به وزارت اطلاعات

1. *Album de l'Agence*

Chargée de la Photographie

Antonique d'Oran pour la carte

des villes et institutions des pays

amis de faciliter le voyage de

M. SAÏD SAÏD

CHARGE DE SERVICE

et de leur fournir aide et assistance

en cas de besoin.

Antonique d'Oran

1958

Agence de l'Agence Chargée

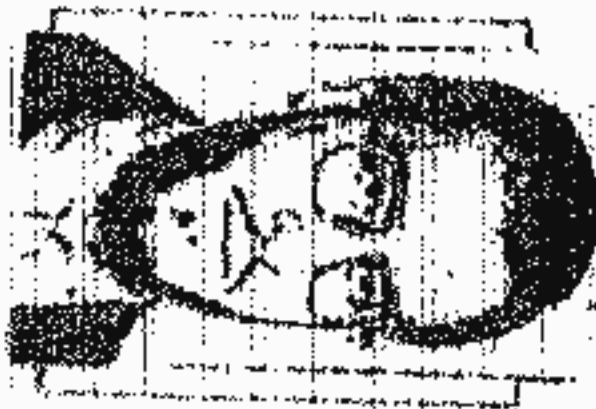
3

504284

17/2

كشوريات

Photographie de l'Agence



سعيد سعيد

شوريات

1958

1958

1958

3

504284

گذرنامه سعيد امامي هنگام سفر به آلمان و بلژيك و فرانسه

۱۳۶۵



قطعه ۷۳ بهشت زهرا ردیف ۳، آرامگاه سعید امامی



آخرین تصویر سعید امامی در سخنرانی برای ائمه جمعه يك
هفته پیش از انتخاب خاتمی اردیبهشت ۱۳۷۶